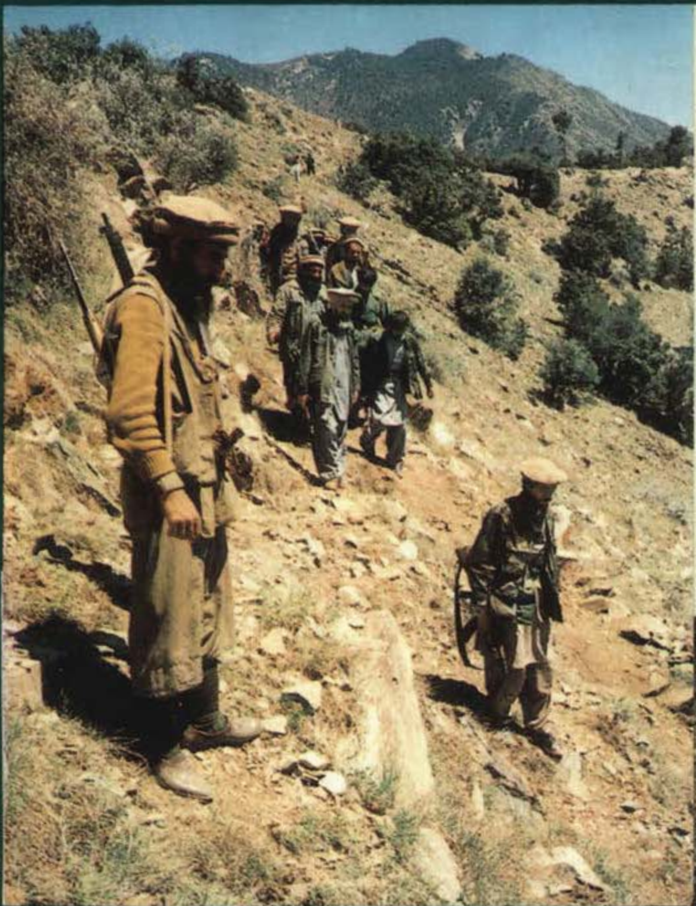
میثاق خون

دور دوم نشراتی سال سوم شماره ۱۰ ماه جدی ۱۳۶۷ هـ ش - مسلسل (۵۲)









فرمان خدا جل جلاله

بسم الله الرحمن الرحيم

وَٱلَّذِينَ ٱسْتَجَابُوا۟ لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ
وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ ○ وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَابَهُمُ
ٱلْبَغْىُ هُمْ يَنتَصِرُونَ ○ وَجَزَٰٓؤُا۟ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا ۖ فَمَنْ عَفَا
وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ ۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ○ وَلَمَنِ ٱنتَصَرَ
بَعْدَ ظُلْمِهِۦ فَأُو۟لَٰٓئِكَ مَا عَلَيْهِم مِّن سَبِيلٍ ○ إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ
يَظْلِمُونَ ٱلنَّاسَ وَيَبْغُونَ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ ○ (سورة شورىٰ ۳۸-۴۲)

ترجمه

و آنانکه امرخدا رأ اجابت واطاعت کردند ونمازبپاداشتند و (در حفظ دین ودنیای خود از شر فتنهٔ کفار) کارشانرا بمشورت یکدیگرانجام دهندواز آنچه روزی آنها کردیم بفقیران انفاق میکنند ○ وآنانکه چون ظلمی بر آنها هجوم کند ازمؤمنان یاری میطلبند ○ وانتقام بدی مردم بمانندآن بدرواست (نه بیشتر) وباز اگر کسی عفو کرده وبین خود وخصم اصلاح نمود اجر (صبروعفو) اوبرخداست وخدا هیچ ستمکارانرا دوست نمیدارد ○ وهر کس پس‌ازظلمی که براورفته برای انتقام یاری طلبد (هر گونه دادخواهی کند) براو هیچ مؤاخذه‌ای نیست ○ تنها راه مؤاخذه برآنهائی است که بمردم ظلم کنند ودرزمین بناحق شرارت انگیزند بر آنها (دردنیاانتقام ودر آخرت) عذاب دردناك است ○

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجلهٔ "میثاق خون"

کمیتهٔ فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۷۸۱ یونیورستی - پشاور - پاکستان

P.O.BOX 781
University
Peshawar Pakistan

زیرنظر: عمادالدین «وثیق» معاون: ث «ثامر» مهتمم: غ «نصرت»

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی سال سوم شماره ۱۰ ماه جدی ـ ۱۳۶۷ ه‍، ش ـ نمبر مسلسل (۵۲)

مطالب این شماره

یادداشت اداره:

فرصت را از دست ندهید

اینک پس از گذشت ده سال خونین وتحمل انواع مشکلات ومصائب ودرنوردیدن نشیب وفرازهای مشقت بار انقلاب اسلامی ما درشرایط خیلی حساس وموقعیت خیلی حساس وخطیری قرار گرفته است ما با پیروزی حتمی ونهائی فاصلهٔ چندانی نداریم دشمن مغرور وآدمخوار به شکست مفتضحانه اش اعتراف ورزیده وآخرین رمق های حیاتش را درکشور ما سپری میکند. ملت انقلابی، مؤمن وشهیدپرور ما درطول این ده سال خونین با کمال صبر واستقامت وبا پذیرش هرگونه رنج وعذاب با همهٔ وجود از آزادی وشرف خود بدفاع برخواست ونگذاشت دشمنان ننگین خدا برکشور اسلامی ما مسلط شوند وهویت اسلامی ما را لگدمال نمایند وما را اسیر ظلم واستبداد خودگردانند.

آری، اگر این ملت یکپارچه دربرابر تجاوز قیام نمی نمود ودرمقابل مشکلات سرسام آور، صبر واستقامت از خودنشان نمیداد واگر فقر ومحرومیت ها را پذیرا نمی شد واگر عزیزترین

جگرگوشه‌ها و فرزندان دلبند خود را برای دفاع از سنگر اسلام و آزادی به قربانی آماده نمی‌ساخت خدا می‌داند چه بلائی و چه سرنوشت شومی بر این ملت و این خطه اسلامی مسلط می‌گردید و نه تنها اژدهای سرخ بر این بخش از جهان بیداد میکرد که همهٔ بشریت بیدفاع در کام این اژدها فرو می رفت.

روی سخن و مطلب با علماء و فضلاء و روشنفکران و صاحبان فکر و رای و اندیشه و قلم است، روی سخن با کسانی است که در عرصهٔ سیاست این انقلاب میتوانند تصمیم بگیرند یعنی به رهبران محترمی که با تدبیر و درایت و بصیرت سیاسی و تلاش های شبانروزی‌شان نیرومندی نظامی ملت ما بازتاب مثبتی در جهان ببار آورد و در فرجام مقاومت های گسترده و شهادت های مستمر ملت و مساعی و مجاهدت های ارزشمند رهبران محترم دشمن به شکست قطعی خود معترف شده و در برابر شهامت و پایداری این ملت زانو زده است. این پیروزی عظیم و این افتخار بزرگ که همهٔ جهان بشریت را به تمجید و تحسین واداشته است، نتیجهٔ همین مجاهدت ها بوده است.

ملت ما بالاتر از توان خود فداکاری کرده و مسوءلیتش را در برابر خدا اداء کرده است.

اکنون که انقلاب ما به ثمر رسیده است، مشکلات ما بمراتب بیشتر و افزونتر از گذشته است. حفظ رهآوردها و ثمرات این انقلاب و حراست از خون بهای یک و نیم ملیون شهید و پاسخ گفتن به انتظارات ملت مقاوم که بار سنگین محرومیت ها بر او فشار آورده است، وظیفه یکی دو تن نیست هنوز راه‌ها پرپیچ تر و مشکلات و دشواری ها طاقت فرساتر شده می رود. شکست دشمن و خروج نیروهای او پایان کار و خاتمهٔ رنج ها نیست بلکه رنج ها و محرومیت ها و دردمندی ها پس از این بیشتر احساس می شود، در گرماگرم انقلاب و برخورد با دشمن مشکلات کمتر احساس میشد، ولی وقتی دشمن از خاک ما بیرون رفت کشور سراپا ویران و خاکتوده ای را بما وامی گذارد که در آن جز زمین خون آلود که در هر وجبش شهید پاکبازی خفته است و در هر قدمش مادری داغدیده که زار زار در سوگ فرزند شهیدش اشک بارست کشوری را بما وامی گذارد که در طول ده سال بر فراز هر جنبده‌اش خروارها از آهن و باروت فرو ریخته است و همه جا خاکستر است و ویرانی و هر سو ناله است و فریاد و شیون فقر است و گرسنگی، از اینجاست که مسوءلیت ما نسبت به گذشته بیشتر و بمراتب بیشتر است.

این ویرانی ها را با شعار نمیتوان آباد ساخت و با قطعه شعری بر مزار شهیدان نمیشود دردمندی های مادران داغدار را التیام بخشید و با حرف های تند و آتشین که عاری از عمل صادقانه باشد علاج فقر و محرومیت ملت را نمیتوان کرد. ملت از ما انتظار ندارد که در ازای ایثار و قربانی‌اش ما صاحب تخت و تاج شویم و او همچنان گرسنه و محروم بمیرد. ملت از ما انتظار ندارد که بخاطر کرسی های دولتی و حصول قدرت سیاسی و تصاحب عناوین اسمی با هم تا ابد در اختلاف بسر بریم و بر دوش ملت سوار شویم، این ملت بحدی در خلال این ده سال مقاومت کرده و رنج کشیده و شهید داده است که قامتش در زیر بار انبوه رنج ها و دردها و مصیبت ها خم گشته است. لذا اکنون حکم خدا و رسول و ندای دین و اصول شرافت و انسانیت این است که همه برادران و خواهران بدون در نظر داشت رنگ و بو و عاری از هرگونه تشتت و دورنگی به خدا روی آوریم، دست اخوت و برادری بهم بدهیم، روح صمیمیت و انصاف در خود ایجاد کنیم، طلسم خودخواهی ها و تبختر را بشکنیم و همرنگ و همگام با ملت، ما نیز ایثارگر باشیم و آمادهٔ قربانی شویم. واقعاً اگر دلمان به اسلام و آزادی، وطن و انسانیت می سوزد و اگر آرزو داریم که آبرو و عزت برای همیش نصیب ما باشد و افتخاراتی را که کسب کرده ایم بعد فدای ریاکاری ها و هوی و هوس ما نگردد و اگر امیدواریم که رحمت خداوند شامل حال ما گردد و سعادت ابدی را نصیب گردیم، فرصت کوتاهی را که برای ما میسر است از دست ندهیم هرچه زودتر تصمیم بگیریم و همه باهم

بقیه در صفحه (۹۷)

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

...توان هیچ فیصلهٔ را اتخاذ نمود.



بسم الله الرحمن الرحیم

متن سخنرانی استاد "ربانی" که بخاطر یادبود از شهید محمد اسمعیل "طارق" در جوار کمیتهٔ نظامی ایراد نموده است.

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی سیدنا ونبینا ومولانا محمد صلوات الله علیه وسلامه وعلی آله الطاهرین الطیبین وصحابته ومن دعی بدعوته وجاهد فی سبیله الی یوم الدین. قال الله تبارک وتعالی فی محکم کتابه وهو اصدق القائلین.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

وما کان لنفس ان تموت الا باذن الله کتاباً موجلا ومن یرد ثواب الدنیا نوته منها ومن یرد ثواب الاخرة نوته منها وسنجزی الشاکرین وکأین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا بما اصابهم فی سبیل الله وما ضعفوا وما استکانوا والله یحب الصابرین صدق الله مولانا الکریم.

برادران عزیز! برادران مجاهد! مهاجرین آواره و دور از وطن! انصار ریان گرانقدر السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته وبعد:

در محفل امروزی ما که بمناسبت شهادت یکتن از پیش آهنگان جهاد و یکی از عزیزترین رزمندگان ما ن که در راه خدا وبعد از جهاد مسلسل وخستگی ناپذیر جان بجان آفرین سپرد. محفل امروزی ما که به مناسبت تجلیل شهادت برادر محمد اسمعیل " طارق " که این تنها اولین شهیدیکی از فامیل های شهیدپرور ما نیست وبه حق میتوان خانواده شان را بنام کانون شهداء نامید. این سالار شهید ما که بعد از شهادت پدر، برادران وعدهٔ کثیری از اعضای فامیلش سرانجام در راه

رضای خداوند جان داد. شهادتش ضایعه ایست جبران ناپذیر و حادثه ایست دردناک، اما از آنجا که قضای الهی چنین بوده که در دوران پیروزی انقلاب اسلامی مان این سنگرنشین صادق که همه اوصاف یک مرد مجاهد و آگاه و مؤمن در وجودش سراغ میشد در دوران پیروزی انقلاب اسلامی مان محروم از وجود این سنگرنشینان عزیز باشیم، چون قضای الهی چنین بوده است، مطابق به فرموده پیامبر گرامی "ان القلب لیحزن و ان العین لتدمع ولانقول الا ما قال الله، انا لله و انا الیه راجعون"

یاد شهید عزیز مان طارق که در دوران جهاد فداکاریها و رشادت های عظیمی از خود نشان داد، یقیناً" که در ضمیر تاریخ ملت مسلمان ما برای همیش ثبت خواهد بود و راهش ادامه خواهد یافت، روحش شاد و یادش گرامی باد!

برادران عزیز! طارق و یاران شهیدش در همه سنگرهای خونین خون و شهادت در افغانستان عزیز و در سراسر جهان اسلام مطابق به وعدهٔ الهی، نمرده اند، یقیناً" که با مرگ طبیعی انسان می میرد، اما با شهادت باب زندگی ابدی باز میشود، این باب ابدی نه تنها برای فرد فرد شهداء باز میشود بلکه با شهادت ها باب زندگی بروی ملت ها باز میشود. ملت هائیکه در آستانه مرگ و نابودی قرار میگیرند، راهی برای ایجاد مجدد حیات شان ندارند جز اینکه باب شهادت را بروی خود باز کنند وگرنه ملت ها بدون قبول شهادت محکوم به مرگی خواهند بود که از آن ملت هم آزادی اش، هم فرهنگش، هم غرور ملی، هم پایه های اعتقادی و هم همه دارائی اقتصادی اش، از بین خواهد رفت و جزء ملت های مرده و محکوم و بنام زنده در تاریخ باقی خواهد ماند، اما همینکه ملتی تصمیم گرفت که باید زنده باشد، باید مستقل زندگی کند، باید از ارزش ها، فرهنگ و معتقدات خود پاسداری نماید و در عمق ابدیت برای همیش برای خود جای بیابد، راهی ندارد جز اینکه شهید بدهد و شهادت بپذیرد و از شهادت با دل و جان استقبال کند، براستی ملت هائی که در زنجیر اسارت و ذلت به سر میبرند، اگر بخواهند به اوج عزت برسند، اگر بخواهند آزاد و مستقل گردند، راهی ندارند جز اینکه شهید بدهند و به جهاد و شهادت آغاز کنند حقا که: "ما ترک قوم الجهاد الا ذلوا" هیچ گروهی، هیچ ملتی نیست که جهاد را ترک گفته مگر اینکه ذلت به سراغش رسیده است، در افغانستان عزیز هم ملت ما در دوران سالیانی که جهاد را ترک گفته بود، کم بود که همه هویت دینی و ملی خود را از دست بدهیم کم بود که افغانستان به حیث یک کشور محکوم در کام اژدهای کمونیزم سقوط کند، کم بود که فرهنگ های آلوده الحاد از دیار فرنگ آنچنان ملت ما را در خود بپیچد که در میان یک افغانی مسلمان و در میان یک فرنگی لادین هیچ تفاوتی در سجیه و اخلاق، در راه و رسم زندگی، بمیان نیاید، اما به لطف پروردگار با اعلان جهاد نه تنها که ما توانستیم از خطر سقوط در کام کمونیزم برای امروز و نسل های فردای خود انشاء الله تا سالهای دراز رهائی یابیم بلکه توانستیم ملت خود را که در آستانه مرگ و نابودی قرار داشت به عنوان یک ملت مجاهد، یک ملت قهرمان، یک ملت زنده در جهان اسلام مطرح بسازیم که امروز ملت های مسلمان، مسلمانان

مستضعف درگوشه ها ی مختلف جها ن چشم به
ا نتظا ر پیروزی نها ئی قهرما نا ن مجا هد ما
ا ست که ا ینها درسنگرها ی خودچه وقت به
پیروزی نها ئی خود میرسند ،به لطف ا لهی
نزدیک ا ست که به میا ن بیآ یدو آ ن روزا ست
که دیگر ملت ما به عنوا ن یک ملت زنده مطر ح
خوا هد بود .همه ا ین ا فتخا را ت محصول خو ن
همین شهدا ی عزیزا ست .ا مروزدرتجلیل
یکتن ا ز قهرما نا ن شهیدخودمحمدا سمعیل
"طا رق " مجلس ا مروزی خودرا برگزا ر
نمودیم .

برا درا ن عزیز ! " طا رق "شهیدبه عنوان
یک فرزندپرشورا نقلاب با آ رما ن ها یزیا د ی
دردا خل سنگرها رنج ها کشیدوسرا نجا م جا م
شها دت نوشید .طا رق وسا یریا را نش درانتظا ر
روزی بودندکه بشنوند ،روس ها ی سفا ک
وبیرحم به شکست ورسوا ئی روبروشده ا ند .ا ما
ا مروزما دردورا نی شها دت شهیدعزیزخود
را تجلیل میکنیم که دشمن ما روبه گریزا ست
ودشمن سفا ک وخون آ شا م ما به وا قعیت ا نکا ر
نا پذیر ،پیروزی سنگرنشینا ن ا سلام در
ا فغا نستا ن عزیزا عترا ف میکنند .

برا درا ن عزیز ! ا مروزما درشرا یطی قرا ر
دا ریم که ا نقلاب شکوهمندا سلامی ما به پیروزی
رسیده وما شا هدحوا دثی درسا ل جا ری هستیم
که درمقدمه آ ن ا عترا ف دشمن به موجودیت
یگا نه طرفی که با یدمجا هدین درحل قضیه
ودرتعیین سرنوشت ا فغا نستا ن سهم ا سا سی
وبنیا دی دا شته با شند ،قرا ردا رد .

ا عترا ف دشمن وا عترا ف همه جها ن به ا ین
حقیقت که بدون فیصله وتصمیم مجا هدین
نمیتوان هیچ فیصله ٔ را ا تخا ذ نمود ،
قضیه ٔ ا فغا نستا ن جزا زطریق ا را ده ٔ
ملت مسلما ن ا فغا نستا ن وا را ده ٔ مردم
ا فغا نستا ن ومجا هدین ا فغا نستا ن ،نمیتوان
هیچ را ه حلی را سرا غ نمود .ا ین جا ا ست که
می بینیم روسها بعدا زا نکا رها ی مسلسل
با لاخره به ا ین حقیقت تسلیم میشوندکه با ید
با مجا هدین درروبا رویی قرا ربگیرند
وقضا یا را با آ ن ها درمیا ن بگذا رند ،درا ین
جا ،می بینیم که قضیه کا ملا" برعکس شد
دیروزروس ها ومزدورا ن شا ن ا علان میکردند
که ما آ ما ده هستیم به مجا هدین حق بدهیم که در
حکومت ها ی آ ینده شریک شوند ،ا ما ا مروز
روس ها عذرآ میزا زمجا هدین میخوا هندکه به
مزدورا ن شا ن ولوبرا ی مدت خیلی ها کوتا ه
موقع دا ده شود ، به هرشکلی ولوبه سطح خیلی
ها محدودوپا ئین هم که ا زکم برا ی روسها
بها نه ا ی پیدا ء شودکه چون ا زا فغا نستا ن
گریختند ،برا ی مزدورا ن وحکومت دست
نشا نده شا ن موقع را سرا غ نمودندکه آ نها

برا ی چندروزی هم بعدا زرفتن شا ن میتوانند
با قی بما نند .ا ما یک مطلب را با ید ا زنظر
دورندا شت که ا عترا ف روسها ونشست روسها
با مجا هدین حقیقتا" یک پیروزی ا ست
ا ین پیروزی ا ست که هیچ کس نمیتوا ند ا زآن
ا نکا رنما یدکه بعدا زجها د وتلاش خستگی
نا پذیرملت موء من ما وقبول رنج ها
وتکا لیف بی نها یت ،سرا نجا م روس ها را به
میزمذا کره کشا نده ند .سرا نجا م روس ها
ا عترا ف نمودندکه مجا هدین یگا نه طرفی ا ست
که با یدبا آ نها صحبت کرد .ا ین درحقیقت
پیروزی ا ست که همه با یددرموردآ ن هیچ نوع
شک وتردیدی ندا شته ونخوا هیم دا شت .ا ما
ا ینکه روس ها با قبول ا ین وا قعیت که برا ی
روس ها خیلی سخت ،تلخ وگرا ن تما م میشد

بحق میتوان خان ... کانون شهدا «نامید.



وتما مشدکه اکنون با مجاهدین بنشینند و به حیث یک طرف اساسی قضیه با آنها بحث بکنند این یک پیروزی بزرگ است، اما مطلبی را هم‌نبایدازنظر دورداشته باشیم که روسها مطابق به‌طبیعت مکروشیادی وحیله‌گری که دارند، حتی دردوران پیروزی مجاهدین ودردورانی که‌راهی جزاعتراف به‌واقعیت همندارند، بازهم‌می بینیم‌که‌دست از مکر وحیله وفتنه‌جوئی خودنبرداشته‌اند، میبینیم که‌روس ها به‌جستجوی اختلاف افگنی هستند یک جاوجای دیگری به‌زعم‌باطل خودشان می‌خواهند دسیسه‌هائی‌به‌راه‌بیندازند درملاقات اخیری که‌با برادران مجاهدما که مراکزشان درجمهوری اسلامی ایران است داشتم، روسها به‌حکم‌فتنه‌گری خودبه‌برادران ما گویا پیشنهادکردندکه اگرشما آماده‌باشید وبا حکومت مزدورودست نشانده‌درکابل حکومت ائتلافی را بپذیرید برای شان موقع بدهید، ما آماده هستیم‌که‌درچندولایت حکومت خودمختاری را برای شما اعتراف بکنیم. برادران ما با قاطعیت این دسیسه را تردیدکردندوگویا این مصرع را درجواب مکاران روسی گفتند:

بـرواین دام بـر مـرغ دگرنـه
که‌عنقا را بـلندا ست آشیانـه

آنها تصورمیکردندکه‌گویا ازبرادران ما که مراکزشان درجمهوری اسلامی است برزعم خودشان حرفی بگیرند، امتیازی بگیرند وبه‌اصطلاح لک بخشی بکنندوافغانستان را مال پدرخودتصورکرده‌اندکه‌برای ما وبه‌مردم‌ما می بخشندوروس ها تصورکردندکه با این پیشنهادمیتوانیم‌دردسیسه‌گری وفتنه گری خودتوفیق بیابیم. درحالی که‌برادران ما با مشت محکمی بردهان روس کوبیدندوبرای شان نشان دادندکه اصلا" مجاهدین افغانستان همه‌ایشان چه‌آنهائی که‌مراکزشان درپاکستان است وچه‌آنهائی که‌مراکزشان درجمهوری اسلامی ایران است، درهرجاکه هستند، آنها یک پیکرواحدهستند، یک مشت محکمی هستندکه‌برفرق دشمن می کوبند، هیچ نوع جدائی وهیچ نوع فاصله‌ای درمیان

واده شهید (طارق) را بنام

شا ن نیست وا ین مکا را ن روسی هم‌نمیدانستند
کها ین ها درجمهوری ا سلامی ا یرا ن هستندکه
برا سا س یک رسا لت ا نقلابی ورسا لت جها نی
ا سلام ا نقلاب ا سلامی درجهوری ا سلامی
به‌پیروزی رسیده وآ نها هرگزبه‌روس ها
ا جا زه‌نمیدهندکه‌درمیا ن برا درا ن مجا هد
شا ن درا فغا نستا ن ا یجا دفتنه‌گری وا ختلاف
کنند به‌همه‌حا ل روس ها یک با ردیگرقسمیکه
درسنگرها ی خونین جها دبه‌شکست ورسوا ئی
روبروشده‌بودند ،درتعا ملات سیا سی وگفتگو
ها ی سیا سی هم‌به‌شکست ورسوا ئی روبرو
شدندکه‌سرا نجا م‌بعدا زا ینکه‌دیدندکه‌ا ین
برا درا ن (برا درخلیلی)ا زجمهوری
ا سلامی ا یرا ن که درآ نجا مرا کز شا ن
ا ست با برا در صبغت ا لله (مجددی) و
سا یر برا درا ن مجا هد درمذا کره‌یکجا
نشستند وو ا ر نتسوف حرفی
دیگری ندا شت جزا ینکه‌رسوا وشرمنده‌شود
وبگویدا ین هم‌خوب ا ست که‌شما با هم‌یکجا
هستیددرحا لی که‌ا وبا یدمیدا نست که
مجا هدین ما هیچ وقت ا زیک دیگرجدا نیستند
ولوا حزا ب وگروپ ها ی ا یشا ن جدا با شد
ا ما دربرا برآ رما ن ها ی بزرگ ا سلامی
وا هدا ف عمده‌ء ملی خودا ین ها متحد



ویکپا رچه‌هستندوبه‌هیچ دشمنی ا جا زه‌نمی
دهندکه‌هیچ گونه‌جدا ئی وا ختلافی را به‌میا ن
بیا ورند .درا رتبا ط به‌مذا کرا ت سیا سی
یک مطلبی را با یدبه‌برا درا ن خا طرنشا ن
کنم :

همزما ن با شروع مذا کرا ت سیا سی
که‌یک قدم‌بزرگی درجهت پیروزی
ا نقلاب ا سلامی درکشورما ن بود
حرف ها ئی درا رتبا ط به‌برچسپ ها
وتهمت زدن ها به‌قوما ندا ن ها ی
عزیزما وبه‌چهره‌ها ی محبوب درسنگر
ها ی جها دی ما وبه‌نهضت ها ی پیشتا ز
درجها دا سلامی ما ن حرف ها ی مزورا نه
توسط حنجره‌ها ی مشکوکی شنیده‌میشد
که‌گویا هستندبعضی ا زقوما ندا نها
که‌مستقیما" با روس ها درا رتبا ط
هستندوبعضی تنظیم‌ها ئی هستندکه‌با
روس ها مستقیما" ا رتبا ط دا رند .ا ین
حرف ها ی هرزه‌وبیهوده‌گرچه‌ا رزش
ردکردن را هم‌ندا رد ،زیرا ما میدا نیم
کها ین تهمت ها ا زکجا آ ب می خورد ؟

ریشهٔ این فتنه‌جوئی ها درکجا است
وما یقین داریم‌که‌درنهایت همهٔ این
دسیسه‌ها ونیرنگ ها وهمهٔ این فتنه
جوئی ها کار (کا،جی،بی)است که‌در
گذشته‌ها همچنین هنگامهٔ آرائی ها را
براه انداخته‌بودوشاید‌درآینده‌هم
چنین هرزه‌گوئی ها را بسیار بشنویم
به‌همه‌حال،ما اعلام‌میکنیم‌که‌درارتباط
به‌سیاست جمعیت اسلامی ما وقوماندان
ها وسنگرنشینان عزیزما ،یک مطلب
روشنی است که‌ما هرگزطرفدار سیاست
های پشت‌پرده ،ساخت وبافت های
زیرمیزها وخانه‌های تاریک وگوشه
های مرموزنیستیم .ما طرفدار سیاست
باز،حرف های صریح ،تصمیم‌گیری‌های
صادقانه‌که‌تا همه‌مردم‌ازهمه‌چیزآگاه
شوند ،هیچ چیزرا زیرپرده‌نمیگذاریم
روزگاری به‌برادرمسعوددرمورد
آتش بس حرف هائی گفته میشد ،اما در
حالیکه‌آتش بس تکتیکی نظامی ،
درپنجشیریک قدم‌نظامی موفقانهٔ ی
بودکه‌دروقتش سرگشاده‌وصریح صورت
گرفت ،کدام (نامهٔ)زیرپرده
ویا ساخت وبافت فتنه‌جویانه‌نبود
بلکه‌برای نجات یک قشرازفرزندان
انقلاب قدیمی برداشته‌شدوکاری صورت
گرفت که‌دروقت خودودرمحتوی
ومضمون خودیک کاربه‌کلی بی‌نظیر

بودکه‌مجاهدین درحالت ضعف
وناتوانی خودبازهم‌توانسته‌بودند
شرایط خودرا قاطعانه‌بردشمن طوری
تحمیل بکنندکه‌درآنجا مجاهدین
ضمن شروط خودنوشتند : که‌روسها حق
ندارندکه‌یک مرمی را درمناطقی که
مورداتفاق صورت گرفته ،ازیک جای
به‌جای دیگری انتقال بدهند ،جزمواد
غذائی دیگرهیچ چیزی را نمیتوانند
انتقال بدهندوهمچنان مجاهدین
حق دارندکه‌کاروان های ذخیره‌شان
آزادانه‌ازیک جا به‌جای دیگری حرکت
بکنند ،اما موترهای روسی ووسایط
روسی توسط مجاهدین موردتفتیش
دقیق قراربگیردتا هیچ چیزی را از
یکجا به‌جای دیگری انتقال ندهند
والبته‌درنهایت هم‌دیدیم‌که‌شکست
های پیاپی وشرم‌آورروس ها ونظم
وانسجام بهترمجاهدین بعدازاین
عمل به‌میان آمد.اما دیدووادیدهای
سری ساخت وبافت هائی که‌با حکومت
مزدورصورت میگیردازطرف همه
قوماندان های‌عزیزما وازطرف
قوماندان های مخلص ودلسوزما همیش
مردودبوده‌وهست ،هرگزهیچ برادر
ما اجازه‌نمیدهدکه‌درارتباط به‌ازهم
پاشیدن وحدت ملی افغانستان روس
ها هیچ دسیسه‌بکنند .ما هرگزاجازه

نمیدهیم‌که‌روس ها ی مزورا فغا نستا ن
عـزیزما را به‌شما ل وجنوب تقسیـم
بکنند .ما هرگزا جا زه‌نمیدهیم‌که‌روسها
ویا هیچ دست دیگری ا فغا نستـا ن
عـزیزما را به‌تا جک وپشتون ،ترکمـن
وهزا ره‌وبلـوچ ،نورستا نی ویا غیـره
وغیره‌تقسیم‌بکند ،ما هرگزا جـازه
نمیدهیم‌کها ختلافا ت مذهبی با عـث
کشمکش خونین درکشورما شود .ما هرگز
ا جا زه‌نمیدهیم‌که‌دشمن حا لتی را بـه
میا ن بیا وردکه‌نیروها ی جهـا دی
تضعیف شودوملت موء من ما درروزگا ر
پیروزی خودبه‌کشمکش میا ن خـود
وخون ریزی ها ئی با یکدیگرشـروع
بکنند .ا ین ها را هرگزا جا زه‌نمیدهیم
وهیچ قوما ندا ن مخلص وموء مـن
ا جا زه‌نخوا هددا د ،آ ن فرما ندهـا ن
عزیزما که‌رنج ها ی بی نها یـت
کشیدند ،تکلیف ها دیدند ،آ نها هـرگز
ا جا زه‌نخوا هنددا دکه‌دا ستا ن غـم
ا نگیزی که‌درجمهوریت ها ی ا سلامـی
درآ سیا ی مرکزی دردورا ن جهـا د
ومبا رزهٔ شا ن به‌میا ن آ مده‌بـود
وروسها با نیرنگ وتردستی با هـر
قوما ندا ن جداء جداء معا مله‌میکردند
وبا هرگروپی جدا جدا قرا ردا دهـا ئی
می بستندووعده‌ها ئی می دا دندکـه
ا گربا ما آ تش بس کنید " فلان منطقـه

موردتسلط تا ن را به‌شما می بخشیـم
وهیچ ا ذیت وآ زا ری برا ی تـا ن
نمیدهیم‌ودربعضی منا طق ا ین دسیسه
کا رگرا فتا د . ا ما درا فغا نسـتا ن
عـزیزکه‌ما به‌لطف خدا وندقومنـدا ن
ها ی آ گا ه‌وموء من دا ریم‌آ نها دربرابر
هردسیسه‌ا یستا دگی میکنندوهمه‌مـا
وشما هم‌در برا برهردسیسه ،فتنه‌گـری
ها وفتنه‌جوئی ها که‌می خوا هنـد
چهره‌ها ی فرما ندها ن عزیزما را بـه
تهمت ها ی خیلـی نا درست ونا جوانمردا
متهم‌بسا زند ،دربرا برشا ن با یدجـدا"
با یستیم‌وبرا ی هیچ زبا ن نا پـاک
ا جا زه‌ندهیم‌که‌خدا ی نا خوا ستـه‌در
میا ن مجا هدین ما ودرمیا ن ملت مـا
فتنه‌گری ها را طوری دا من بزنندکـه
خدا ی نا خوا سته‌سرا نجا م‌مجا هدین ما
علیه‌یکدیگردرکشمکش وبرخوردوا قـع
شوندکه‌ا نشا ء ا لله‌ملت قهرمـا ن
وموء من ما هرگزا جا زه‌نخوا هددا د .

برا درا ن عزیز! درشرا یط کنونی مطلب عهده
مسٔله‌تشکیل یک دولت ا نتقا لی درا فغا نستا ن
که‌موء لیت‌همه‌تنظیم‌ها ی جها دی وهمه‌ا فرا د
ملت ما ا ست ،درا ین ا رتبا ط با یدتـذکردا د
که‌ما فعلا"چندمطلب را با یدبه‌حیث ا ســا س
کا رخوددا شته‌با شیم :
ا ولین مطلب که‌دردورا ن پیروزی بـا یـد
با لایش ا صرا رکرد ،درا فغا نستا ن عزیزبا یـد
حکومت ا سلامی بمیا ن بیا یدوبه‌هیچ حکومت

دیگری وبه هیچ رژیم ونظام دیگری نباید اجازه داد که بعد از این همه قربانیها وتلفات ولو برای مدت کوتاهی
یک نظام ورژیم مخالف اسلام بمیان بیاید لذا اصل پایداری درجهت تحکیم نظام اسلامی درافغانستان یک اصلی است که هیچ کس نباید آنرا فروگذاشت نماید.

موضوع دومی که باید همه ما رویش جداً اصرار بکنیم وحدت ملت افغانستان است، وحدت ملی باید به هر قیمتی که باشد حفظ شود.
اجازه ندهیم که افغانستان عزیز به ملوک الطوایفی هائی روبرو شود ودرمیان ملت ما بنام های طوایف، قبایل واقلیت های مختلف، تشکیل بندی هائی بوجود بیاید پس باید وحدت ملی افغانستان را به هر قیمتی که میشود حفظ کرد وهرکسی که درشرایط کنونی بازخواهان تفرقه وفتنه گری است ومی خواهد ملت ما را بنام هائی ازهم جدا کند به عنوان عناصر دشمن اسلام وانقلاب دربرابرش بایستیم.

مطلب سومی که باید خیلی ها با آن توجه کرد تمامیت ارضی افغانستان است که نباید اجازه داد، افغانستان تقسیم شود وبه تقسیم افغانستان به هیچ شکلی از اشکال نباید اجازه بدهیم وان شاء الله نخواهیم داد. در شرایط انقلاب مطلبی عمده واساسی تأمین امنیت درکشور ما است که باید در دوران انتقالی امنیت تأمین شود وناآرامی گری وبی نظمی درکشور ما به میان نیاید، آغاز کار باید از یک حکومتی که بتواند امنیت را در[کشو]ر مان تأمین بکند، دراین جهت باید [با]شیم که هیچ نوع مصلحت های آنی [در] نظر نگرفته به سازش هائی دست نزنیم، بخاطر اینکه باید از این مرحله بگذریم حکومت های ضعیفی به میان نیاوریم، باید اجازه ندهیم حکومت های ضعیفی وکم قدرتی درمرحله خطرناک روی صحنه بیاید، زیرا حکومت های ضعیف زود ازهم می پاشند ونمی

ما هرگز اجازه نمیدهیم که روسهای مزدور افغانستان عزیز ما را به شمال وجنوب تقسیم کنند.

ما هرگز اجازه نمیدهیم که روسها ویا هیچ دست دیگری افغانستان عزیز ما را به تاجک و پشتون، ترکمن وهزاره، بلوچ ونورستانی وغیره وغیره تقسیم بکنند.

ما هرگز اجازه نمیدهیم که اختلافات مذهبی باعث کشمکش خونین درکشور ما شود.

ما هرگز اجازه نمیدهیم که دشمن حالتی را بمیان بیاورد که نیروهای جهادی تضعیف شود وملت مؤمن ما در روزگار پیروزی خود به کشمکش میان خود وخونریزی ها با یکدیگر شروع بکنند.

توانندحکومتی ودولتی مستحکمی را بمیان بیاورند ،لذا بخاطرامنیت باید یک حکومت قوی ویک حکومت مقتدرروی صحنه بیاید .

درهرجائی که سراغ داریم عناصرقوت را،چه در میان شخصیت های عمده کشورمان وچه درمیان فرماندهان عزیزمان وچه درمیان شخصیتهای سنتی وقبیلوی مان باشرکت دادن همه طوائف ومردم مان درحکومت انتقالی مدنظر بگیریم ،زیرا نمیتوان درچنین دورهٔ خطرناک وحساس بدون داشتن یک حکومت واحد، یک حکومتی قوی که درآنجا عناصرمخلص مؤمن ونیرومندهمه درا ین حکومت به شکلی ازاشکال یا سهیم بشوندویا این حکومت را تائیدبکنند ،دربرابر برفتنه گری های روس و کشمکش های خطرناکی که فعلاً" باآن روبرو هستیم ،اگرحکومت ضعیفی را تشکیل بدهیم باز هم نمیتوانیم که درا ین مسیرایستادگی نمائیم .

لذا مسئلهٔ امنیت مسئله بسیار اساس وعمده است ودررا ه تشکیل یک حکومت قوی ونیرومند وبرای ایجاد امنیت،ما باید عدالت اسلامی را درهمه کارهای خودمدنظرداشته باشیم ومایقین داریم که فعلاً" درمرحلهٔ خطرناکی هستیم همه ما این مطلب را میدانیم ،یک امربدیهی است ،اما نباید هرگاه ملا"تحت تأثیر تبلیغات قرا رگرفت که گویا با برآمدن قوای روسی ازافغانستان کشمکش های خونین درافغانستان بمیان می آید ،یعنی روس وبعضی حلقه های دیگری به زعم ناپاک شان گویا تصورمیکنندوجودروس ها درافغانستان عنصر استقرار است . ومانع کشمکش درافغانستان است .

درحالیکه همه میدانیم واین هم یکی از

ملتی که تصمیم گرفت باید زنده باشد ودرعمق ابدیت برای همش جای داشته باشد راهی ندارد جز اینکه شهید بدهد وازشهادت بادل وجان استقبال کند

بدیهیات است که روس ها وحکومت مزدورشان درافغانستان عامل همه کشمکش های خونین وبدبختی ها است .

هیچ وقت درافغانستان عزیزمان بنامهای شیعه وسنی جنگ هائی نداشتیم ،جنگ های خونین بنام پشتون – هزاره وتاجک وترکمن نداشتیم وهرگزهم جنگ هائی نبود .

روسها عامل همه جنایات خونین درکشورما بوده وهستند ،با رفتن روس ها ازافغانستان هرگزخانه جنگی بمیان نیامده ،اگرهم مشکلاتی بمیان بیاید باز هم مشکلات طبیعی خواهد بود ،مشکلات دورهٔ انتقالی که درهمهٔ ساختمان های اجتماعی وقتیکه یک ساختمان اجتماعی درا ثرجنگ ودراثر یک تحول اجتماعی تغییرمیکندتا رسیدن به ساختمان دیگری درا ین دوره خواهی نخواهی مشکلات دامنگیرآن اجتماع شدنی است واین امر یک امرطبیعی است وچیزی تازهٔ هم نیست ،نباید بسیارروا رخطا شدکه گویا با رفتن روس ها وسقوط رژیم دست نشانده ومزدورشان درافغانستان یک انارشیزم خطرناکی بمیان میآید ،اما با این حال هم ضمانت های امنیتی را درجهت ایجاد یک حکومت قوی ونیرومند باید مدنظرداشته باشیم وبا این حال هم

همه برادران ما هرچیزی را که عامل فتنه‌گری، عامل خون ریزی، عامل کشمکش در داخل کشور تشخیص میدهند باید همه دست بکار شویم ودر یک بسیج همگانی همه احساس مسؤلیت بکنیم، منتظر نباشیم که باید فلان ها وفلان ها چه میکنند، چنانچه در اسلام یک اصلی است: امر بمعروف ونهی از منکر یا نظارت همگانی ویا نظارت ملی یک اصل اساسی وهمگانی وجزء عقیده ما ست، لذا ما باید همه بکوشیم که چه نوع وحدت در افغانستان بمیان میآید، از خورد ترین هسته های اداری در کشورمان تا بزرگترین کانون جامعه مان که افغانستان عزیزما است در هر قریه باید امنیت را تأمین بکنیم در هر شهر وهر قصبه باید امنیت را تأمین بکنیم ودر هر ولایت امنیت را تأمین بکنیم، خوش بختانه که بسیاری از قوماندان های عزیزمان دست به یک سلسله ابتکارات با ارزشی زدند که آنها خودجوشی هائی را شروع کرده اند که با هم اتحادهای عملی را بمیان آوردند، سرگروپ های عزیز قوماندان های محترم از احزاب مختلف برای تأمین امنیت یک سلسله برنامه هائی را طرح کردند حتی در شهر کابل هم یک سلسله فعالیت هائی را روی دست گرفته اند، امیدوار هستیم که همه تنظیم های جهادی به سهم خود در داخل اتحاد وبرادران ما که مراکز شان در جمهوری اسلامی هستند همبرادران احزاب دیگر ما وشخصیت های محترم دیگر ما که بیرون از این ائتلاف ها واتحادها هستند، آنها هم نقش سازنده خود را درجهت تأمین امنیت وتوحید صفوف مجاهدین وبسیج همگانی ملت ادا کنند وما یقین داریم که انشاءالله از این مرحله بحرانی به سلامت پا به جلو خواهیم گذاشت ودولت نیرومند وقوی را بمیان خواهیم آورد در این جا حسادت ها نباید مطرح باشد، گاه گاهی بعضی حسادت های ناروائی را براه میاندازیم می بینیم که اگر یک قوماندان قوی ونیرومند است دربرابرش تبلیغ وهنگامه ناروائی صورت میگیرد اگر یک گروهی قدرتمند است، برای تخریب او هزارها دسیسه ساخته میشود که فلان گروه میخواهد با روس ها حکومت را بگیرد، با روس ها ساخته است که حکومت را برایش تسلیم بکند.

گروه های نیرومند با دشمن نمیسازند، گروه های نیرومند با نیروی خود می خواهند که حکومت را بگیرند نه اینکه با ساخت وباخت با دشمن. اما عناصر ضعیف هستند وکسانیکه در میان ملت جای پائی ندارند با دشمن میسازند کسانی که در میان ملت مطرح بوده باشند ودر میان ملت خود حکومت بکنند آنها هرگز با دشمن نمی سازند. ترس از عناصر ضعیف است. عناصر ضعیف است که بخاطر رسیدن به قدرت به هرجا شاید آماده باشند که خود را بسپارند وبا هرکسی بسازند واما از قوماندان های نیرومند وقوی که در ضمیر ملت خود جای دارند وگروه هائی که در میان ملت ریشه دارند، آنها هرگز به خیانت های ملی دست نمیزنند، خائنین ملی عناصر بی پایه وبی ریشه ای یست که در میان ملت خود جای نمیداشته باشند، آنها شاید ساخت وباخت هائی بکنند واگر ترسی هم هست در خیانت ملی از کسانی است که در میان ملت جای پائی ندارند، لذا از گروه های نیرومند وقوی هرگز ترس وتشویشی در میان نیست، یقینا" که ما امیدوار هستیم که در افغانستان عزیز حکومت اسلامی بمیان آمدنی است، لذا باید تأکید روی این

مطلب دا شته با شیم که همه مردم ا فغا نستا ن
کسا نی که ا حسا س محرومیت می کردند ،ا ین
ها را چه نوع کا ری کردکه ا حسا س محرومیت
شا ن دورشود . قدرت نبا یدا حتکا رشود ،نه
با یددرا نحصا رقرا ربگیرد ،با یدبرا ی همه
مردم ما ن درشرا یط سرنوشت سا زدروا زه ها ی
سهم گیری با زشودو به ا ین وسیله خوا هدبود
که ما درا فغا نستا ن یک حکومت نیرومند
یک حکومت قوی ،یک حکومت مطمئن بمیا ن
خوا هیم آورد ،ا لبته یک مطلب را نا دیده
نگیریم تا به میا ن آمدن قا نون ا سا سی وتا
تشکیل یک دولت که به ا سا س ریفرندم ویا شوری
ا نتخا بی ویا خودمردم برا سا س ا را ده وتصمیم
شا ن شوری را به میا ن بیا ورندوحکومتی را به
میا ن بیا ورند ،وقا نون ا سا سی سا خته شود
درمرحله عبوری با یدگذشت ها ئی هم دا شته
با شیم ،با یدکس به فکرتقسیم غنیمت نبوده
با شد ،دردورا ن ا نتقا لی سهم ما چه مقدا ر
وسهم فلانی چه ا ندا زه با شد ،بلکه دردورا ن -
ا نتقا لی ا زروحیه مسا محه وگذشت کا ربگیریم
تا بتوا نیم ا زا ین مرحله خطرنا ک وحسا س عبور
کنیم ،برا درا ن عزیز! اگرچه کمبودی ها ی
فرا وا نی درد یروزوا مروزدا ریم ا ما یقین
دا ریم که ا خلاص درعمل وتکیه برنصرت بی پا یا ن
پروردگا رکمبودی ها ی ما را خدا وندخودرفع
میکندوما ا میدوا رهستیم که ا نشاء ا لله ا ین
مرحله ا نتقا لی هرچه زودتربه یک مرحله ء
ا ستقرا روحکومت دوا مدا رمنتقل شود .

برا درا ن عزیز ! مطلب دیگری که با یدیا دآور
شدا ین ا ست که :

درین روزها روسها حرفها ئی بعدا زدور دوم
مذا کرا ت دا شتند ،ضمن حرفها ی که وا رنتسوف
دا شت ،تهدیدها ئی هم ضمن گفته ها یش میکرد
که ا گرمجا هدین حکومت دست نشا نده را مجا ل
ندهند تا یدقوا ی روس ا زا فغا نستا ن خا رج
نشوند وضمنا" هم ا علام کردندکه دوره سوم مذا کرات
درمسکو بعمل بیا ید .ما یقین دا ریم که ا ین
حرفها وبه ا صطلاح ا ین پتکه ها ی دشمن ،پتکه
ها ی وقت گریزا ست ،پا ی روسها دیگردر
ا فغا نستا ن گیرنمیکند ،ا ینها را ا گربه زنجیر
هم بسته کنیم ،ا نشا ء ا لله فرا ررا برقرا رترجیح
خوا هندداد ،ا ینها دیگربه هیچ شکلی
با قیما نده نمیتوا نند ،لذا با عزم را سخ وایمان
قوی تا ا خرا ج کا مل شا ن جها دما ا دا مه
می یا بدوبه هیچ شکل ملت ما ا زین تهدید
ها ،ترسیدنی نیست وا نشا ء ا لله دشمن دیگر
شکست خورده وشکست دشمن تنها شکست نظا می
نیست وشکست سیا سی هم هست وا گربخوا هد
با زهم عهدشکنی ودروغگوئی بکند ،یک شکست
ورسوا ئی نظا می وسیا سی دیگری برا یش
خوا هدبودوروس برسوا ئی خوددرجها ن
می ا فزا یدوهیچ چیزی بدست نخوا هدآورد .
برا درا ن عزیز ! ا گرچه رفتن به مسکودعوت
بیهوده ا ییست که روسها می کنند .مجا هدین
تا زما نیکه روسها ا زا فغا نستا ن نبرآیند
تا حسا ب خودرا با روسها پا ک نکنند ،سفرها ئی
به مسکووهمچو مطا لب حرفها ی گزا ف وبی معنی
ا ست ،ما یقین دا ریم که روسها بعدا زا صرا ر
ها ی بسیا رزیا د ،سرا نجا م تسلیم می شوندکه
با یدحکومت مردم ا فغا نستا ن وحکومت
مجا هدین را برسمیت بشنا سندوجزا ین را ه
دیگری ندا رند .
برا درا ن عزیز ! ما درحا لیکه ا زپیروزی ها ی
خودنا م می بریم ا زپشتیبا نی ها ی برا درا ن
ا نصا رخودا زهمه برا درا ن مسلما ن خود
وبرا درا ن پا کستا نی خود ،برا درا ن ا یرا نی

تمامیت ارضی افغانستان بهر قیمت که می شود تأمین گردد و باید در تأمین امنیت در دوران حکومت انتقالی سخت بکوشیم تا خدای نکرده بعد از رفتن حکومت مزدور یک نوع انارشی و بی نظمی و لاقیدی بوجود نیاید

خود، برادران عرب خود، همه برادران ما که از ما پشتیبانی دلسوزانه و مخلصانه کرده‌اند. و ملت پاکستان، ملت و حکومت جمهوری اسلامی ایران، در دوران هجرت تعداد فراوانی از برادران آواره و مهاجر خود را با آغوش باز استقبال کردند و بما پناه دادند، از این برادران خود در جمهوری اسلامی ایران و در جمهوری اسلامی پاکستان ما در این روزهای پیروزی اظهار قدردانی می کنیم و یقیناً ملت ما، این مهماندار یها را هرگز فراموش نخواهد کرد، پشتیبانی قوی سیاسی این دو کشور مسلمان و سایر کشورهای اسلامی جزء تاریخ شده و ما این را به نیکی یاد می کنیم و ملت قدرشناس افغانستان در فردای خود از همه ملت های برادر که با ما یکجا در دوران محنت ایستادند و از ما حمایت کردند به نیکی یاد خواهیم کرد و ما یقین داریم که تشکیل یک دولت اسلامی در افغانستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مان برکات عظیمی برای همه مسلمانان و مخصوصاً به مسلمانان منطقه بمیان خواهد آورد و افغانستان مسلمان در پهلوی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری پاکستان بحیث یک قدرت عمدهٔ اسلامی در منطقه بوجود خواهد آمد که هر تجاوزگر و هر طاغوت بیدادگری که خواسته باشد، بر حریم ملتها تجاوز کند، دیگر به آسانی جرأت نخواهد کرد. گرچه دشمنان دسیسه های زیادی را براه انداخته و می اندازند تا جلو تشکیل چنین نیروی عظیم اسلامی را در منطقه بگیرند اما ما یقین داریم دیگر بندها و سدهای ریگی فتنه گران در برابر سیلاب خروشان اراده ملتهای مسلمان منطقه ایستادگی نخواهد کرد و از هم فرو خواهد ریخت و در منطقه یک نیروی عظیم اسلامی بمیان خواهد آمد.

در انتظار آن روزی که در افغانستان عزیزمان در دره های مردخیز و کوه پایه های پرغرور کشورمان لواء لا اله الا الله محمد رسول الله به اهتزاز درآید.

به انتظار آن روزی که آرمان شهدای عزیزمان، آرمان "طارقها" و آرمان قافله های خونین کفنان مان و آرمان مادران داغدیدهٔ مان، آرمان مقدس اسلامی پدران رنجکشیدهٔ مان، آرمان همه جوانان رزمنده و مؤمن مان، در هر سنگری که هستند پیاده گردد و برآورده شود، به انتظار پیروزی نهائی جهاد اسلامی بر نیروی طاغوتی روس و پیروزی حق بر باطل و تشکیل دولت اسلامی.

اقول قولی هذا و استغفر الله لی ولکم ولسائر المسلمین انه هو الغفور الرحیم. والسلام علیکم و رحمة الله وبرکاته.

روسها عامل همه جنایات خونین در کشور ما بوده و هستند.

الحاج لنگيال

تاریخ تکراریږی؟

څلورمه برخه

بوروسی لیکوال "سرجی خووانسکی" چی په مسکوکی ژوند
کوی پرافغانستان دروسی
پوځونودتیری داغیزوپه اړه
داسی لیکی : په افغانستان کی
جګړه دروس پراقتصادیودیرسخت
اودروندګوزاردی ددغه جنګله
املـه زموږدانسانی تلفاتوشمیر
ورځ تروروځی زیاتیږی دافغا ـ
نستان دجګړی اغیزی تردی حده
جدی شوی چی زموږدهیواد
دمظلوموپاتکوپه منځ کی بی له

جګړی سره دیوه عمومی مخالفت
اوغندنی جنبشونه راپیداکړی او
دروس حاکمه دلـه یی دخپلـمنځـی
ژوروتضادونوسره مخامخ کړیده "
نوموړی لیکوال زیاتوی په روسیه
کی دافغانستان دجګړی سره
دمخالفت احساس سړی ته هغه وخت
ښه ترا څرګندیږی کله چی روسی
ځوانان عسکری خدمت ته نیول
کیږی .

هغه قوموته چی دروس له مرکزڅخه
لیری پراته دی اودوا قعیتونو
څخه ناخبره وی ،هلته هم دجګړی
دمخالفینودلی جوړی شوی اوله
دغودلوڅخه یوپیا وړی مقاومتی
غورځنګ جوړیدونکی دی .
د (١٩٨٢) میلادی کال په سپتامبر
کی دیوه وژل شوی روسی پوځی
له جیب څخه یوراپورلاس ته راغی
په دغه راپورکی لیکل شوی ؤ چی
تراوسه په افغانستان کی د وژل
شویوروسی پوځونوشمیرد (٣٢٠٠٠)
څخه تر (٤٢٠٠٠) تنوپه شاوخوا کی
دی.
یوه روسی جعلی عسکری ورځپا نی
" کراسنا یا زوزدا " دیوه روسی
عسکر عکس پداسی حال کی چاپ
کړی چی هغه خپل توپک دوه توتی
مات کړی اوویلی یی دی چی جګړه
بس کړی ،راشی اوخپلوکورونوته
راګرځی . داورځپا نه د١٩٨٣ کال
دورستیوکی په کابل کی خپره
اوویشل شوی ده .

سرجی خووانسکی وړاندی لیکی
دروسی منصبدارانومعنویات ورځ
په ورځ له حده زیات ټیټیږی
اودد غه جریان څنګته هغه وخت
زوراخلی چی مجاهدین دوی په
پوځی کتارونوناڅاپی بریدونه
وکړی .
سرجی زیاتوی هرڅومره چی جګړه
اوږدیږی دجګړی دمخالفینوشمیره
هم ورسره زیاتیږی . هغوروسی
عسکروچی په افغانستان کی یی
عسکري کړیده دروسی واکمنوله پاره
یی ګنی ستونزی اوسرخوږی
راپیداکړیدی ، بوشمیرهغه روسی
عسکرچی په افغانستان کی یی
دعسکری موده پای ته رسیدلی
اوبیرته روسیی ته تللی دی له
شهنا موسره یی مرکی کړیدی
له همدی امله اوس ،روسی واکمن
خپله پدی لته کی دی چی په
افغانستان کی دروسی پوځونو
ستونزی اوحالات تربحث لاندی
ونیسی .

سرجی لیکلی : دروس دځــوا ن
نسل په منځ کی دجګړی ضدا حسا ستیځ
پیدا ښبت دروس دپوځ لوړرتبــه
مقا ما تو ته جدی کوا ښونه پیـــدا
کړیدی . که چیری دغه مخا لفتونه
سیا سی بڼه پیدا کړی نوددا سی یوه
پر مختګ منځته را تک به دروس تولنی
له پا ره ترخی نتیجی را منځ تــه
کا نـــــدی .

د (۱۹۸۲) میلادی کا ل په ا ګســت
کی په مسکوکی یوپوسترچا پ شو ی
چی لیکلی یی و، " دا فغا نستا ن
ا وپولنددولسونوله پا ره آزا دی"
همدا رنګه په مسکو ،لنینګـــرا د
تا شکند ،سمرقند ،کیف ا ودبا لتیک
دجمهوریتونوپه ښا رونوکی ګنــی
پا نی ا وپا مفلتونه چا پ ا وویشـل
شوی چی پکی لیکل شوی و، : لــه
ا فغا نستا ن څخه ووځی، زمــوږ
پلرونه ا وزا من ولی په ا فغا نستا ن
کی وژل کیـــږی .

د (۱۹۸۰) میلادی کا ل په وړی کـــی
دلنینګرا د ودښا رد عسکری جلــب
دفترته دووښځویوپا ددا شـــت
وړا ندی کړ ،په دغه پا ددا شت کـــی
لیکل شوی و، موږدی چمتویــو چی،
ا فغا نستا ن ته خپلوزا منودنــــه
لیږلوپه بدل کی زندا ن ته ننوځو
ا ولیک را وزینسکی د (۱۹۸۳) میلادی
کا ل کی محکه محا کمی ته را کـــش
کړی شوچی ده یوه فلمی کیســـه
لیکلی وه چی په هغه کی یی پـــه
ا فغا نستا ن کی دروسی پوځونـــو
ا عما ل دهتلری پوځونودکړوور د
سره یوشا ن ښودلی وو .
ا ولیک ا لیفا نوف وا یی: "پـــه
ا فغا نستا ن کی په ا ړه دروســـیی
سیا ست یوه ستره ا وتبا کوونکـــی
غلطی ا ودشرم څخه دک عمل دی .

نوموړی زیا توی که په روسیه
کی یوعملی ریفرندم ترسره شـــی
نوهیڅوک به پرا فغا نستا ن دتیری
دروسی وا کمنوله یوی ستری غلطی
ا وا شتبا ه پرته بل څه ونه ګڼـــی
ا وددغه جرم عا ملینوته به دیـــوی
سختی جزا جدی غوښتنه وکړی .

دی لیکی، که زه خپل نظرپـــه آزاده
توګه ووا یم بندی به شم ځکه هرچا چی
په روسیه کی دا وړکا رکړیــــد ی
زندا ن ته ا چول شوی ا ویا تبعیـد
شویدی ، دګوندپه غلطوپریکـــړو
ا نتقا دکول زندا ن ته دتللومعنا ره
خوزه درکا رکوم ا ودا کا ربه جریا ن
پیدا کوی .

په سوسیا لیزم دپیا کتنی دله چـــی
په لنینګرا دکی مرکزلری د (۱۹۸۰)
میلادی کا ل په نومبرکی یــــو ه
ا علامیه خپره کړه چی په یوه بـــرخه
کی یی دا سی را غلی دی .روســـی
پوځونه په ا فغا نستا ن کی په یـــوه
سخت جنګ کی چی دبری هیڅ ا مید
یی نشته نښتی دی .دا جګـــړ ه
دنړیوالی ا وما تی خوا ته دروسی چی
دروس له پا ره به په شرم ا وسرټیټـــی
سره پا ی ته رسیږی

دکرونیکل په نا مه یوه دا ســـی
خپرونه چی په روسیه کی خپریـــږی
په ا وومه ګڼه کی لیکی: هغه تا بوتونه
چی له ا فغا نستا ن څخه روسیـــی ته
را وړل کیږی چا ته دا ا جا زه نشتــه
چی تا بوت پرا نیزی ا ودهغی منځ
وګوری ،کوم ما ، مورین چی د تا بوت
دبدرګی یا سپا رنی مسو، ولیـــت
په غا ړه لری هغوی ته همدډی پتــه
نه وی چی پدغه تا بوت کی پـــــه
ریښتیا هم مطلوب جسددی ا وکه نه .

دکرونیکل په شپږمه ګڼه کی دروس
ددفا ع وزیرپه نوم دا وکرا سیا نـو
له خوا یوسروا زی لیک خپورشـــوی
په لیک کی را غلی چی روســـی
وا کمنودروسیی دسرحدونودبا ندی
په یوه ا ستعما ری جګړه کی دتـــول
ملت ژوندپه خطرکی ا چولی دی.

هغوی دنوری نړی له ولســـونــو
غوښتی دی چی ا وکرا ینیا ن ددغه
خونړ ی جګړی مسو، ول ا ومجـرم
ونه ګڼی ځکه په روسیه کی پوځیـا ن
دخپلی خوښی پرته په زوردغــــه
تبا کوونکی جګړی ته استول کیږی
په (۱۹۸۵) میلادی کا ل کی یـــوه
بله دا سی لیکنه چی دا وکرا ئـــن
دخلکوله خوا خپره شوی ا ویودیـــر
ښا وری سندبللی شی دا وکرا یـــن
دولسونوله خوا دا فغا نا نوپه نا مه
دیوه غوښتنلیک بڼه لری چـــــی
دا دول پیل شویده :

دا فغا نستا ن ملت ا ودا وکرا یـــن
ولس دیوه ګډهدف له پا ره مبا رزه
کوی ،دا هدف دروس دا مپریا لیزم
پرضدقیا م ا ومبا رزه ده- ددا ســی
یونظا م پرضدپا څیدنه ا ومــبا رزه
چی دوا ړه ولسونه یی ترځورونـــی
ا ووژنی لاندی را وستلی دی،ددغه
لیک په پا ی کی را غلی دی: هغــه
وخت نژدی دی چی دا فغا نستــا ن
ا وا وکرا ین په ولسونوبا نـــــدی
دروسی وا کمنودسختوا وبی دریغه
ظلمونوا وجرمونوپه ګڼا ه ،روسی

واکمن د تاریخ په محکمه تورمخ محاکمه شي.

د استونیا یو اوسیدونکي (والد وراندیر) چې یو لوړ رتبه پوځي منصبدار و، په (۱۹۸۴) میلادي کال کې د عسکرۍ څخه وتښتید، ده د خپلې تېښتې علت داسې بیان کړی: زه له دې امله له عسکرۍ څخه وتښتیدم چې فکر مې کاوه او داوېره را سره وه چې روسي واکمن به مې افغانستان ته ورستوي هغه ځای ته چې ژوندي را تلل ور څخه ډیر ګران او حتی محال دي.

همدا رنګه په (۱۹۸۴) کال کې د استونیا د جمهوریت څلور تنه سویدن ته وتښتیدل چې هغوی هم د خپلې تېښتې علت د افغانستان جګړې ته استول ښودل.

یو روسي پوځي چې د افغانستان د جګړې دردوونکي حالت یې لیدلی او په افغانستان کې د عسکرۍ له تیرولو وروسته ترخیص شوی په (۱۹۸۴) میلادي کال کې یې د (سمیزدات ژورنال) له خپرونې سره یوه په زړه پورې مرکه کړې، دا مرکه د ګرد دولو ستونکو په تیره د هغو ګړولو لپاره ډیره پاروونکې وه چې په افغانستان کې یې د جګړې له جریان څخه پوره خبرتیا نه لرله.

مرکه کوونکي پوځي وایي: کله چې له افغانستان څخه را غلی یم ډیر کوښښ کوم چې خپل ژوند ته د پخواني حالت سره سمون ورکړم، زه په دې نه پوهیږم چې زما په مغزو څه بدرنا ستې ده او دا به کله زما له مغزو څخه خپلې منګولې لیرې کړي. کاشکې چې زما پر مغزو ننوتلې تابلو په پنسل باندې جوړه شوې مجسمه وای نو په پنسل پاک به لیرې شوې وای. خو دا کار کیدونکی نه دی ځکه هغه ترخې خاطرې او مصیبتونه چې زه یې د افغانستان له خونړۍ جګړې څخه لرم ډیر ویروونکي دي چې هیڅکله او په هیڅ ډول د هیریدونکي دي او دا حالت به د تل لپاره زما په وجدان یو دروند پیټی وي. دغه ویروونکي حالت زما په څیر ډیر نور پوځیان له رواني ناروغیو سره مخامخ کړي او د جنون تر پولې یې رسولي دي.

نوموړی زیاتوي: دردوونکې خبره دا ده چې د ملکي وګړو عامه او دله ایزه وژنه هلته یو رواج ګرځیدلی و – زموږ لوړ رتبه منصبدارو به مخکې لدې چې په یوه سیمه کې جګړه پیل شي عسکرو ته امر کاوه چې هر کله مطلوبه سیمې ته ورسیدلې د عملیاتو له پیل سره سم، دا ضروري ده چې ټول ژوندي او خوځنده موجودات له یوې مخې له منځه یوسي.

دغه عسکر په داګه ویلي دي چې: افغاني مبارزین ځکه ښه خلک دي چې د خپل وطن د آزادۍ لپاره په تش لاس په نره جنګیږي.

عسکر دا هم ویلي دي: موږ چې په افغانستان کې وو زموږ لاسونو ته هغه پاڼې را رسیدلې چې په استونیا کې پر افغانستان د روسي تیري پر ضد خپریدې – کوم پوځیانو چې دغه ورپاڼې په افغانستان کې تر لاسه کولې هغوی کوښښ کاوه چې روسیې ته یې د بیرته ستنیدو پر وخت له ځان سره یوسي.

د اوکراین د ځوانانو مشهورې ورځپاڼې "اوکراین مولد" په خپله یوه ګڼه کې د افغانستان د جګړې په اړه د روسي میندو پلرو اعتراض لیکونه خپاره کړي دي.

ورځپاڼه لیکي: افغانستان د جګړې د جریان پیټی او زیاتونه د روسي په کارګرانو او مظلومه طبقه ور تپل کیږي.

ورځپاڼې یو لیک خپور کړی چې په هغه کې لیکل شوي دي: د افغانستان وژونکي جګړې ته د ټولنې د خوارو او بیوزلو خلکو زامن استول کیږي. د شتمنو او سترو مامورینو زامن د خپلو کورونو او دفترونو تر څنګ عسکري وظایف تر سره کوي، د مثال په توګه د ګوند د یوه منشي دوه زامن په یوه ځای او د یوه وخت کې له خپل کور سره نژدې عسکري کوي یو ځای لیکي: یوازې د لوړ رتبه مامورینو زامن دي چې د افغانستان په جګړه کې له مرګ څخه مصوون دي، د غټانو زامن بدي ورکوي – واسطې کوي ترڅو افغانستان ته له لیږلو پاتې شي او په دې ډول له حتمي مرګ څخه وژغورل شي.

ورځپاڼه د خپل مضمون په دې کرښو پای ته رسوي: زموږ د ټولنې د خلکو دنده ده چې لدې وروسته باید چوپه او پټه خوله پاتې نه شي، زموږ ستره بدمرغي په دې کې ده چې زموږ زړونه غواړي ریښتیا ووایي، خو

دخوا شيني ځا ی دی چی مورپه
پیښتیا ویلونه یوعا دت ځکه خو
ریښتیا نه شولیکلی ا وله هغی
ویره لرو .
دروسی نا متونا ول لیکونکی
ﻫ ولیکوا ل ا لکسا ندرپروخا نوف
دروا ن میلادی کا ل دفبروری په
۲۷ نیته په څرکندونکوکی ولیکل
چی شوروی په ا فغا نستا ن کی
دیوه دا سی رژیم په ملاترکی چی وبی
نشوکولی دا فغا نا نوپلوی ترلاسه
کړی ا شتبا ها ت کړیدی ،دیا دولو
ده چی ا لکسا ندرپه وخا نوف په
تیرو ۸' کلونوکی پرا فغا نستا ن
دروسا نودپوځی تیری دپه ځا ی
ښودلوله پا ره خپل نشرا تی
کوښښونه وقف کړی وو .
پروخا نوف ویلی دی: کمونیزم
ونه شوا ی کولی چی په ا فغا نستا ن
کی بریا لی وی ،روسی متخصصینو
با یددی مسلٔی ا تکل کړی وا ی
ا وس په ا فغا نستا ن کی دروسی
پوځونوشتوا لی بی معنی ا ووتل
بی ضروری دی .
موږولی هلته پوځ وا ستا وه ؟مو ږ
دکوموا هدا فوپه لته کی وو ؟ا وآ یا
موږد غه ا هدا ف ترلاسه کړل ؟دپوځ
له ا یستنی وروسته به څه پیښ شی ؟
موږته دخپلوپوځونولیږل په کومه
بیه تما مشول ؟ دا تولی پوښتنی
با یدجدا " مطرح شی ا وزه یقین
لرم چی ددغوپوښتنوځوا بونه
به ا ووږده ا وپا ی ته نه رسیدونکی
جنجا لی بحثونوته در دونکی
زمینه برا بره کړی .
پروخا نوف وا یی : بوا ځی غت

سیا ست پوها ن پوهیږی چی روسانو
ا فغا نستا ن ته دخپل پوځ دا ستولو
په تصمیم کی څومره سختی زغملی
دی .
دا سلام ا ومسلما نا نودجذبا تو
ا وا حسا سا تو په ا ړه دشوروی
متخصصینو غلطه ا نتبا ه ا وبردا شت
دیا دولووړدی.
پروخا نوف دخپلی لیکنی په پا ی
کی په روسیه کی دا فغا نستا ن
دجنګ دا غیزویا دونه کوی لیکی:
په تولنه کی پوښتنی کیږی ،دد ی
مخه نشی نیول کیدا ی ـ په کورنیو
کی په شخصی خبروا ومجلسونوکی
همدا پوښتنی ا وا نتقا دونه
ا وریدل کیږی ـ سبا به مطبوعا تو
ته هم را وځی ا ودکلونوکلونو
چوپتیا به ما ته کړی ا ودا مسلٔه به
په هیڅ دول حتی په لیری
را تلونکی کی هم له نظره ونه
لویږی ـ ځکه زموږدنسل یوه

زیا ته برخه په ترا ژیکه ا ودردوونکی
بڼه په ا فغا نستا ن کی له منځه
تللی چی په کورنیوا وپه ځا نګړی
توګه په هغوا فرا دوکی چی له جګړی
ژوندی را غلی په زړونوکی دیوی
غم لړلی ترا ژیدی ا وا حسا س زړ ی
کړلی دی.
په غوسندروکی دهغه تریخ ژوندا نه
وا قعیتونه یا دشوی چی دا فغا نستا ن
په جګړه کی روسی پوځیا ن ورسره
هره شیبه لاس ا وګریوا ن دی .
همدا رنګه روسی عسکروسوځنده
شعرونوله لاری دخپلوزړونوپټی
غوښتنی څرګندی کړی .ا وخپل
وطن ته دستیندلوهیله یی دشعر
په ژبه بیا ن کړی .
دوی په غوشعرونوا وسندروکی
خپله بده ورځ ژا ړی ا ودخپل مرګ
ا ونا ورا نجا موبیرکوی دوی دخپلو
ستونزوا وتلفا توترا ژیدی بیا نوی
ا ودمجا هدینوله بریدونوځخه



شکست مفتضحا نه روس ،نتیجه پا یمردی ها ی ا بن پا سدارا ن عزیزا سلام ا ست که با کا مها ی ا ستوا رپا دشمن سفا ک مصاف دا ده ا ند .

دخپل دا غلی زړه پرهرونه څرګندوي پدې دول پرا فغانستان د روسي ناکام یرغل د روسیې په دننه کې دا خلي کشمکشونه چې بېل بېل ملي مذهبي، سیاسي، اقتصادي او اجتماعي ریښې لري را منځ ته کړل او د روس په ځوپا تکیز ټولنه کې یې یو لړ نوي کړکېچونه او نا را میوته لار پرانیستله .

ددوشنبې ښار یو استوګن سلافا داني سوف پدې تورزندان ته واچول شو چې نوموړی دا فغانستان د جګړې پرضد یو پریکړه لیک ترتیب کړی وء او غوښتل یې چې پدې پریکړه لیک باندې دخلکو لاسلیکونه واخلي .

یوا وکراینی انجنیر وایي: د روسي خلک دا فغانستان له جګړې څخه ستومانه دي د هرچا غوښتنه ده چې بایددا جګړه پای ته ورسیږي یوا ځینی لاردا ده چې زموږ پوځونه له افغانستان څخه ووځي او دا فغانستان ملت ته دا حق ورکړی شي چې دخپلو مسلو په اړه په خپله تصمیم ونیسي، زموږ له پاره دغه جګړه تباکوونکې او له شرمه ډکه ده .

آی چیستبا کوف دیوه را پور په اساس چې د (۱۹۸۵) په سپتامبر کې د روس دجا سوسي پوځي مرکز ته وړاندې شوی یې : په افغانستان کې هرکال د روس (۱۵۰۰۰) پوځیان او منصبدار وژل کیږي .

دکالینن دښار یو دا روجوړونکي شاهدي ورکوي چې یو (۵۰۰) کسیز عصبي ګروپ دګوند دفتر په مخکې مظاهره وکړه په دغه مظاهره کې دهغو مورژړا او انګولا دیر دردوونکې وه چې زوی یې دا فغانستان په جګړه کې وژل شوی وء .

کوموکسانو چې دغه مظاهره په لار اچولې وه ددغه میرمنې غوندې یې اولادونه په افغانستان په جګړ بوخت وو .

یوا وکراینی داکتر چې دکیروف ګراد په ښار کې دعسکري دجلبولو او لیږلو په دفتر کې کار کوي وایي زموږ دفتر ته دیر خلک راځي او له ځان سره رشوتونه او هدیې راوړي، ددغو کسانو غوښتنه دا وي چې دهغوی اولادونه دافغانستان جګړې ته له لیږلو وګرځول شي .

نوموړی داکتر وایي : یو روسي پلار ما ته وویل : زه حاضر یم چې خپل کوریا موټر په بدو کې درکړم، پدې شرط چې زوی مې افغانستان ته له لیږلو وګرځوی .

دغه داکتر وایي: روسان کوښښ کوي چې افغانستان ته بې کسه او یتیمان انسانان واستوي .

ددغه دول مخالفتونو په لړ کې دښنامو خپرولو او ویشلو تر څنګ دجګړې ضد شعرونه له موسیقي سره یوځای په فیتو کې ثبت شوي او په پټه توګه د روسیې د ښنه لاس (په لاس) ویشل کیږي .

دجګړې پرضد سندرې په افغانستان کې کمپوز شوي او د روسي منصبدارو په واسطه ددغو سندرو فیتې را ټولې شوي او اوس په روسیه کې داسې سیمه نشته چې هلته دې دجګړې پرضد سندرې نه اوریدل کیږي ددغو سندرو انګلیسي ژباړه دلاس انجلس تایمز ورځپانه او روسي متن یې دنیویارک په یوه ورځپانه " نوفو اوسکو سلوفو " کې چاپ شوی .

نوربیا



جوانان برومند با روحیهٔ سرشار از ایمان از حریم دین و آزادی آمادهٔ قربانی اند .

به مناسبت ۶ جدی

سرانجام طلسم روسها

برادران مجاهد ، مهاجران دور از میهن و همه افراد ملت زجر دیدهٔ کشور !

السلام علیکم و رحمة الله وبرکاته و بعد !

امسال حادثهٔ خونین و خاطرهٔ دردانگیز فاجعهٔ روز ششم جدی سال ۱۳۵۸ را در شرایطی تقبیح می کنیم که ملت قهرمان ما طی دوران ده سال جنایت تجاوزگران روسی کشتار ها و ویرانگری های شان توانستند با پایمردی و استقامت به جهاد بزرگ خویش ادامه داده و سرانجام به لطف بی پایان الهی در آستانهٔ پیروزی بزرگ قرار بگیرند .

گرچه این روز از لحاظ تهاجم وحشتبار دشمن سیاه و فاجعه آور بود ، اما برای ملت ما سرآغاز یک قیام تاریخی و رستاخیز عظیم و بی امانی بود که در اثر آن نه تنها ملت قهرمان افغان از سقوط قطعی در کام اژدهای سرخ نجات یافت ، بلکه کشور های دیگر اسلامی برای سالیان درازی از این خطر محفوظ گردیدند .

بعد ازگذشت ده سال ازحوادث خونین کشور وتهاجم وحشتبار روسها ، کشتار های هولناک ، ویرانگریها آواره گیها و محرومیتها هر گاه بر اوضاع انقلاب اسلامی خویش نظری می افگنیم به این نتیجه میرسیم که سرانجام نیروی شکست ناپذیر ایمان در برابر اردوگاه الحاد با همه تشکیلات وسیع سیاسی و اردوی ویرانگرش به پیروزی رسید ، ملت مومن ما با قبول محرومیتها سرانجام طلسم نظامی روسها را درهم شکست ، و از میان امواج خروشان خون و سیل آتشبار ها راه خود را بسوی پیروزی کشود .

فتوحات عظیم نظامی مجاهدین در پهلوی پیروزیهای چشمگیر سیاسی شان بزرگترین پدیدهٔ زمان معاصر است .

اکنون ما در آستانهٔ تشکیل دولت مستقل اسلامی قرار گرفته ئیم و آنروز که بر کوهپایه های غرور آفرین کشور لوای شکوهمند توحید به اهتزاز در آید نزدیک شده است .

بعد از پیروزی های نظامی و استقلال کشور و تشکیل دولت ، مرحلهٔ مهم بازسازی کشور آغاز می یابد ، مرحلهٔ انتقالی در همه پدیده های آفرینش مخصوصا در تحولات اجتماعی و سیاسی از مراحل عمده و بحرانی نیست ، چه بسا از انقلابها و تحولات اجتماعی که در مراحل انتقال

بقلم استاد (ربانی)

ا درهم شکست

بانوسانهای خطرناکی رو برو می گردیده اگر دست اندرکاران انقلابها به دقت دست بکار نشوند ناکامیهای خطرناکی را بدنبال خواهند داشت.

لذا همهٔ افراد مؤمن و مخلص به اسلام و انقلاب میبباید در شرایط کنونی از هیچ نوع تلاش سازنده‌ئی دریغ نه نمایند.

سنگر نشینان حماسه ساز در همه سنگر ها با حفظ وحدت و یکپارچگی به پاسداری از دست آورد های انقلابی شان ادامه دهند، از اختلاف بپرهیزند، جلو نفوذ عناصر خرابکار را بگیرند، تشکیل دولت و باز سازی کشور، تامین امنیت سر تا سری امر مهم و اساسیست، لذا سخت در تامین امنیت قریه ها و شهر ها باید کوشید.

شایعه پردازان خرابکار در شرایط کنونی با آنچه در توان دارند به دروغ پردازی و شایعه پراگني اقدام خواهند نمود پس با دلسوزی و هوشیاری ستون تبلیغاتی دشمن و دنباله روان آنرا باید درهم کوبید، و با عرادهٔ قوی، احساس پاک، بینش وسیع و برداشت سالم و سازنده قضایا را ارزیابی و مشکلات را با صبر و تحمل علاج نمود، و مطمئن بود که



حیله ونیرنگ در برابر تصمیم و ارادهٔ پاک وبصیرت عمیق، به ناکامی رو برو خواهد شد و همه باید در برابر انقلاب، شهیدان گلگون قباء ملت قهرمان نسلهای فردای تاریخ کشور و سرانجام در برابر حساب الهي احساس مسؤلیت نمود و این پیام پروردگار را بیاد آورد که به قوم موسی (ع) ابلاغ شده بود آنجا که خداوند فرموده است:

(قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ)

(۱۲۸) الاعراف

باید همه بیاد آوریم که بعد از شکست دشمن اکنون چه ارمغانی ما به ملت زجر دیده و مسلمان خویش مي آوریم

والسلام علیکم ورحمة الله

نگاهی به شخصیت وسیرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم

(محمداکرم اندیشمند)

مقدمه :

ارزیابی ومعرفی شخصیت وسیرت حضرت محمد مصطفی(ص) پیغمبر بزرگوار اسلام مساله ای بسیار عظیم وبزرگی میباشد. زیر عظمت وشکوه شخصیت آن حضرت (ص) درعالم پهنا وروزیبای خلقت درعالی‌ترین قله ودرپهناورترین وسعت کمال قرار دارد او (ص) عالیترین تلألوء زیبائیها ، خوبی ها ، ووالائیهای جهان خلقت وآفرینش است واز لحاظ زیبائی معنوی وکمال انسانی یگانه جلوهٔ نمامیست ومعیاریست که همه خوبی ها وفضیلت های عالم آفرینش ، در وجودش خلاصه شده است .او (ص) الگو، نمونه وشاهد برای عالم هستی بخصوص عالم انسان است .او (ص) نوروسراج روشنی است که برای زدودن تاریکی ها وظلمت ها تجلی نموده است وحرکت درمسیر مخالفه راه او ، حرکت درظلمت های هولناک ووحشت آوریست که جزدلت وزبونی ارمغان دیگری ندارد.

دفترپهناور تاریخ برای معرفی شخصیت او (ص) واندیشه ها وقلم های موءرخین ومحققین برای شناخت کامل او وترسیم وتصویر واقعی مقام او بسیار خورد وناچیز هستند.

درتاریخ ازمردانی که اندک کار خوب انجام داده اند ، بسیار نام برده می شود ، اوراقی زیادی را درمدحش سیاه میسازند ونام وکارنامه اش را برسر زبانها می اندازند یا شاعرونویسنده ای درعالم زیبای خلقت به پدیده ای زیبا ومقبولی برمی خورد ،بسیار میکوشد که آن زیبائی را دربهترین کلمات ونیکوترین القاب بیان بدارد وبرای این منظور دفترها ودیوانها ساخته میشود ، پدیده ای که شاید جزء بسیار کوچک عالم بشمار برود وآنهم صرف دریک بعد زیبائی وکمال داشته باشد .

اما کمال وعظمت شخصیت محمد مصطفی (ص) همه جانبه است ،هیچ نقص ،عیب ،زشتی ، ونازیبائی درشخصیت آن حضرت(ص) وجود ندارد .او (ص) درهمه جنبه ها وابعاد زندگی یک انسان کامل بود . بیان کمال وبزرگی شخصیت او ، بیان بزرگی ،زیبائی وکمال عالم مخلوق وهستی است . پس اگر برای ترسیم وتصویر زیبائی وکمال خوردترین پدیده ای عالم هستی که آنهم دریک جهت ویک بعد

کمالی داشته باشد، دفترها ودیوان ها سیاه گردیده است وعالی ترین مغزها واندیشه های انسانی مصروف گردیده اند ترسیم وتصویر واقعی عظمت، بزرگی، کمال وزیبائی تمام عالم مخلوق وعالم آفرینش که شخصیت محمد مصطفی(ص) مصداق ومظهر آن است، کار بسیار بزرگ وعظیمی به حساب میرود.

اما با آنهم بنده با کمال عجز وناتوانی علمی خود، با اتکاء به فضل ولطف بی پایان پروردگار "ج" تصمیم گرفتم تا در این کار بزرگ گامی بردارم ومطالبی را از سیرت پیغمبر بزرگوار اسلام (ص) بخدمت خوانندگان تقدیم کنم وهدف عمده از آن انجام یک کار نیک برای جلب رحمت خداوند "ج" درقدم اول وخدمتی به مجاهدان کفرستیز افغانستان عزیز ومسلمانان جهان درقدم دوم بوده است. که مطالعه وشناخت سیرت پیغمبر اسلام "ص" درشرایط کنونی که ملت مجاهد ما برای حفظ وحاکمیت دین محمد مصطفی "ص" جانبازی میکنند موضوع بسیار عمده وضروری به شمار میرود وراه پیروزی جز در تعقیب عملی نمودن سیرت پیغمبر "ص" از مسیر دیگری نمیگذرد.

معنی ومفهوم شخصیت وسیرت:

شخصیت بمعنی ذات هر شخص، وخلق وخوی مخصوص هرکس است وبرای تعریف شخصیت می توان گفت که: شخصیت مجموعه ای کیفیات مادی، معنوی واخلاقی حاصل عمل مشترک فطرت انسانی خصوصیات ارثی وصفات اکتسابی است که در افکار، گفتار، رفتار واعمال شخص جلوه می کند وسبب تمایز انسانها از یکدیگر میشود شخصیت دارای دو جنبه است: یکی جنبهٔ ظاهری که خصوصیات بدنی ومادی انسان را تشکیل میدهد مثل قیافه، قامت، چهره، رنگ، شکل واعضای مختلف انسان.

دومی جنبهٔ باطنی شخصیت انسان که شامل افکار، اعمال، رفتار وسیرت انسان می شود. چه این افکار واعمال خوب باشند یا بد چه زیبا باشند یا نازیبا وچه صحیح باشند یا باطل.

هر انسان دارای شخصیتی مخصوص بخود است. بعضی ها که افکار زشت واعمال نازیبا دارند، دارای شخصیت ضعیف، ناقص ونازیبا هستند. آنهائیکه افکار درست، اعمال ورفتار نیک از خود تبارز میدهند از شخصیت خوب واحسن برخوردار هستند. البته درجهٔ کمال شخصیت ها فرق میکند وشخصیت ها، هم از لحاظ علم روانشناسی وهم از لحاظ اسلام بدرجات مختلف ومتفاوت قرار دارند. برخی را دیده میشود که شخصیت ظاهری شان خوب وزیبا است، اما از لحاظ باطنی، شخصیت خوب دارند یعنی سیرت ورفتارشان احسن ونیکو است.

درعلم روانشناسی بحث مشخص وجداگانه ای بنام روانشناسی شخصیت وجود دارد که در آن معیار های شخصیت خوب وبد ارزیابی وتشریح می شود ودر دین اسلام که درحقیقت مجموعه ای تعالیم ودستوراتی حکیمانهٔ الهی برای کمال وسعادت انسان است، نیز برای شخصیت خوب وکامل از نظر اسلام وروانشناسی دربعضی موارد فرق می کند، به این معنی که شاید یک شخصیت از لحاظ اسلام کامل باشد، ولی با آنهم یک سلسله معیارهای واحد برای شناسائی یک شخصیت خوب وکامل وجود دارد مثلا" به هر اندازهٔ که فضایل اخلاقی چون صداقت، امانت داری عطوفت، نوع دوستی، ترحم، عفت حکمت، آگاهی وامثال آن از یک شخص به ظهور برسد ورذایل اخلاقی چون تقلب، تزویر، خیانت، کذب ظلم، قتل، دزدی، مردم آزاری، وغیره کمتر سربزند یا هیچ به ظهور نرسد، او را میتوانیم دارای شخصیت خوب وکامل بشناسیم.

انسان هائیکه همه فضایل اخلاقی را جمعا" درخود داشته باشند وهیچ رذایل اخلاقی در آنها دیده نشود بسیار کم هستند. مثلا" فلاسفه در قدیم گفته اند که: مادر همه خوبی ها وفضایل اخلاقی حکمت، عفت وشجاعت است. هرگاه کسی این سه صفت را جمعا" درخود داشته باشد او درحقیقت دارای همه فضایل اخلاقی بوده واز یک شخصیت خوب وکامل برخوردار است ولی کمتر انسان هائی اند که این سه صفت در وجود آنها جمع باشد. زیرا

کسانیکه فیلسوف، حکیم، نابغه ودانشمند هستند، شجاعت ندارند اما آنهائیکه شجاعت دارند، فاتح وکشورگشا تبارزمیکنند، حکمت ندارند یا فاقد عفت هستند وفقط انبیای الهی "ع" اندکه همه فضایل دروجودشان جمع، ازهمه رذایل ومعاصی پاک ومنزه بوده ودارای شخصیت کامل میباشند.

وسیرت بمعنی سنت، طریقه، روش ورفتار یک شخص است که درحقیقت همان جنبهٔ باطنی شخصیت انسان را دربرمی گیرد. سیرت درواقع ازلحاظ کیفی دوقسمت دارد، یکی روش ورفتار یک شخص ودیگری هم طرز، سبک ونوع روش ورفتار ویا اصول ومعیار که شخص درسیرت خود ازآن استفاده میکند. مثلا" نوع دوستی، همکاری وهمدردی با انسانها ویا سخاوت صفات خوبه اخلاقی هستند واین صفات ازهر شخصیکه به ظهوربرسد، میگوئیم که او شخصیت خوب وسیرت خوب دارد اما آنچه که می‌تواند خوبی شخصیت وسیرت شخص را تثبیت کند، این است که انسان سخی ونوع دوست درسخاوت وهمکاری خودبا دیگر انسانها، اصول ومعیار خوب را بکار ببرد. یعنی این طور نباشد که دزدی کند، دست به خیانت بزند، حرام بخورد، وآنرا درسخاوت وهمکاری با مردم مصرف نماید.

درمجموع این تذکرات نتیجه می گیریم که ازشخصیت خوب سیرت به ظهورمیرسد وسیرت خوب آن است که درانجام آن ازاصول خوب ونیک استفاده شود واساس وبنیاد مجموع این ها، افکار، اعتقادات، و آئین صحیح وبرحق است، زیرا فقط افکار سالم وایمان است که سازندهٔ شخصیت، سیرت وسبک سیرت انسانها می شود عقاید وآئین صحیح وبرحق سبب شخصیت وسیرت خوب می گردد وعقاید وآئین باطل وفاسد شخصیت وسیرت انسان را زشت ونازیبا میسازد.

شخصیت وسیرت محمد مصطفی "ص" مظهر ومصداق نبوت او است:

هرگاه ما مجموع آن مطالب را که درمورد شخصیت کامل وسیرت حسنه گفتیم درشخصیت وسیرت محمد مصطفی "ص" مطالعه کنیم، شخصیت آن حضرت را کاملترین شخصیت وسیرتشان را نیکوترین سیرت میابیم.

زندگی پیغمبر اسلام "ص" کاملا" واضح وروشن است، تمام حرکات گفتار ورفتار آن حضرت "ص" بعد از بعثت، هم زیر نظر مسلمین وهم زیر نظر دشمنان اسلام قرار داشت وهم چنان مردم مکه ازهمه خصوصیات زندگی، افکار، آداب واخلاق، رسول اکرم "ص" به خوبی آگاهی داشتند. اما هیچ یک از دشمنان اسلام وپیغمبر "ص" که دردشمنی با حضرت "ص" تا پای جان ایستادند وتا آخرین لحظات زندگی به رویش شمشیر کشیدند، نتوانستند اندک ترین زشتی، ناروائی ونقصی را درمورد شخصیتش بیان بدارند.

ازلحاظ ظاهری آن حضرت "ص" نیز درحد اعلای زیبائی قرار داشتند طوریکه حضرت عایشهٔ صدیقه "رض" می گویند: "اگرزنان مصری با دیدن زیبائی حضرت یوسف "ع" دست های خودرا با کارد پاره کردند اما اگرجمال وزیبائی حضرت محمد "ص" را می دیدند، قلب های خود را با خنجر پاره می نمودند".

راه دیگری که عظمت وبرتری شخصیت کامل محمد مصطفی "ص" را میتوان ثبوت کرد وبه صدق نبوت آن حضرت "ص" یقین حاصل نمود مقایسه نمودن شخصیت وسیرت پیغمبر "ص" با شخصیت وسیرت مشهورترین، پرآوازه ترین ومحبوب ترین افراد مختلفه جوامع بشری است.

معمولا" شخصیت های مهم که درهمه زمان واعصار از آنها نام برده می شود واسم شان، افکارشان کارنامه ها وروش زندگی شان ثبت اوراق تاریخ گردیده است یا نابغه، فیلسوف، حکیم، شاعر وادیب هستند. یا مصلح اجتماعی. ورهبر یک نهضت وجنبش فکری میباشند ویا حاکمان، روٴسا، شاهان، فاتحان، وکشورگشایانی اندکه سالهای طولانی سرزمین وسیعی را تحت اداره وکنترول خود درآورده وبرتوده های کثیر مردم فرمان رانده اند. اما هیچکدام این افراد از شخصیت کامل برخوردار نبوده اند. یا ازلحاظ شخصیت ظاهری ناقص بوده اند

ویا نواقص زیادی درابعاد مختلف جنبهٔ باطنی شخصیت شان وجود داشته است . اگریک جنبهٔ خوبی ویک فضیلت را در وجود آنها ببینیم به چندین رذیلت وزشتی که حتی انسان بودنشان را زیر سوال می کشد برمی خوریم .وتاریخ هم از تذکر رذایل وزشتی های آنها سکوت نکرده است ،حتی دوستان هواداران ویاران صمیمی شان زشتی ها ورذایل آنها را برشمرده اند .

اگرشخصیت های شجاع وقهرمان جوامع انسانی راکه سرزمین ها را فتح کردند وملیون ها انسان را زیرفرمان خوددرآوردند ،چنگیز هتلر، ماکیاوال ،اسکندر استالین ، ناپلیون وامثال اینها باشند، باید این ها را از صف انسانها کشید ودرقطار درنده ترین ووحشی ترین گزندگان وحیوانات مضروخطرناک قرارداد اگرفیلسوف ،نابغه وحکیم شخصیت های کامل انسانی اند ،کمترکسی درجامعه به زبان آنها می فهمند اکثراً درگوشه ای می خسپند ،حتی باخانواده وهمسایهٔ خودهم معاشرت نیکوندارند . بسیار فیلسوفانی بوده اندکه آنچه را گفته اند ،حتی بدردخودشان هم نخورده است واین کمال شخصیت آنها حساب نمیشود .

آنهائیکه به عنوان مصلحین جامعه وقائدین جنبش ها ونهضت های اجتماعی تبارزکرده اندویک کار مثمرونیکوبرای جامعهٔ خود انجام داده اند، بازبرمردم فخرفروشی کرده اند، تکبر ورزیدند ،وبیشترازارزش عملشان بهره کیری ونفع برداری نموده اند .

اما شخصیت وسیرت محمد مصطفی"ص" کاملاً نمونه وبی نظیراست .در او همه خوبی ها وفضایل که شخصیت انسان رابه حدکمال می رساند جمع وهمه زشتی ها ورذایلی که بر کمال شخصیت لطمه واردمیکند کاملاً پاک ،منزه ومعصوم بودند سبک رفتار یا معیار واصولی را که درسیرت خودبکار میبردند ،نیز مقدس ومنزه ازهمه زشتی ها ونارواتی ها بود .

نتایج ،پی آمدودست آورد ،آئین وانقلاب او "ص" نیزازهمهٔ آئین ها وانقلابات اجتماعی فرق داشت . آن حضرت "ص" همچو شاهان وکشورگشایانی نبودکه بازورسرنیزه مردم رازیرفرمان براندوبرسرزمین شان حاکمیت کند .حاکمیت اوبرقلوب مردم بود آئین اوانسان رادگرگون ساخت وازبیراهه ها وگودال ها به انسانیت بازگرداند . دست آوردهای بزرگ انقلاب وآئینش درطول ۲۳ سال ایثاروتلاش خستکی ناپذیرش منجربه ایجادجامعهٔ نمونه وامت واحدی گردیدکه درکمترین تلفات انسانی درمقایسه باهرگونه انقلابات اجتماعی بوجودآمد .

تلفات انسانی طرفین (مسلمین وکفار) درطول ۲۳ سال عمر بعثت پیغمبراسلام ازسیزده تاچهارده صدنفرتجاوزنمی کرد ،ولی تلفات انسانی هرانقلاب دیگر اجتماعی درهرزمان ومکان در ۲۳ سال اول عمرآن انقلاب ازصدها برابرتلفات تجاوزمی کند .

هیچ رهبروهیچ انقلابی همچو محمدمصطفی "ص" درتربیه ای افرادکه ازشخصیت کامل برخوردار باشد ،موفق نبوده است ،ولی عظمت وکمال رسول اکرم "ص" دراین موردچنان بودکه هرکدام یاران واصحاب آن حضرت "ص" به تنهائی به اندازهٔ مجموع جهان بشریت شکوه وصولت داشتند . درطول تاریخ بهترین وبرترین انسانها ازمیان مسلمین به ظهوررسیده اند وافضل ترین انسانها درمکتب اسلام تربیه یافته اند .

پس این همه عظمت ،شکوه وکمال شخصیت بی مانندآن حضرت "ص" دلالت به برتری ،برگزیدگی او بدرجهٔ نبوت ازجانب ذات بی نیاز ولایزال الهی داشته وفضل وعنایت پروردگار آن حضرت "ص" رابرای نجات وسعادت جامعهٔ بشری انسان نمونه وسراج منیرگردانیده است .

ضرورت مطالعه وآموختن سیرت پیغمبراسلام "ص" برای مسلمین :

بعثت پیغمبران (ع) عنایت وشفقت ذات بی نیازالهی است که به عالم بشریت ارزانی گردیده است . زیرا اگرخداوندچنین لطف وعنایتی رابه انسانها نمی نمود ،انسان قادرنبودکه از

راه عقل، راه مستقیم را دریابد وبسوی سعادت وکمال ودر مسیر فطرت انسانی خود طی طریق نماید عنایت ولطف دیگر ذات ارحم الراحمین در موضوع بعثت انبیاء نسبت به عالم بشر این است که پیغمبران (ع) را از میان خود انسانها واز جنس آنها مبعوث گردانید وحکمت این امر در این نهفته است که پیغمبران "ع" برای مردم نمونه وچراغ روشنی باشند که پیروانشان زندگی فردی واجتماعی خود را مطابق زندگی انبیاء "ع" بسازند ومردم میتوانند از انجام این کار برآیند، زیرا پیغمبران "ع" هم مثل آنها دارای صفات وخصوصیات انسانی اند وتمام تمایل وغرایز که در سایر بشر وجود دارد، در انبیای الهی هم موجود است. از این رو انبیاء "ع" از میان بشر مبعوث شدند تا بهانه ئی برای انسانها که بگویند زندگی را نمیتوان مطابق زندگی انبیاء "ع" ساخت، چون او از جنس بشر نیست بوجود نیاید زندگی خود را مطابق زندگی پیغمبران الهی ساختن به این معنی نیست که چون زندگی پیغمبران "ع" در اعصار گذشته از لحاظ رفاه مادی همچو امروز نبوده است وپیروانشان نیز مکلف اند از رفاه مادی محروم باشند.

مثلا" : پیغمبر اسلام "ص" که چهارده قرن قبل در عربستان شتر سوار شده است وامروز مسلمانها هم باید از سواری موتر وطیاره خودداری نموده شتر سوار شوند طوریکه کمونیست ها وسایر دشمنان اسلام، مسلمانها وحرکت های اسلامی را که خواهان ایجاد جامعه اسلامی همچو جامعه صدر اسلام هستند به مرتجع خطاب نموده وادعا میکنند که این ها جامعه بشری را از ترقی ورفاه به زندگی بدوی بازمیگر- دانند.

اما به این کوردلان گمراه* که قلب هایشان به امراض معنوی گرفتار است وحجاب تاریک وظلمانی بین آنها وحقایق قرار دارد، باید گفت که پیغمبران الهی برای این مبعوث شده اند که انسان را به انسانیت باز گردانند وبشر را بشر راه راست کمال وسعادت را نشان دهند وخود اولین ممثل این راه باشند تا سایر انسانها از او پیروی نمایند.

والبته دین اسلام به هیچ صورت جنبه های مادی انسان را فراموش نکرده است واصول اسلام در شناخت ومعرفی انسان بر این اساس استوار است که انسان را متشکل از دوجنبه مادی ومعنوی میداند وتمام تعالیم اسلام درهمین نهفته است که بین این دوجنبه زندگی انسان تعادل برقرار نماید تا انسانها به انسانیت وکمال انسانی برسند. آنطوریکه مسلمین با الهام از این تعلیمات وهدایات اسلام تمدن بزرگ مادی ومعنوی را درقرونی که اروپای پیشرفته ئی امروز زندگی وحشیانه داشت ایجاد نمودند وزندگی ماشینی امروزهم محصول همان تمدن عظیم مسلمانها است که بنیاد پیشرفت علوم مختلف را گذاشتند.

پیغمبر اسلام "ص" می فرمودکه : " من مثل شما بشرهستم وهمچو شما زندگی می کنم. گاهی عبادت می کنم، گاهی به استراحت می پردازم، گاهی روزه میگیرم وگاهی می خورم، آنکه ثروت دارد وازنعمات بیشتر برخوردار است باید زندگی مادی خود را بهتر نماید وآثار نعمات خدا داد را در وجود خود آشکار بسازد.

بازگشت به زندگی پیغمبر اسلام "ص" وصدر اسلام بمعنی ترک نمودن وسایل ماشینی ورجعت به زندگی بدوی وصحرائی وشترسوار شدن نیست. بازگشت به زندگی وسیرت پیغمبر اسلام "ص" نه تنها که انسان را به انسانیت وکمال انسانی می رساند بلکه ماشین را هم انسانی وبه خدمت انسان میسازد در دنیای امروز وسایل ماشینی به عوض قرار گرفتن درخدمت ونفع انسان، برای قتل انسان وانجام فجایع علیه انسان بکار میرود. توسط آن خانه های انسان ها ویران ساخته می شود وخودشان مظلومانه کشته می شوند. ولی اگر انسانها به زندگی پیغمبر "ص" برگردند، دیگر انواع ماشین ها برای قتل انسان بکار نمیرود بلکه برای منفعت وخیر انسان بکار انداخته می شوند.

اگر انسانها به زندگی پیغمبر

اسلام "ص" برگردند ،دیگرطیاره های مسافربرداری که انسانها را از یک جا بجای دیگری نقل میدهند توسط موشک ها سرنگون نمی شوند طیاره ها می توانند ،درخدمت مردم وبا خاطرآرام بدون آنکه احساس خطرونا امنی نمایند ،درهر نقطه ای از زمین که خواسته باشند بروند .

همچوآن زن شترسواری که درصدر اسلام به تنهائی از قادسیه بمکه آمدودرطی چندشبانه روزیکه راه های دورودرازی راطی کرد هیچکس مزاحمش نشدوهیچ فردی آزارش نداد . درحالیکه قبل از اسلام کاروان ها وقافله ها درآن راه ها بتاراج میرفت وبسا خونها ریخته می شد .

اگرانسانها به زندگی پیغمبر "ص" برگردند ،قیافهٔ انسانی رابه خودمیگیرند ، به همنوع خود صمیمیت می ورزندوآنچه راکه به خودمی پسندندوخوددوست میدارند به دیگران هم می پسندندومیخواهند وآنچه راکه بخودنمی خواهند دربرابردیگران هم انجام نمیدهند واین جاست که انسان ازدرندگی ووحشیگری نجات می یابدودیگر همچودرندگان جنگلی وگزندگان صحرائی سینهٔ همنوع خودرا با ماشین ساختگی خودنمی شگافد شکم زن حامله را با بم طیاره وگلولهٔ تانک خودپاره نمی کند ،خانه ها را ویران نمی سازد ،ثروت ها را به چپاول نمی برد ،مرتکب جنایت وفاجعه نمی شود ،فتنه وفساددر زمین خدا برپا نمی نمایدوانواع ماشین امروزرا به خدمت انسان وخیرانسان درمی آوردوفرد هم که موفق به ساختن ماشینی بهترازامروزمی شود ، بهتراز دیروزبرای نفع وخیرانسان بکارمیبرد .

این است معنی بازگشت به زندگی پیغمبراسلام "ص" وازاین جا ما می توانیم ضرورت مطالعهٔ آموختن وعمل به سیرت آن حضرت"ص" را برای مسلمین دریابیم .

ما مسلمان هستیم وبه دین اسلام ایمان آورده ایم وخودرا مکلف به پیروی از احکام ودساتیر شریعت اسلام میدانیم ،اما وقتی می توانیم به این هدف دست بیابیم که سیرت محمد مصطفی " ص" را بیاموزیم ودرزندگی فردی واجتماعی خودتطبیق نمائیم زیرا محمد مصطفی"ص" پیغمبراسلام رهبراسلام ، ومثال ونمونه ای یک مسلمان کامل میباشد که ایمان وعملش به اسلام نسبت به همهٔ مسلمانها بهتر ،بزرگتروکاملتر بوده است . آن حضرت "ص" اسلام مجسم بودند . اگردرحیات مبارک شان ،کسی میخواست اسلام را بفهمدکه چگونه دین وآئینی است فقط سیرت پیغمبراسلام "ص"برای آن شخص درشناخت وفهم اسلام کافی بود .

آنحضرت "ص" درهمه ابعادزندگی درحداعلای کمال یعنی کمالی که بالاترازکمال مخلوق وپائین تر ازکمال خالق بود ، قرارداشتند بناءً ازتمام خصلت ها ،خصوصیات اوصاف واخلاق زشت ونازیبا کاملاً پاک ومبره بودندودرهیچ گوشه وهیچ جهتی زندگی شان نقصی وجودنداشت .

اگرمسلمانی بخواهدیک پدرخوب برای فرزندش باشد . یک شوهر خوب برای همسرش باشد ،یک معلم مطلوب برای شاگردانش باشد یک رهبروزعیم محبوب وموفق برای جامعه اش باشدودرزندگی دنیا وآخرت یک انسان کامل خوشبخت ، سعادتمندورستگار گردد ،بایدسیرت پیغمبراسلام "ص" رابیاموزدودرامورفردی واجتماعی خودعملی بدارد .

هیچ آئین وهیچ مکتب اجتماعی دیگرهمچواسلام ومسلمانها زعیم ورهبرنمونه ندارندواین یکی ازنشانه های عظمت نبوت محمد مصطفی "ص" است که همه مسلمین بدون اختلاف درنمونه بودن شخصیت وسیرت آن حضرت " ص" به عنوان اسلام مجسم اعتقادوایمان دارند .

جهت دیگرامتیازبزرگ وبی نظیر سیرت پیغمبربزرگواراسلام "ص " این است که سیرت آن حضرت"ص" نسبت به سیرت تمام پیغمبران"ع" گذشته ،صحیح ترین ،درست ترین وموثق ترین سیرت است ،نه تنها که دراین امرموءرخین ،سیرت نویسان، علمای اسلام وهمهٔ مسلمین معتقدهستند ، بلکه دشمنان اسلام نیزتاکنون نتوانسته اند ،زشتی ونقصی رادرشخصیت



آمادگی برای مقابله با دشمن و آمادگی برای حراست از مرزهای ایمان و عقیده ایجاب تربیت منظم اسلامی را می نماید. ومطابق به فرموده الهی : "واعدوا لهم ما استطعتم من قوة" پرورش نظامی وجیبهٔ اسلامی است .

وسیرت آن حضرت "ص" بیان بدارند درحالیکه سیرت سایر انبیاء چنین روشن وواضح نیست . مثلا" : آنچه راکه یهودیها وعیسوی ها درمورد سیرت حضرت موسی وحضرت عیسی "ع" می گویند ودرتورات وانجیل موجود گنجانیده اند ،کاملا" خرافاتی ودور از حقیقت است .

منابع سیرت پیغمبر اسلام "ص" نیز کاملا" درست وموثق هستند عمده ترین واولین منبع سیرت پیغمبر اسلام "ص" قرآن کریم کلام خدا ،کتاب مقدس وبرحق آسمانی وفانون جاویدان ولایزال الهی است ،که هیچ شک وتردیدی در صدق وراستی هدایات ودساتیرش وجود ندارد .

دومین منبع سیرت رسول اکرم "ص" احادیث خود آن حضرت "ص" است که توسط اصحاب مبارکشان نقل گردیده وبعدا" علماء ،مورخین وسیرت نویسان اسلام با استناد همین دومنبع ومرجع (قرآن وحدیث) سیرهٔ پیغمبر "ص" را بصورت مفصل ومنظم درکتب های زیادی ترتیب نموده اند که عمده ترین آنها : سیرت ابن هشام تاریخ طبری ، طبقات ابن سعد سیرهٔ حلبی وغیره کتب سیره میباشد وعلاوه از این ها صدها کتاب دیگر از طرف موٴرخین ودانشمندان مسلمانان درمورد زندگی وسیرت پیغمبر اسلام "ص" درزمان های متفاوت به زبان های گوناگون نوشته شده است واکنون هم نوشتن سیرت پیغمبر اسلام "ص" توسط علمأ موٴرخین ونویسندگان مسلمان درممالک اسلامی جریان دارد .

(ادامه دارد)

بقلم: استاد فتحی یکن امیر
جماعت اسلامی لبنان

مترجم: ف- فاضل

انگیزه های سقوط درنیمه راه مبارزه

انصافاً باید عرض داشت که لغزشها وسقوط اشخاص درنیمه راه دعوت ومبارزه به انگیزه ها واسباب متعددی برگشت میکندنه به یک انگیزه.

گاهی انگیزه لغزش وسقوط افراد سازمان مربوط است وگاهی هم خودشخص وگاهی هم فشار شرایط واوضاع شخص را وامیدارد، مبارزه را درنیمه راه آن ترک گوید.

که اینک ما هریک ازاین جوانب را علیحده موردبررسی قرارمیدهیم تا مسؤلیت هرکدام درظهورپدیده لغزش وسقوط افراد درراه مبارزه ودعوت محدودگردد.

اول: انگیزه های مربوط به سازمان:

انگیزه هایکه درلغزش وسقوط افراددرراه دعوت ومبارزه مؤثر بوده ومسؤلیت آنهم بدوش سازمان مربوط می باشد، بسیار زیاداست که ما به برخی آنها اشاره می کنیم:

۱- ضعف جانب تربیتی سازمان:

گاهی جانب تربیتی دریک سازمان، ساحه بسیارمحدود واندکی را احتوا میکند، درحالیکه جوانب دیگردرسازمان ازقبیل اداری، تنظیمی وسیاسی برهرچیزحاکمیت داشته وازاهمیت ویژهء برخوردار است، واین نقیصه همیش به صورت واضح وآشکار دربرخورددستگاه رهبری، مسؤلین اداری سازمان وکسانیکه امور سیاسی واجتماعی تنظیم رابدوش دارند مشاهده میشود، ومصروفیت ها یشان آنها را وامیدارد که با تربیت ومسائل تربیتی افراد سازمان بصورت عملی ونظری قطع رابطه کنند، ودرنتیجه گردهمآئی ها وبرخوردها یشان با اعضای سازمان بی اثرمانده خشکی وبیرونقی ودوری اززیبائی های معنوی درکارها یشان به چشم می خورد، ومیدانیم که محیط های که درآنجا ها خشکی وجمودفکری حاکم باشد، همیش برانگیزنده تیره گی ها وسبب بهم خوردن مناسبات وآفریننده حساسیتهاست درحالیکه محیط های که درآنجا ها به مسایل معنوی وتربیتی توجه میشود، همیش ازیاد خداتازه بوده وروابط همه افراد برشالوده دوستی وایثار استوار است.

مسؤل امورسیاسی یا اداری ویا اجتماعی و... دریک سازمان که درمقام خودتکیه زده است بدون اینکه احساس کند به خلای روانی روحی ویا بی تربیتی مبتلاست گمان می بردکه او معراج خودرا پیموده وبرقلهء پیروزی گام

نها ده ا ست ،بنا ُ ا گرا وبه ا ین
خلا که کما ل ا یما نش را تهدید
می کند ،پی نبردودرجهت نجات
خویشتن نکوشد ،سقوط ولغزشش
حتمی ا ست .

ا یما ن طوریکه میدا نیم ،کم
وزیا دمیشود ،چه خدا وندمی فرماید:
"لیزدا دوا ا یما نا"مع ا یما نهم"
تا زیا ده کنندا یما ن را با ا یما ن
سا بق خود .
ومی فرما ید : "وزدنا هم هدی"
وبیفزودیم ا یشا نرا هدا یت .
ودرجا ی دیگری آ مده ا ست :
ویزیدا للها لذین ا هتد وا هدی "
وزیا ده میکندخدا آ نا ن را که راه
یا فته ا ندهدا یت .
وهمچنا ن می فرما ید : "وا لذین
ا هتدوا زا دهم هدی وآ تا هم تقوا هم"
وآ نا نکه هدا یت یا فتند ،خدا
برهدا یت وا یما نشا ن بیفزود
وپا دا ش تقوا ی آ نها را عطا ء فرمود.
ویا ا ین قول خدا وندکه : "ویزدا د
ا لذین آ منوا ا یما نا"وتا ترقی
کندموء منا ن درا یما ن خود .

خلیفه دا دگستر عمربن
عبدا لعزیز "رض" به عدی بن عدی
نوشت که : ا یما ن فرا یض،شرا یع
حدودوسننی دا رد ،کسیکه آ نها را ا
انجا مدا د ، ا یما نش تکمیل شد
وکسیکه آ نها را ا نجا مندا د ،ایمانش
تکمیل نه شد .
وپیا مبرا کرم صلی ا لله علیه وسلم
فرموده ا ند : " ا ن ا لایما ن لیخلق
فی جوف ا حدکم ،کما یخلق ا لثوب
فا سأ لوا ا لله تعا لی ا ن یجدد
ا لایما ن فی قلوبکم ،روا ه
ا لطبرا نی وا لحا کم .

ا یما ن درجوف شما ها ،طوریکه
لبا س کهنه وفرسوده میشود ،فرسودۀ
میگردد ،پس شما ا زخدا بخوا هید
که ا یما ن را درقلبها ی تا ن تجدید
کند .

بناءً با یدتربیت ا فرا دسا زمان
ا عم ا زرده ها ی با لائی وپا یا نی
آ ن ،درتما مشرا یط وا وضا ع هدف
ا سا سی با شدوبه همه آ نها رسیدگی
شود ، حتی شرا یط نا گوا ریکه
برسردعوت ومبا رزه میآ ید ،ا کثرا"
ا هتما مبه جوا نب تربیتی را به
صورت بیشترلازم میگردا ند ،ا ین
هم بخا طری ا ست که مردم به توجه
وا هتما مبیشتردرشرا یط ا ستثنائی
نیا زمندترا ند .

ا ینکه میگویندبرخی ا شخاص
با لاترا زتربیه ا ندویا ضرورت به
تربیت ندا رندویا ا زمرحله تربیه
گذشته ا ند ،منطقی ا ست غلط و
قا بل رد . وهمین منطق نا درست
آ نها را به پرتگا هسقوط نزدیک
میکندوسبب سقوط خودشان
ویا سقوط دا دن دیگرا ن در را ه
مبا رزه میشود . وهمین منطق در
مجموع با ا سلام وفلسفه تربیتی
آ ن که ا نسا ن را درا متحان
وآ زما یش همیشگی درمبا رزه ا ش
وآ زمون مستمردردینش میدا ند
تنا قض دا رد . زیرا فلسفه تربیتی
ا سلام ،ا نسا ن را ا مرمیکندتا به
خویشتن توجه دا شته ،ترس خدا را
ا زیا دنبرد ،رفتا رش را بهترکند
وا یما نش را تقویه نما یدودعا
ونیا یش را فرا موش نکند ،زیرا
قلب مردمسلما ن درتحت تصرف
پروردگا را ست وبا را ن فتنه ها ا ز
هرطرف می با ردومردمسلما ن
با یست ا زتغییرا ت نا فرجا م
درهرا س بوده ، ا زپروردگا ر ش
خا تمه نیک را سوء ا ل میکند .

بنا ً سا زما نیکه قدر ت
تربیتی ا ش ضعیف با شدونتوا ند
همه ا فرا دش را پیگیری کرده وآنچه
ا زوا رسی وپرورش نیا زدا رند ،در
ا ختیا رشا ن بگذا رد ،بدون شک
بنیه آ ن سا زما ن به ا ندا زه
نا توا نی ها ی تربیتی ا ش ضعیف
میشودوهرگا ه به مسا یل تربیتی
ا هتما م وتوجه دا شت وبه ا فرا دش
رسیدگی میکرد ،به هما ن ا ندا زه
نیرومندشده وا زبیما ری ها ی مسری
مصوء ون خوا هدما ند .

با درنظردا شت آ نچه یا دآ وری
شد ،با یدپروگرا مها ی سا زما ن
همیش تحت غوروبررسی قرا رگرفته
ودرصورت لزوم با درنظردا شت
نیا زمندی ها وشرا یط با یست
تعدیل گردد . وفعا لیت ها ی
تربیتی نبا یدبخا طرشرا یط عارضی
توقف پذیردویا بخا طرکا رها ی
دیکرسا زما ن ، منقطع شود
وا عضا ی سا زما ن همه بدون کدا م
ا ستثنا ء با یدا زمسا یل تربیتی
بهره ورشده ونبا یدهیچگا ه تربیه
ا فرا درا ا زخا طرببرد .

پیوندفردبا سا زما ن با ید
برا سا س پیوندش با خدا وا سلام
ا ستوا ربا شدوبا یدبدا ندکه کا ر
ها ی یک سا زما ن ا سلامی همه وسیله
ا ست ،نه غا یه . وسیله برا ی تحقق

یافتن امر خدا وکسب رضای او نه وسیله برای تحقق مصالح افراد واعضای سازمان.

بخاطر دارم که دیداری داشتم با یکی از اعضای بارز یک سازمان اسلامی که او به شهرت طلبی وخود محوری متهم بود، درخلال گفت و شنود دریافتم که خلل خوفناکی در تربیه او وجود دارد که آثار بدی در تکوین شخصیت او بجا گذاشته است. چه او ناگاه گفت: من انکار نمی نمایم که شهرت خواهی را دوست دارم، مگر اسلام آنرا منع میکند؟ سپس گفت: هرفرد سازمان شهرت خواه است مگر تو نمی خواهی که مشهور باشی؟!

من با شگفتی برایش گفتم: من از اسلام اینطور که تو میگوئی برداشت ندارم، بلکه برداشت من از اسلام ودرک من از تعالیم آن اینست که باید ما خود را از همه شهرت طلبی ها وخودخواهی ها رهائی بخشیده وخویشتن را دربرابر اهداف عالی اسلام فراموش کنیم وما درصورتی به پیشروی های فکری نائل می گردیم که لوای اسلام را با پیروزی در اهتزاز ببینیم" او بدنبال حرفهای من گفت: چه فرق میکند که ما هردو را یکجا انجام دهیم، هم به هدف خود برسیم وهم اهداف اسلام را پیاده کنیم؟!" من گفتم: این حرف تو مرا به یاد بادیه نشینی می اندازد که به نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، آمد وگفت: من عمل از برای خدا می کنم، اما چون کسی به آن مطلع شود، خوش دل می گردم بنا بر این فرموده خداوند شرف نزول یافت که: "فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا" ولایشرک بعبادة ربه احدا" (سوره کهف، آیه ۱۱۰).

پس هرکسیکه امید دارد لقای پروردگار خود را، پس باید انجام بدهد کار پسندیده وشریک نسازد درعبادت پروردگار خود کسی را.

از طاووس روایت است که مردی گفت: ای فرستاده خدا! من کاری که انجام میدهم، هدف من از انجام آن رضای خداست ودوست دارم که کار من دیده شود. رسول الله صلی الله علیه وسلم برایش چیزی نگفت تا اینکه آیت مبارکه ذیل فرود آمد: "فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا" صالحا" ولایشرک بعبادة ربه احدا"

مردی به نزد عبادة بن صامت رضی الله عنه آمد وگفت: از آنچه ترا می پرسم جوابم بده! مردی نماز می خواند وهدفش رضای خداوند است ودوست دارد که ستایش او کنند وروزه میگیرد وهدفش رضای خداوند است ودوست دارد که ستایش او کنند وصدقه میدهد وحج بجا می آورد وهدفش هم رضای خداوند است، او دوست دارد که بخاطر کارهایش او را ستایش کنند، کار او چگونه است؟ عباده درپاسخ گفت: او را ثوابی نیست زیرا خداوند عملی را که غیر در آن هدف باشد قبول نمیکند وخداوند به کارهای ما نیازی ندارد.

امام احمد بن حنبل روایت می کند که شداد بن اوس رضی الله عنه، گریستند، برایش گفته شد چه چیز ترا می گریاند؟ شداد گفت: سخنی را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ام که یاد آن مرا گریاند من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: "اتخوف علی امتی الشرک والشهوة الخفیة" برامتم از شرک وشهوت نهانی بیم دارم، گفتم: ای فرستاده خدا! آیا امتت بعد از تو به شرک روخواهند آورد؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند:

" نعم، اما انهم لایعبدون شمسا" ولاقمرا" ولاحجرا ولاوثنا ولکن یراءون باعمالهم، والشهوة الخفیة، أن یصبح احدهم صائما" فتعرض له شهوة من شهواته فیترک صومه " بلی، آنها به شرک روخواهند آورد، اما شرکی نه که خورشید وماه، سنگ وبت را پرستش کنند، بلکه کارهایشان را با "ریا" انجام میدهند وشهوت نهانی اینکه یکی از آنها روزه میگیرد، سپس شهوتی از شهوتهایش به او رومی آورد وروزه اش را بخاطر آن شهوت، می شکنند.

از انس رضی الله عنه روایت است که فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم، فرموده اند:

" تعرض اعمال بنی آدم بین یدی الله عزوجل یوم القیامة فی صحف مختمة، فیقول الله: القوا هذا واقبلوا هذا. فتقول الملائکة: یا رب، والله ما رأینا منه الا خیرا

فیقول : إن عملەکا ن لغیروجهی ولا قبل ا لیوم من ا لعمل إلاما أ ریدبەوجهی " روا ه ا لحا فـط ا بویعلی ا لموصلی .

ا عما ل ا ولادآ دم در روزقیا مت درصحیفەها ی مهرشدە تقدیم حضرت با ریتعا لی می گردد .پس حضرت با ریتعا لی می فرما ید :ا یـن را بیندا زیدوا ین را بپذیرید ملائکه میگویند : پروردگـا را ! سوگندبخدا ، ما ا زا وجز خیر چیز دیگرندیدە ا یم .خدا وند می فرما ید :کا رش بخا طر رضای من نبود ،وا مروزمن ا زکا رها همان را می پذیرم کەبخا طررضا ی من با شد .

۲– نەگما ریدن فرددرجا ی منا سب :

وا ین مشکل همیش بەنا کا می کا رها وزیا ننمندشدن ا عضا ی یک سا زما ن می ا نجا مد ،وسا زما نیکه درک وآگا هی دا ردوبەمرحله نضج خودرسیدە ا ست ،توا نا ئی ها وتما یلات وموهبت ها وا ستعدا دها ونقا ط قوت وضعف ا فرا دش را می دا ندوبا درنظردا شت همەآ نها برای فردآ نچەرا کەبا توا نا ئی ها تما یلات ، طبیعت وسویه ا ش سا زگا ری دا رد ، می سپا ردوا و را بەکا ری می گما ردکەدرخورحا لش با شد .

هرگا ەسا زما نی ا زا ستعدا دها ی ا عضا یش شنا سا ئی دقیق ندا شته با شد ،درگزینش مکا ن منا سب برا ی آ نها کا میا ب نخوا هد شد وهرگا ەسا زما ن ندا ندکەدرچە موقعی بەچەچیزنیا زمندا ست ونمی توا ند ،هیچ معضلە را بـه شکل سا لم ودرستش حل سازد وبا لاخرە ا گرسا زما نی درگما ریدن ا عضا یش بەکا رها ، ا عتبـا را ت یا دشدەرا مد نظرنگیرد ،توا زنش برهم خوردە ومعا دلەها یش غلط ا زآب درمی آ ید .

مثلا" : سا زما نی ،قبل ا زینکه ا شخا ص با کفا یت وتربیت یا فته ای راآ ما دەنما یدکه ا زا فکا رش نما یندگی دست کنند ، تصمیم می گیردتا درمبا رزا ت ا نتخا باتی سهیم شود ، بنا ء" سا زما ن مجبور میشود ،آ نا نی را معرفی بدا ردکه ا هلیت وکفا یت ندا رندوبدون شک سا زما ن درا ین تصمیم خودنا کا م میشود .

وهرگا ەسا زما نی مجبورمی شود بەا سا س فشا ریکه ا زسا حەوسعت فعا لیتش متوجه ا وست ،ا شخا صی را کەا هلیت وکفا یت تمثیل ا ز ا فکا روا هدا ف سا زما ن را ندا رند بەوظا ئف رهبری بگما رد ،آ ن سا زما ن درحقیقت را ەنا درستی را پیمودە ا ست که ممکن هم با لا ی ردەها ی پا یا نی وهم با لای ردەها ی با لائی سا زما ن ،تا ء ثیرات نا گوا ری بجا گذا رد .

هرگا ەکا رها ی یک سا زما ن تا بع قوا عدوا صول قبلا"پیش بینی شدەنبا شدوبرا سا س نقشەها وپلانها ی علمی هما ستوا رنگردد وتا زما نیکەسا زما نی ندا ند ا مروز چەکا ری ا نجا م بدهدوکدا م کا ررا برا ی فردا موکول کندویا فرق میا ن مهم ومهمتررا نفهمد وترتیب کا رها را نسنجد ،درتما م ا ین صورت ها خللی درسا زما ن رونما میشودکەسا زما ن را وا میدارد مسوء ولیت کا رها یش را بەعهده چهرەها ئی بسپا ردکەا هلیت کفا یت وحیثیت آ ن مسوؤلیت ها ووظا یف را ندا رند ،وهرگا ەکا ری دریک سا زما ن بەغیرا هلش سپردە شد ،ما با ید "قیا مت " آ ن سا زمان را ا نتظا ربکشیم .

بریک سا زما ن ا سلامی لازم ا ست کەتوا نا ئی ها وا ستعدا دها ی ا عضا یش را بەا سا س تخصص ها وکا رآ ئی ها یشا ن دستەبندی کند .

تعدا دی را بەا مورتربیتی دستەا ی را بەکا رها ی سیا سی ویکتعدا ددیگررا بەکا رها ی ما لی وا قتصا دی وبخشی را بەا مور ورزشی وبەا ین ترتیب ، درتما م سا حەها ا عضا یش را دستەبندی نمودە وبەا سا س ا ستعدا دها یشا ن آ نها را بەکا رها بگما رد .

همچنا ن لازم ا ست کەکا رها ی هردستەرا با درنظردا شت توا نا ئی ها یشا ن تحدیدوتعیین نما ید وا گرسا زما نی غیرا ین را ە ، را ە دیگری بگزیند ،زما م ا مورا زدستش رها شدە ،توا نا ئی برکنترول در کا رها وگزینش شخص منا سب را د ر جا ی منا سب ا زدست میدهد ،وهمچو سا زما ن بەما شینی می ما ندکه فرما نش زیا نمندشدە وبەصوب نا معلومی درحرکت با شد .

من ا نسا نی را می شنا سم کە قبل ا زا ینکەا هلیتی پیدا کند

به‌حیث یکی ا زا عضا ی تصمیم‌گیری سا زما نی برگزیده‌شده‌بود . . . و زما نیکه‌سا زما ن به‌ا شتبا ه‌گزینش ا وپی برد وتصرفا ت بیجا ی ا وبه همه‌معلوم‌شد ،رهبری سا زمـا ن خوا ست بخا طرمعا لجه ا ین ا مـر کسی دیگری را به‌وظیفه‌ا وبگما رد هما ن بودکه‌آ ن شخص به‌مجردا طلاع ا ستعفا ی خودرا به‌سا زما ن تقدیم دا شته‌وبرا ی همیش مبا رزه‌را ترک گفـت .

وشخصی دیگری را می شنا سم که‌به‌یک وظیفه‌ا دا ری دریکی ا ز موء سسا ت ،با وجودیکه‌ا زخشونت قسا وت وخودبزرگبینی ا وشکا یت ها ی شد ، ا نتخا ب گردید ،آ ن شخص هما ن موء سسه را موا جه‌با مشکلا ت زیا دی سا خت ،وزما نیکه‌موء سسه خوا ست ،ا ستعفا یش را ا زخدمت ا و برا یش بگوید . آ ن شخص دشمن آ شتی نا پذیرآ ن موء سسه‌شد ،به حدی که‌ا ز فرا زمنبرها ی مسا جد درتشهیرآ ن موء سسه‌کوشیدودشمنی را بدا ندا زه‌ء رسا ندکه‌موء سسه دیگری را متا به‌آ ن جهت رقا بت ا سا س گذا شت .

مردی را می شنا سم‌که‌قبل ا ز ا ینکه‌مرا حل تربیتی خـودرا بپیما یدوا خلاقش درست شـود مسوء ولیت تربیتی سا زما نی به دوشش گذا شته‌شد ،ا مری که‌ا ورا به ا ین مسوء ولیت کا ندیدکـرد ا ستعدا دا ودرسخنرا نی بودوجز سخنرا نی ،هنری ندا شت وزما نیکه خطا ها وا شتبا ها تی ا زا وسـرزد وا نحرا فا ت وکجروئی ها ی ا زا ودیده شدکه‌نمی توا ن آ نرا درروی صفحه کا غذنگا شت ،ترا ژیدی ا یکه‌با ید ا نتظا رش را می کشیدیم ،بوقـوع پیوست ،چه‌ا وبا همفکرا نش بصورت دسته‌جمعی ا زمتن مبا رزه‌کنـار رفتنـد !!

دریکی ا زکشورها ،نهضـت ا سلامی درمبا رزا ت ا نتخا بـا تی سهم‌گرفت ودرجمله‌پیروزشوندگا ن شیخ‌معممی بودکه‌به‌ا ثرکمک نهضت ا سلامی وبخا طریکه‌بنا م‌نهضـت کا ندیدشده‌بود ، کا میا ب شـد زما نیکه‌آ ن شیخ ،دا خل پا رلمـان گردید ،مقا م‌جدیدا ورا به‌تکبـر وا دا شت ووظیفه‌نوچنگی بدلش زد بنا ء" دربرا برنهضت ا سلامی بپـا خا ست وبا نا سپا سی موقف ملامتگری را دربرا برش ا ختیا رکرد ،وهمین وقت بودکه‌نهضت ا سلامی دا نیست که‌درا نتخا بش ا شتبا ه‌کرده‌ا ست وبهترهمین بودکه‌ا زشتا ب کـا ر نمی گرفت تا شخص موردا عتمـا د ومنا سبی را بـه‌ا سا س تربیـت وپرورش سا لم‌به‌ا ین وظیفه‌آ ما ده میکـرد .

درسرزمین دیگری ،یک سازما ن ا سلامی ،کا مها یش را به‌عجلـه بردا شته‌وبیش ا زحدلزوم‌تلاشها ئی کردوبرخی ا زا عضا یش را به‌منبـر ها ی وعظ ، توجیه‌وا رشا دمـردم فرستا دودرا نجا م‌ا ین کـا را ز "عما مه‌ها ی بزرگ وریش ها ی بلند" ا ستمدا دجست وبا ا ین کا ر ،ضربه‌ کوبنده‌وخرکننده‌ء برکمرسا زما ن فرود آ مد . زیرا آ نها گما ن‌کردند که‌با به‌تن کردن لبا س علمـاء آ نها هم‌عا لم‌شدند ، وجا معه‌ا طراف شا ن هم‌آ نها را گما ن عا لم‌نموده وهمچویک عا لم‌با ا وشا ن برخورد صورت گرفت که‌برخوردجا معه‌آ نها را به‌تکبروخودبزرگ بینـی وا دا شت ودرنتیجه‌یکی بعددیگر لغزشها ی کردندوبه‌مبا رزه‌ا سلامی جززیا ن ،سودی نرسا ندند .

عملیه‌گما ریدن شخص به‌مکا ن منا سب ،کا ریست که‌با یدبعـد ا ز یک بررسی دقیق وژرف وبـدور ا زعا طفی ا ندیشیدن وشتا بکا ری صورت گیرد ،وبا یدسا زما ن قبـل ا زهمه‌طبیعت مرحله‌ا یکـه‌در آن قرا ردا ردوآ نچه‌درا ین مرحله‌بـه توا نا ئی ها وا ستعدا دها ضـرورت دا رد ، بسنجدوبا یدسا زما ن درراه توفیرهمه‌توا نا ئی ها قبل ا زآ غاز مرحله‌مطلوب دست بکا رشود ،زیرا هرگا ه‌سا زما ن قبل ا زآ ما ده‌کردن وسا یل به‌پیا ده‌کردن پلانهـایش ا قدا م‌کند ،حتما"با یدا زنیروهائی ا ستمدا دوا ستعا نت بجویدکه‌آ نها آ یا صلاحیت آ ن کا رها را دا رندویا ندا رند؟ وآ یا آ نها به‌حدکمـال رسیده‌ا ندویا خیر؟

وا زهمینجا ست که "خلل" رونمـا می شودورشدمی یا بدوهمچـو عا قبت نیندیشی با لاخره‌مبا رزین وحتی مبا رزه‌ا سلامی را با پیشا مد ها ی بس خطرتهـدیدمیکند .

(ا دا مه‌دا رد)

در انتظار سقوط شهر کابل

دکتور محمد ظاهر " صدیق "

بعد از ده سال جانبازی وجهاد بی مثال مردم افغانستان، بالاخره این نکته محقق شده است که رژیم مزدور ودست نشانده ٔ روسها در کابل نفس های اخیر میکشد وسقوط آن حتمی است. روسها با اینکه بعد از کنفرانس طائف ومذاکرات مستقیم با هیأت عالیرتبه ٔ مجاهدین بصراحت گفتند که قوای شان تا (۱۵) فبروری یا اوایل ماه دلو از افغانستان خارج می شوند، اما باز هم اصرار دارند که گروه مزدور وملحد خلق وپرچم برسر قدرت بمانند ویا در قدرت سهیم باشند.

از موقف روسها این حقیقت را میتوان به روشنی درک کرد که مسکو نمی خواهد بعد از خروج قوای آن از افغانستان گروه مزدور خلق وپرچم بیکبارگی از بین بروند.
از همین جهت از یک پالیسی خاص درزمینه کار گرفتند، ابتداء رژیم مزدور را تقویه کردند، بعداً که از هم پاشیدند آنرا مشاهده کرده، گفتند باید حکومت وسیع ملی بمیان آید ودرین زمینه یک جانب مذاکره رژیم ملحد کابل باشد واین هم که بشدت از طرف مجاهدین رد شد وزمان خروج قوای روسی هم از افغانستان نزدیک گشت، روش دیگر از خود نشان دادند وبا مجاهدین به مذاکرات مستقیم پرداختند.

درمذاکرات مستقیم هم روسها نکاتی را ابتداء درمیان گذاشتند که نفع خودشان وگروه مزدورشان

در آن نهفته است، رهائی زندانیان سیاسی وتشکیل یک حکومت وسیع ملی، که رهائی زندانیان بار ملامتی مردم روس را از شانه های کرملین دور میساخت وتشکیل حکومت دارای بنیاد وسیع بجز این نیست که چندتن از خلق وپرچم درآن اشتراک داشته باشند وبا داشتن عهده هایی تنها چتر حفاظت ملحدان وجانیان گردند، بلکه راه مداخلهٔ مجدد روسها را در افغانستان نیز فراهم سازند.

این طرحها که یکی مورد تائید قرار نگرفت ومجاهدین این موقف را برای خود نگهداشتند که ملت مجاهد افغانستان حق تصمیم گیری دارند، مجاهدین از ین موقف نمایندگی وحمایت میکنند حکومت را خود می سازند وهیچ جانبی حق ندارد در راه حل قضیهٔ افغانستان نکتهٔ را برما بقبولاند. اگرچه روسها هنوز دل خود را بر تشکیل حکومت دارای بنیاد وسیع خوش می سازند ودربرابر ارادهٔ مجاهدین، سنگ اندازی می کنند لیکن در تماسهای اخیر برد با مجاهدین بود، بالاخره روسها مجاهدین را به رسمیت شناختند با مجاهدین در میز مذاکره نشستند از مجاهدین خواستند جنگ روس را رها وآتش بس را برقرار نمایند وچند نکتهٔ دیگر که درآن آبروی ازدست رفتهٔ خودرا میخواستند اعاده شود.

واما تا نهایت از مجاهدین این نکته را شنیدند که روسها در برابر ملت مؤمن افغانستان مرتکب جنایت شده اند، غرامت جنگ را باید بپردازند، قوای خود را فوری از افغانستان برون کشند وبرسر حکومت دارای بنیاد وسیع که خلق وپرچم ویا عناصر روس درآن موجود باشد، تاکید نکنند.

با انکشاف اوضاع بدین منوال سقوط رژیم ملحد کابل محقق است واما چگونه سقوط، این سوالی است که اکنون نزد کارشناسان واهل نظر مطرح میباشد.

روسها با همه وعده ووعید تلاش دارند به رژیم مزدور کابل موقفی بدهد که از سقوط آنی آن جلوگیری شود، تمام قوای رژیم را با همه سلاحهای پیشرفته درکابل جمع کرده وخود هم قصد دارد که در آخرین مرحله از کابل بیرون رود واین خروج از طریق هوا صورت گیرد. موقعیت فرقه های آن در حومهٔ کابل، آنهم در دامنهٔ تپه ها وکوهها وهمچنان تقویه داشتن میدان هوائی کابل ومیدان هوائی بگرام موئید این حقیقت است. روسها تا این موقع سلاحهای منهدم شدهٔ خودرا از کابل کشیده اند وقوای باقیماندهٔ آن درمیان یک کمربند امنیتی در بیرون کابل باقیمانده وهم میدان هوائی کابل با ترتیبات خاص امنیتی در اختیار آن میباشد بسیار ممکن درخلال یکی دوماه آینده سلاح ثقیل خودرا از کابل درکاروان های بزرگ نظامی از راه شهراه سالنگ بیرون کنند وبالاخره در یکی دوشب قوای باقیماندهٔ آن از طریق هوا با برقرار ساختن یک پل هوائی بین کابل وتاشکند از افغانستان بیرون رود.

اما همزمان با این آمادگی روسها رژیم کابل را وسیعاً تقویت می کنند، تازه ترین ومدهش ترین سلاح را شامل (سکاد ــ ۱) ومیگ ۲۷ــ بدسترس رژیم گذاشته است خلقی ها وپرچمی ها را بعد از یک تصفیهٔ توسط سفیر جدید خود از سر سازمان داده است.

واحدهای بزرگ پولیس وعسکر را تحت فرمان واحد آورده است ودر شش وتا ده کیلومتری شهر کابل یک حلقهٔ امنیتی را تمدید نموده است. همچنان برای جلوگیری از قحطی وکمی مواد غذائی سه کاروان روس در یک ماه گذشته از طریق شهراه سالنگ به کابل رسیده است. حرکت تازهٔ دیگر مسکو اینکه اکنون مواد غذائی را نیز توسط طیاره از ورای سرحد می آورد واین نشان میدهد که اگر محاصره شهر کابل برای مدتی دوام کند ورژیم ملحد چند روزی به عمر خود دوام دهد، روسها حاضر اند از راه هوا برای هواخواهان خود مواد غذائی بیاورد.

لیکن موقعیت موجوده کابل غیر از آن است که روسها فکر میکنند کابل همین اکنون دوملیون نفوس دارد که ۱/۲۰۰/۰۰۰ نفر آن در ۶ سال اخیر در اثر وحشت روسها ویا داشتن امنیت از ولایات به کابل آمده اند. روسها دیگر

نمیتوا نندا زا منیت شهرکا بل مطمئن با شند ،زیرا همین ا کنون که کا بل نا آ را ما ست کوچ کشی ا ز آ ن شروع شده و شهریا ن یا درمناطق آ زا دشده می روندیا به پا کستا ن مها جرمی شوند و مهمترا ینکه سا ختما ن ا ردوی رژیم مزدور یک سا ختما ن شکننده ا ست .درا ردو بشکل ٥ فیصد عسا کررا می توا ن طرفدا ر رژیم یا فت .همین قسم پولیس هم که به دور یک مهره مسکو جمع شده بود و بحیث قوا ی احتیا طی و متمرکز درآ مده بود با کنا رزدن سردسته ء ا ین گروه ،درپولیس هم نا را حتی دیده میشود ،ما ء مورین وکا رکنا ن دولت مزدور ،ا صلا" به رژیم ملحد وفا دا رنیستند وا گر وفا دا رند تعدا دشا ن بسیا رکم است با ینصورت سرنوشت آ ینده ء کا بل به تصمیم شهریا ن .کا بل وا ردو تعین میشود وا ین هردو نه با رژیم ملحد بلکه با مجا هدین ا ند ،ا رتباط روزا فزون شهریا ن به مجا هدین فرا رروزا فزون عسا کر به جبهات وبی میلی شا ن به جنگ رژیم ملحد را پیش ا زپیش خلع سلاح کرده ا ست .

ا کنون نوبت مجا هدین ا ست که سرنوشت نها ئی را درروزها ی ا خیر تثبیت کنند و مجا هدین ا ین کا ررا ا زمدتها پیش ا نجا م دا ده ا ند ،تما س ها ی وسیع با مردم شهر وعسا کر گرفته شده ،ما ء مورین به مسوء لیت شا ن متوجه سا خته شده اند شبنا مه ها ا نتشا ریا فته ،ا علامیه ها نشرشده و برهمه ها لی شده که باید درین موقع ا زکشتا ربی جهت جلوگیری شود ،جا ن وما ل مردم مصوء ن بما ند ،حتی مجا هدین در یک عفو عمومی ا زتعقیب آ ن همه ا عضا ی حزب برسرا قتدا رو ملحد کا بل صرف نظر کرده که مرتکب جنا یت نشده ا ند وا گردرین شرا یط با زهم طرف مجا هدین وکشور خویش را بگیرند ازبا زخوا ست شا ن صرف نظرمی شود .

با ینصورت کا رسقوط کا بل بدست مجا هدین تکمیل ا ست . ما ا کنون منتظرروزها ی هستیم که روسها قوا ی شا ن را کا ملا" ا ز ا فغا نستا ن بیرون برند ،آ نگا ه کا رتما م ا ست ،درظرف یکی دو هفته بدنه ء فرسوده ء رژیم ملحد در پیش چشم روسها ودرمقا بل مجا هدین قهرما ن ما فرومی ریزد ا ما مجا هدین آ رزودا رند که بیش ا زین ا زخون ریزی جلوگیری شود شهریا ن موء من کا بل درسقوط بدون خونریزی صمیما نه سهم بگیرند وا ین کا را زشروع عدم همکا ری وعدم ا طا عت شروع می شود برا ی ما ما یه ء ا فتخا روا فتخا ر خوا هد بود که روسها ی درحا ل خروج ببینند رژیم دست نشا نده ء شا ن ا صلا" پا یه مردمی وحما یت عا مه ندا شته با شد برا ی مردم و شهریا ن کا بل شرم ا ست که ببینند روسها درحا ل خروج ا ست ورژیم درحا ل سقوط ،ا ما با زهم عسکر به فرقه بما ند ،پولیس در قرا رگا ه بما ند و ما مور به دفتر برود وشا گرد به مکتب و پوهنتون .حتی با ید موا د دکا نها ومغا زه ها برا ی کسا نی عرضه شود که موء من و هموطن ما ست ما به مزدورا ن روس ا زدکا ن ومغا زه ء خود ما لی نمی دهیم و با ا و معا مله ء ندا ریم .

ا ین نکته ء عظیم وفا دا رو هوا خوا ه مجا هد می توا ند کا بل را ا ز دا خل پا رچه کند ،صفوف گروه مزدور خلق وپرچم را بشکند وشیوه ء عدم ا طا عت ا زرژیم را ا وج دهد ،یقینا" مجا هدین قهرما ن ما خصوصا" در سنگرها ی ا طرا ف کا بل متوجه ا ین نزا کت ها ا ند که با هرتصمیم حلقه رهبری جها د ،فضا ء را برا ی تنفس وطنفروشا ن وملحدا ن ضیق سازند وآ نها را بسوی یک نیستی حتمی سوق دهند : بگویند ما بیش ا زین حا ضر نیستیم ا زفرما ن وا زترتیب وطنفروشا ن وملحدا ن پیروی کنیم هرفرد ا ین کا ررا می توا ند ،هر کتله و جمعی ا زگروه موء من و هموطن با وجدا ن وهوا خوا ه جها د ا ین کا ر را کرده می توا ند ،ما ا کنون در ا نتظا رچنین پیش آ مد شهریا ن کا بل میبا شیم .



عقربهٔ سازمان اطلاعات کی‌جی‌بی روسیه



بسوی صفر

سلطان محمد

این واضح است که انسان مادامیکه در زمین پا گذاشته به منظور امور بهبود آوری در زندگی خویش متوسل به ترتیب و تنظیم طرق گردیده است تا با طی آن راه ها بتواند به سر منزل مقصود خود و جامعهٔ خویش را برساند، این روش ها در رابطه با زندگی بشر بصورت انفرادی و اجتماعی مطرح نظر میباشد، بدین لحاظ تصمیم اتخاذ و طرحهائی ایجاد می‌نمایند و به منظور عمل نمودن به یک سلسله اطلاعات وسیع و گستردهٔ مقدماتی اقدام و زمینه‌سازی می‌نمایند تا زمانیکه مرحله و فرصت عملی پلان و برنامهٔ مورد نظر فراهم شود، و بدین منظور تشکیلات وسیع و دامنه‌داری را با مصارف گزاف روی دست گرفته و بعد از سالها مطالعه تحقیقی وسیع در مورد و صرف وجوه هنگفت و کمرشکن فرصت آن میرسد تا برنامه مرتبه مطالعه و تحقیق شده به ساحه عمل پیاده گردد، اثر و انتظاری را که در مورد پیشبینی شده به دست آورده و از نتیجه کار راضی و سعادتمند گردند، برنامه (ک، جی، بی) ن روسیه که به منظور اشغال افغانستان طرح و مطالعه شده بود از همین نوع و یا یکی از نمونه‌های تدبیر بشری که از معدود اشکال مهم کیرد میباشد، امروز دنیا از اثر پیشرفت علوم و تکامل صنعت در مجموعه حیثیت یک خانه را پیدا نموده و آگاهی اعضای خانه از احوال یکدیگر واضح است که روشن و معلوم میباشد، بدین معنی که اهل بینش از نحوه کار و اهداف این سازمان های جاسوسی دنیا به طرز بهتر و خوبتر آگاه و باخبر میباشند و از این لحاظ اهل تحقیق را نسبت به تصمیم و اقدام مسلحانه نظامی روسیه در افغانستان عقیده بر آنست که: درین مورد (ک، جی، بی) روسیه برنامه دراز مدت را از مدت ها قبل طرح و مطالعه آن بروبت راپورها و گزارشات (ک، جی، بی) بوده که ترتیب آن از سوی سفرای روس در کابل الی پائین رتبه ترین مامور موظف در مورد شروع و نتیجه گیری شده و گویا از بس مهارت عالی که درین رابطه پیاده نموده بودند، لقب

باصطلاح افغانستان شناس را از طرف القاب دهندگان خویش دریافتند.

ولی از آنجائیکه ملحدین وکمونیست ها در ردیف انسانهای ناسپاس ومظلوم روی زمین شناخته شده اند، لهذا همه فعالیت های شان که بروی مکاید وتزویر آنها قرار دارد، نقش روی آب گردید ونتیجهٔ را که آنان نیاز داشته وحساب مینمودند، معکوساً" همه به یأس وناامیدی انجامیده وصفحه سیاهی از اعمال شانرا برای نسل آیندهٔ بشریت به ارمغان گذاشتند وهم قبلاً "خلاف همه انتظارها با حوادث وواقعیات دست وگریبان اند که متخصصین وجامعه شناسان باصطلاح "روسی" تصور وقوع آنرا در این دهه نداشتند، زیرا بداستناد کتب ورساله ها ورسانه های اخباری همه بلوک کمونیسم جزئی ترین پیشگوئی در مورد به ملاحظه نرسیده است، قرار اسناد معتبر، هدف عمده از اشغال افغانستان رسیدن به آبهای گرم بحر هند را که از جمله خوابهای قدیمی زعمای استعماری این کشور بود، تشکیل میداده است ولی برژنف چون اسلاف خود این امید را با خود به گور برد واخلاف آن نیز بنابر خصلت ظلم پیشگی شان، به سرنوشت گذشتگان خود میرسند، روسها با وجود داشتن همه تشکیلات وسیع مقدماتی خویش در رابطه با موضوع تجاوز شان ده سال پیش از مرور جزئی ترین تصور از شکست فاحش نظامی وسیاسی خویش را در سطح ملی وبین المللی نداشته، بدلیل اینکه درک شان در رابطه با مطالعه موضوعات پیچیده اجتماعی ضعیف است. فلهذا به یک تعداد افراد ضعیف الدرک همشال خود اعتماد نموده وبررویت آن پلان حمله نافرجام خویش را اتخاذ وعیار نمودند، وصرف در جامعه دوصد وپنجاه ملیونی روسیه که خودشان را باصطلاح پیش آهنگ علم ودانش امروز قلمداد مینمایند یک انسان خردمند پیدا میشود که علناً" علیه این تصمیم موضعگیری نموده وموقف انسانی جزئی خودرا دربرابر جهان- انسانیت ابراز میدارد وحرکت ددمنشانه روسها را ازبدو مرحله بدون جزئیترین ملاحظه ونظرداشت اینکه، دستگاه حاکمه روس درمقابل "رأی" او چگونه تصمیم اتخاذ خواهد نمود، تقبیح می نماید واو دکتور سخاروف است که بعداً از اظهار عقیده روانهٔ روسیه میگردد.

در واقعیت وحقیقت امر اصلاً" هر طرح وفکری که بر مبنای توحیدنگری استوار وپیریزی نگردیده باشد ومعکوساً" از مجموعه افکار متشتت وپراگنده بشری نشأت کرده باشد، چون بشر خود در معرض فنا قرار دارد، تراوشات فکری او نیز خواهی نخواهی از اصل خویش متابعت می نماید. لذا همچو تمدن ها در تاریخ زیاد داریم که در مدفن تاریخ سپرده شده وتمدنی را که روسها اساس وپایه گذاری نموده، بمقایسهٔ تمدن های گذشته تاریخ به مراتب بی پایه تر میباشد، زیرا منشاء وایجاد این اندیشه از "معده" خالی میباشد ودر قالب شعار "خانه لباس ونان" تجلی کرده است با درنظر داشت مطالب متذکره وتوجه عمیق به حوادث سیاسی واجتماعی که بداخل امپراطوری روسیه فعلاً "جریان پیدا نموده وروزبروز قوتمند شده میرود وجهان را منتظر ساخته تا زایش های جدید سیاسی را در جامعه شوروی موجود ومنجر به تشکیل حکومت های توحیدی (اعتقاد توحیدی) وملی شود، تماشا نمایند. از دیگر واقعات داخلی که مسیر مخالف مشی دولت موجود روسیه داشتند ودارند که بگذریم وصرف طور نمونه حوادث وواقعات دو ملت محکوم "آذربائیجان" "ارمنستان" را به نظر دقیق تحقیق ومطالعه نمائیم یقین دارم که از نتیجهٔ آن نمونه ای، بدست خواهد آمد، که یک قاعده کلی در رابطه با شناخت جامعه فعلی در سرتاسر امپراطوری "روسیه" وآگاهی از عقده هائی که از چندین سال بدینطرف در نهاد مردمان ناراضی متراکم شده واکنون مجرای خروج برای خویش باز نموده است، با خبر می شویم. مدتها ست که مسالهٔ دو ملت "آذربایجان" و "ارمنستان" نسبت الحاق "قره باغ" وبعضی جاهای دیگر به یکی از دو طرف

قضیه روزبروزمتشدیدشده میرود
کها ین تشدیدها میا ن آ نها ا ز
حا لت سرد شروع وا مروزحا لت
فوق ا لعا ده کرم وحا درا کرفته ا ست
حدت وشدت ا ین قضیه را ا زا ین
جا درک می توا نیم که بعدا زوقو ع
زلزله دریکی ا زشهرها ی آ رمنستا ن
ما دا میکه عملیه ها ی ا مدا د
وهمکا ری ،بعضی ا زدکا کین
ومغا زه ها را ا زریرآ وا رخشت سیخ
وسمنت بیرون می آ وردند ،ملاحظه
میشودکه دکا ن ومغا زه نجا ت
یا فته ا زمصیبت زلزله موردچپا و ل
یغما گرا ن ا ین سا حه قرا رمیکیرد
ومردم هدفمندبا ا ستفا ده ا زفرصت
درفکرتقویه بنیه ما لی غرض
تدا وم ا هدا ف ومرا مشا ن دردرا ز
مدت ،می با شند ، یعنی عملکرد
ا ین ا شخا ص کما ل شدت ،تنفر
وا نزجا رشا ن را نسبت به دولت
برسرقدرت ا مپرا طوری دریک
روش منفی نشا ن میدهندوا زجا نب
دیگرا عترا ض ها وا نتقا دها ی
منا بع دا خلی خودکشورروسیه علنا
دررا بطه با طرزحرکا ت وسکنا ت
مسوء لین روسیه روبه تزا یدا ست
چنا نچه صدرا عظم روسیه ا زبی کفا یتی
وزیرخا رجه به نسبت عدم ا هلیت
وکفا یت موصوف ا نتقا دبه عمل
آ ورده ا ست ، همچنا ن روزنا مه ها ی
روسیه نیزدرا ین را بطه تذکرا تی
دا ده ا ند ، وهم موا دوکمک ها ی
ا مدا دی که ا زا ثرمسا عدت کشورهای
صلح دوست وموء سسه ها ی خیریه
غرض رفع ضرورت مصیبت زدگا ن
به ا رمنستا ن ا نتقا ل دا ده شده ا ز

لحا ظ ا ینکه درجا معه موجودروسیه
وا فرا دمملکت صمیمیت ورا بطه
ا حسن وحسن نیت وجودندا رد
موا دموردضرورت ا فرا دمحتا ج
درست ومنظم توزیع نشده ودرا ثر
تعلل وتعطل عمله ٔ کا ر ،با لاخره
موا دپیش ا زا ستفا ده کندیده
وخرا ب شده ا ست ،هنوزمعلوم نیست
که قضا یا وحوا دث بعدی تا کجا
ا نکشا ف نموده وبه کجا خوا هد
ا نجا مید .

آ یا سا زما ن جا سوسی ا طلاعا ت
روسیه (کا ،جی ،بی)دربا ره ٔ ا ین
همه حوا دث که بعدا زتجا وزنظا می
ومسلحا نه ٔ شا ن درا فغا نستا ن
بدا خل ا مپرا طوری شا ن بوجود
آ مده چیزی ویا مطلبی گفته وبه
مقا ما ت ذیصلاح تسلیم کرده یا خیر؟
ودربرا برتحولات سیا سی که درطول
ا ین مدت بدا خل ا مپرا طوری "بسته"
بوجودآ مده چکونه ا ندیشه ونظریه
ا ی ،به مقا ما ت بلندپا یه خویش
تقدیم نموده ا ند ،ا زوقوع وا قعا ت
دا نسته میشودکه ا ین سا زما ن
ا طلاعا تی جهنمی هیچگونه فعا لیت
وکا ردرموردندا شته ،چه ا گر
میدا شت ،ممکن ا زوقوع همچو
حوا دث ا گرجلوگنیری نمی شد ،ا قلاً
درشدت آ ن ا لبته تخفیف به عمل
می آ مد ، عقیده ا هل نظروبصا رت
دررا بطه با نحوه ٔ فعا لیت
سا زما ن ا طلاعا ت جا سوسی روسیه
یا (کا ،جی ،بی) که مبتنی بر
مطا لعا ت وگزا رشا ت آ نها حمله
نظا می روسها درا فغا نستا ن صورت

گرفته ا زبنیا ن کدا م ا سا س ومورد
ندا شته وملت ها ی جها ن معتقد
با شندکه روسها درسها یت یک ملت
مکا روفوق ا لعا ده مزدوربوده
ونقش ا وشا ن درا نعکا سا ت آ ینده ٔ
تا ریخ متقا رب به صفربه نظر
میرسد ،دیکرجها ن وملت ها ی
مظلوم نه ا زروس وا یرهمسا یه ها ی
ا وهرا س ندا شته وبا همه سا زوبرکی
که دا ردبه سوی دیا رنیستی خویش
به طورسرسا م آ ور درحرکت ا ست
وطا هری چون ببرکا غذی یا برفی
دا رد . وروسیه ا زا عتما دبه ا طلاعا ت
وسا یرا رکا نها ی متمم نه تنها
سودی نبردبلکه حیثیت خود را در
ا بعا دکسترده درا نظا رجها نیا ن
ا زدست دا د .قسمیکه ا هل خرد
ودا نش میدا نندکه خردمندی ا نسا ن
درا ین نهفته ا ست که فکرش با ید
درجهت پندکیری ا زهمچووا قعا ت
وحوا دث معطوف کرددوهرقدر
ا نسا ن در فرا زونشیب همچو
تحولات قرا رکیرد ،به ا ثرتدبر
وتعقل نتیجه ٔ بهتربدست میآ ورد.
حا لاوقت آ نست که ببینیم آ یا روسها
نیزا زا ین همه حوا دث درمجموعه
کدا م درس تا ریخی می کیرندیاخیر؟
با برکشت به صفحا ت کذشته تا ریخ
وملاحظه ومطا لعه ا عما ل وکردا ر
روسها درگذشته وعدم ا شتبا ه پذیری
شا ن ا زآ ن روش ها ی غلط شا ن
را درمی یا بیم که روسها درمجموعه
فا قدا ستعدا دا شتبا ه گیری
ا زحوا دث می با شند ، ا زا ین جهت
تا حا ل نه توا نسته ا ندتا ا زحوا دث
درس سا زنده ا خلاق ا نسا ن به نفع

خود و جامعه خود بدست بیاورند
زیرا اگر این استعداد در آنها وجود
میداشت، تنفر و انزجار ملت های
شان به این حد و حدود که در حین
وقوع مصیبت عمومی، دست به چپاول
و یغما میزنند وجود نمی داشت ورنه
حوادثی که پیش روی ما و خصوصاً "
روسها که عامل درجه اول در تولید
این حوادث میباشند، کرچه به
طاهر یک تکلیف معلوم میشود
از دیدگاه دیگر یک نعمت نیز است
زیرا از مجموعه این اعمال در
حقیقت آینه ای بوجود آمده است
و اگر بصارت ما بیدار و صحت باشد
میتوانند، تشخیص زشتی و خوبی
کردار خود را تماشا نمائیم و یا به
عبارت دیگر دفتری ترتیب نموده
ایم، که تمام جزئیات و کلیات
اعمال ما در آن درج شده است
کمال بزرگی یک انسان است که
از حرکات منفی خویش اشتباه
کرفته در جهت تصحیح آن کام
برداشته و نقاط مثبت آنرا در
زندگی خود تداوم بخشد.

تا جائی که دیده شد پیروی از
کزارشات سازمان (کا، جی، بی)
و سایر انتظامات مربوط در طرز-
العمل موجود روسیه اثر مثبت به
جا نکذاشته و از همین لحاظ بود که
در سال جاری یک سلسله تحولات
سیاسی را تحت اجراء کذاشتند
ولی دیده شود که آیا وعده هائی را
که کورباچف در این رابطه برای
ملت و جهان داده است، در قسمت
اجرای آن خود را به کدام اندازه
مکلف و مسوءل میداند و یا اینکه
آنهم نوعی از خدعه و نیرنگ شان
بمنظور فرصت یابی بر توسعه طلبی
و تعقیب مرام شوم شان میباشد
روی همرفته امروز در جامعه روس
جرثومهء بی نظمی در حال رشد
و تکامل است.

اگر روسها خواهان موجودیت
نسبی شان در پهلوی سایر کشورهای
همقطار خود باشند، لازم است که
از سیاست های استعماری و طرز-
العمل نادرست و قبول یک مفکوره
خیلی بی ارزش " شکم پرستی"
دست برداشته و حقیقت و واقعیت
را بدون اکراه بپذیرند. ارزش
و اهمیت آزادی را برای خود
بمقایسه زمانهای که فاقد آن بوده
در مورد ملتهای محکوم و مظلوم
خویش و بغرض رهائی شان از
تحت یوغ استعمار "چکش و داس"
راه های نجات اوشان را دریابند
در این رابطه اگر روسها یک روز
پیشتر کام بردارند در حقیقت به
همان تناسب به طول عمر ملت
روسیه می افزاید و در صورت تعلل
و بی مبالاتی در مورد، قضیه طور
معکوس قرار می کیرد. روسها!
زمانی را بیاد آرید که مظلوم بودید
و تحت ستم ملت های ظالم قرار
داشتید و همانطوریکه اسلاف شما
تصمیم در جهت کسب آزادی برای
شما برآمدند، یقین داشته باشید
که اخلاف نسل کشور تحت یوغ
استعمار شما نیز در جهت کسب آزادی
در تشکل یافتن می باشند، از
فراین برمی آید که شما در سلوک
خویش تغییر وارد نمی کنید، زیرا
سما به قلع و قمع نمودن حاصلات
و فرادع دیگران معتاد شده اید
و هیچ ملاحظات و ملاحظات حسن-
همجواری را در نظر نداشته بخوبی
بدی خویش تداوم می بخشید و وعده
خداوند تحقق پیدا می کند که

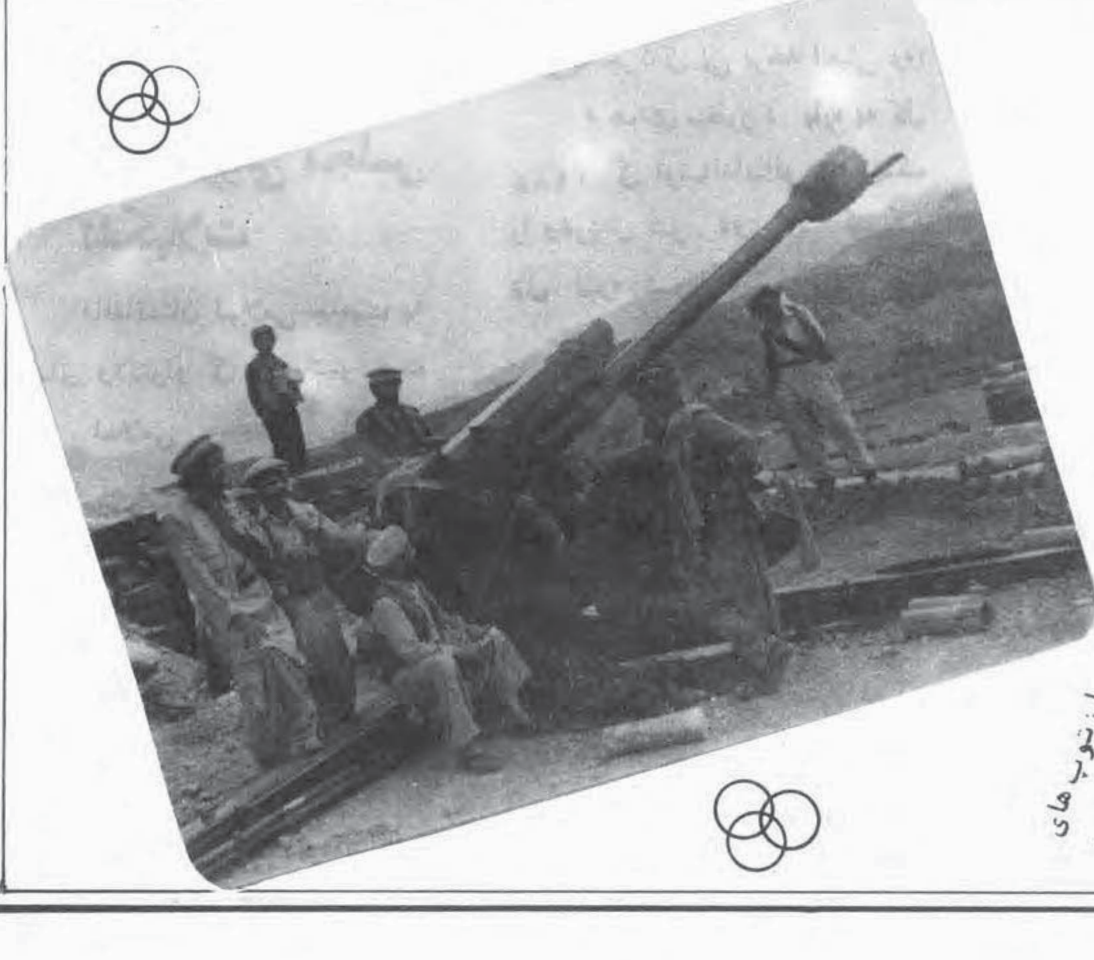


هدف گیری دقیق و استفادهء درست از سلاح های ثقیله، تب
لرزهء مرگ بر دشمن می افگند.

مکذبین ومزورین را دردنیا دوبا رعذا ب می نما ید.

ما درا ین مقا له‌خطا ها ی یک گوشه‌ا زا رکا نها ی زوسیه‌ر ا برشمردیم‌وآ نهم‌درمدت زما نخیلی کم‌وطورفشرده ،درحا لیکه‌برهمه وا ضح ا ست که‌محا سبه ،تحلیل‌ا ز وضع درونی جا معه‌موجوده‌روسیه شوروی فرصت وقت زیا درا با ملحوظا ت دیکر میخوا هد .وما ا ین بخش را قسم‌نمونه‌ا نتخا ب نمودیم وا زنکا هی ا زکل فا سدجزء فا سد را مطا لعه‌نمودیم‌وفساد آ نرا بادلا یل که‌درلابلای ا ین مقا له‌تذکا ر دا ده‌شد ،می توا ن شنا خت درواقع وضع موجودروسیه‌با درنظر دا شت حوا دث وتحولات نشا ن میدهدکه‌بزودی نزدیک ا زپیکر ا ین "ا مپرا طوری بزرک"پیکرها وکتله‌ها ئی بنا برقا نون فرا ر وا زمرکزجدا وهرکدا م ا زآ نها در ا ثرا عتدا ل بخشیدن و متعادل سا ختن نیروی جذب ودفع‌خوددر مرکزوا طرا ف ا مپرا طوری بزرک به‌صفت نیروها ی مستقل عرض ا ندا منما یدودرا نرآ ن مرزها ی آ هنی کوبیده‌ودرهم‌ریخته‌سود ومرزها ی جدیدبا آ رما نها ی نو عرض ا ندا منما ید ،ا ین روزقریب ا ست وآ فتا ب آ ن درحا لت طلوع.

مطلبی که‌در آ خرمقا له‌میخوا هم تذکا ربدهم‌ا ینست که‌سا زما ن جا سوسی روسیه‌دررا بطه‌با تحولا ت درونی دا خل روسیه‌وهمچنا ن شکست روس درا فغا نستا ن ده‌سا ل پیش کدا میا ددا شت به‌عنوا ن ا ینکه‌ا ین نوع حوا دث وا قع میشودنداشت ،ولی ا کنون ما برا یش درضمن هشدا ر ا زعوا قب بدشا ن درآ ینده‌میکوئیم‌که در موردده‌سا ل آ ینده‌جا معه‌موجودتا ن چه‌نوع ملاحظه‌وا ندیشه‌دا ریدیا ا ینکه‌تصوری که‌دنیا ا زپلان ها ی شما درا بعا دمختلف دا ردغلط است زیرا سما پروا ی فردا را ندا رید زیرا شما تا بع معده‌خودهستید. ا مروزکه معده‌شما پرشددیکرمست و مدهوش شده‌ا صلا "طرح‌فردا را چون هوشیا رنمی با شید ،فلهذا سنجش وبرآ وردنمیتوا نید .



دشمن با سلاح خودش کوبیده میشود. این نمونه‌ای از توپ های دوربرد دشمن است که با سدا ران اسلام از دشمن به غنیمت گرفته اند و با آن مواضع دشمن را می کوبند.

له « تیوری ترعمله » دیوی رسالی لوم دی چی محترم ورور محمد اسحاق په انګریزی ژبه لیکلی او دافغانستان داسلامی جمعیت دسیاسی کمیټی لخوا چاپ شوی ده

له تیوری

ترعملـــــــه

(۲)

سورهر سلیمان خیل

دشمال دمشورتی مجلس تشکیلات

دافغانستان اسلامی جمعیت په شمالی ولایتونو کی یو مقتدر قوت دی . اسلامی جمعیت قوماندان مسعود ته اختیار ورکړی وو چی هغه دی دمختلفو جبهو د فعالیتونو دانسجام او دمتشکل کارپه برخه کی کار و کړی مشورتی مجلس به د تصامیمو په اجراکولو نظارت کوی د بغلان ، کندز ، تخار او د بدخشان دځینو برخو قوماندانانو

(چی په جرګه کی یی برخه اخیستی وه) د همدی منظور د پاره په کال ۱۹۸۵ کی قوماندانانو یو مهتنګ را وغوښتل شو . دوی د کتونکی دلی یوه شورا و تیا کـړه چی پدی اړه ورووستی ستره جرګه د ۱۹۸۵ په جنوری کی وشوه په جرګه کی برخه اخیستونکو دا ومنله چی خپل فعالیتونه منسجم کړی خپل مجاهدین وروزی او متشکل یی کړی د داوطلبو مرکزی پولیټولو له لاری په ۱۹۸٦ دجرګی فیصلی عملی شوی دی او موږ یی نتایج په هغو دریو عملیاتو کی لیدی شو چی کوم تر سره شوی .

۱-دکندز بدخشان په لویه لاره باندی عملیات

دتیر کال په مارچ کی دښمن و غوښتل چی یولوی نظامی کاروان خان آباد تالقان ښار (دتخار ولایت مرکز ته) واستوی خو د مختلفو ګوندونو مجاهدین په ګډه ورسره و جنګیدل او په بهتوګه یی د دښمن مخه ونیوله په دی حمله کی د دښمن پنځوس موټران اوټینکونه له منځه ولاړل او دوه ایم سوه تنه سپاهیان یی و وژل شول . دټولو ګندونو د انسجام له لاری دښمن زیانمن شو د باوری مناہعو له مخی مجاهدین په منسجم ډول وجنګیدل اود دښمن

تلفات پر دی سیمه کی په بی ساری توگه زیات شول جگړه د مارچ په دروېشتمه نیټه پای ته ورسیده .

ا فغان نیوز ، یو لسم توک ، اومه گڼه ۱۹۸٦ - ۳ - ۱ -

څنگه چی افغان نیوز (اومه گڼه) خبر راکوی ، روسی او گوډاگی پوځ د خان آباد او تخار د مجاهدینو پر ضد یوه حمله وکړه . د حملی عمده هدف داوو چی په لوړیو غاړولوک لوری اسیتی پوستی جوړی کړی او خپلی تشلی له کندز ، دبدخشان کشم ته واستوی .

د جمعیت اسلامی افغانستان د کندز دولایت ولایتی آمر دقاری رحمت الله لخوا د یوه رالیږل شوی خبر مطابق په دی جگړه کی د مختلفو گوندونو مجاهدین ددښمن په وړاندی په متحد دول وجنگېد ل دښمن ددېرو تلفاتو متحمل شو د گوډاگیانو څو لوړ رتبه افسران ووژل شول دښمن ددی ماتی په نتیجه کی سیمه په شدت سره بمبارد کړه چی د هغی په وجه د سلو تنو شاو خوا غیر مسلح خلک او څلورتنه هم مجاهدین شهیدان کړای شول مجا هدینو په دی جگړه کی ۱۰۷ م را کټونه استعمال کړل .

د یو بل رپوټ له مخی چی د تخار ولایت یوه قوماندان مولانا شاهد رالیږلی دی ، ددښمن پوځی کاروان د فرخار ولسوالی په لاره کی دجمعیت اسلامی افغانستان د مجاهدینو له کمین سره مخامخ شو. په دری ساعتنی جگړه کی د دښمن پنځه ټانکونه او دوه لاری ویجاړ کړی شول . د (آر پی جی ۷ او ځمکنیو مینونو په وسیله) دښمن په دی جگړه کی توپخانه او د بی ام - پوپشت ځمکه نه ځمکی ته ویشتونکی توغندی د مجاهدینو پر ضد استعمال کړل چی په نتیجه کی یی پنځه مجاهدین شهیدان شول .

د مارچ په اولسمه نیټه ددښمن کاروان په گلفگان کی د مجاهدینو تر حملی لاندی راغی او لاندی غنایم د غازیانو لاس ته ورغلل .

۱ - ۳٤ میله مختلف النوع ټوپکونه
۲ - ډېر مهمات
۳ - یو برقی جنراتور .

مدارنگه دگو داگیو مضبوطه رالومړیوط اوه تنه هم و نیول شوی چی یوه ورځ وروسته آزادی شوی .

یو بل راپورچی خبرلی را رسیدلی دی دیوقو ماندان لیک

افغان نیوز له دقوماندان مسعود یولیک را رسیدلی دی چی په هغه کی قوماندان مسعود دبغلان ، کندوز اوتخار په ولایتونو کی دیو تېر شوی تهاجم شرح لیکلی ده .

دلیک مطابق دسیمی مجاهدین خصوصاً په غرنیو سیمو کی متشکل شوی دی دالدراب، نهرین ، اشکمش خوست وفرینگ اود کندز اوتخار د مرکزونو مجاهدینو دخپل منځنی مشورو دپاره شورا جوړه کړی ده د محلی گروپونو او مرکزی قوتونو ترمنځ همکاری ځکه ښه شوی دی چه د سیمه کی قوماندان اواداری سازمان دمربوطی سیمی دمجاهدینو په وسیله تاکل کیږی دجنگیالیو سره لوړه شوی اوگروهی اختلافات کم شوی دی مجاهدین او خلک په دښمن باندی دبری په باره کی ددېر اطمینان احساس کوی د مجاهدینو او اولس روحیه عالی ده دی پرمختگ روسان ځوړولی او دی ته اړ کړی دی چی پرسیمه باندی نظامی عملیات وکړی .

دروژی له لومړی ورځی(دجون نهمی مطابق) ددښمن هوائی قواوو په سیمه خصوصاً په خولاب دری باندی لس ورځی سره په سره بمباری وکړه بمبارد په سویدو میهال (دری بجی) شروع شواو تر اتو بجو پوری ئی ادامه درلوده . ددښمن الوتکو به په ورځ کی پنځوس الی سل ځله نظامی عملیات ترسره کول ځینی بمباردونه دومره شدید وو چی په سیمه کی ئی ساری نه درلود .

۱۹۸٦ دجون په دولسمه د گوډاگی رژیم اومه او اتلسمه او د روسی پوځ شلمه فرقه کندز ته راوړه سیدلی دی قوی دځان لاسنبالولولپاره دلوژستیک ځنی یولمتوله (دیوسمټ

رژیم) او دبغلان ولایت د غازیانو څخه بولیشوله هم په عملیاتو کې شامل شول .

دښمن غوښتل چې په خلاف دره حمله وکړي او هغه لاره تخاراو بدخشان ته دخپلو نظامی کاروانو د استولو د پاره خلاصه کړي .

د ۱۹۸۶ کال د جون په دولسمه نیټه دښمن په خان آباد حمله وکړه د جون په ۵ ۱ د دښمن لښکری اشکاشم ته ورسیدلی د جون داولسمی نیټی د سحر په ۶ بجو په سلګونو هیلی کاپترو د ۳۰۰۰ تنو نه زیات روسی کماندو په خیلاب دره (چیرته چې د مجاهدینو پیاوړی مرکزونه موجود دي) کی راکښته کړل .

زمونږ غازیانو ورونو له دښمن سره جګړه شروع کړه یو هیلی کاپتر د آر پی جی ۷ په وسیله وویشتلی شو یو بل هیلی کاپتر د داشکی او اودریم هم د آر - پی - جی -۷ په وسیله ویجاړ شو د هیلی کاپترو د لګیدو په وجه دښمن د لورو عسکرو په راکوزولو بریالی له شوه د هغو عسکرو مخه چې د اشکاشم د دری په لور مخ په وړاندی روان وو ونیول شوه

په لومړی لیبته کې د روسی قواوو د عملیاتو ستر قوماندان ووژل شو نقشی او څیني لور اسناد دهغی له جیبونو څخه لاسه شول . وروسته له سختی بمباری دښمن وغوښتل چې د همدی ورځی په ماسپښین لوی عسکر را کوز کړي خو کامیاب له شوه شلورم هیلی کاپتر ای - ګ - ۴۷ په ذریعه راوغورځول شو الحمدالله له دښمن مجاهدینو وکړی شول چې دښمن ته په اوله ورځ لا ماتې ور کړي .

د جګړی په شلورم ورځني موده کی مجاهدینو له حملاتو د دښمن له کماندو عسکرو سره و جنګیدل په دی جګړه کی د دښمن ۲۰۰ له زیات کماندو ووژل شول. دښمن همدارنګه داتحاد (پروفیسر سیاف) د مجاهدینو او د قاضی اسلام الدین د غازیانو په سنګر ولوهم حمله وکړه د خدای(ج) په فضل دښمن هر ځای دغازیانو له مقاومت سره مخامخ شو . په دی جګړو کی دښمن داتحاد دمرکز په نیولو سره یوه وړه کامیابی ترلاسه کړه . د دی وړی کامیابی وجه هم دوسیع حملو په وړاندی دتجربی نشتوالی ؤ .

په دی جګړو کی پنځه تنه غازیان شهیدان شول . همدارنګه دخیلاب اشکاشم او خوست سل تنه اوسیدونکی په شهادت ورسیدل او څه لور ټپیان شول .

دښمن سره ددی چې په تیرو ۷ کلونو کی یی دی سیمی ته دومره ډیر عسکر له وړاندی ، بیا هم مات شو . دا بری دخدای پاک په مرسته زمونږ په برخه شو.

او س د دښمن لښکری په کندز، تخار او فیض آباد کی پرتی او دلاری په ساتنی لګیا دی . دوی د غونډونو په استولو بوخت دي .

په خان آباد کی مجاهدین له خوا ری چې په آوار وسیموکی له دښمن سره جګړه وکړي . که چیرته دوی له دښمن سره په زراعتی آوارو سیمو کی جګړه وکړي نو دښمن په درمندونو ته اور واچوی . دښمن له همدی موقع استفاده کوی ، د کورونو په وړانولو او دبوستو په جوړولو لګیا دی .

دښمن عملاً داوبه خوړستیم وړانوی او خلک له کمر کروندی منع کوی . همدا حالت په فرخار، ورسج او کلفګان کی هم موجود دی . مولیږ ویلی شو چې په دری سره ولایتونو کی په ۵۰۰ تنه غیر نظامی کسان وژل شوی او همدومره په هم ټپیان شوی وی . ګڼ خلک هم په داخلی هجرت مجبور شوی او د خوراک ، دوا او ... له قلت سره مخامخ دي .

دښمن په آینده کی هم دهمدارنګه برغلونو خیال لری .

۳-مجاهدینو دفرخار څوله ولیوه :-

دافغانستان داسلامی جمعیت مجاهدینو دفرخار په څولنه د ملا عبدالودود تر قوماندی لاندی داګست په ۱۷ نیټه د مازدیګر په پاو کم ۶

بجو حملو کړه .جګړه د شپې تر دری بجو پوری روانه وه ددی جګړی په نتیجه کی نیمه غولد ولهول شو . په غولد بالدی دویمه حمله د اګست په شلمه نیټه دمازیګر په پنځه کمی ۹ بجی شروع شوه لاتر یو ساعت جګړی وروسته دغولد پاتی برخه هم د مجا ـ هدینو په لاس کشیوتله .

دغولدله ۳۲۳ موجودو کسانو نه ۲۱۰ تنه (د ۴ تنه افسرانو په شمول) دمجاهدینو لخوا ګرفتار شول . پاتی کسان ددوه ورځنی جګړی په نتیجه کی ووژل شول .

پدی عملیاتو کی دمجاهدینو دا لاندی غنائم تر لاسه کړل :

۱- ۲۱۳ عدد د ۵ سپکه وسله .

۲- ۱۵ عدده درنه وسله .

۳- دتوپکو ۲۰۰،۰۰۰ دانې کارتوسه

۴- ۲۰۰۰ عدده لاسی بمونه .

۵- یوه دستګاه آر- ۱۰۴ مخابره .

۶- یوه دستګاه مخابره د ګوداګی پولیسو .

۷- څلور سیټه آر- ۱۰۵ مخابری .

۸- دوه برقی جنراټوره .

۹- اویا تنه غله .

۱۰ یوه اندازه تورکران ، ترلیچر او یوه عراده ګاز ۶۶ موټر .

۱۱- یوه دستګاه ایس-آی-جی مخابره .

دالاندی ګروپونو په عملیاتو کی برخه درلوده .

۱- یو متحرک ګروپ د پنجشیر .

۲ - یو متحرک ګروپ د خوست او فرنګ .

۳- یو متحرک ګروپ داشکاشم .

۴- ,, ,, ,, دکشم .

۵- یو ګروپ هم د تخار دمرکز .

۶- دوه یونټه هم دمرکزی قوای .

پدی عملیاتو کی پنځه تنه مجاهدین شهیدان اودری تنه نور ژوبل شول.

دا یو بی ساری عملیات ووچی مجا ـ هدینو ددښمن په کمزوری لکتی په مشترک ډول حمله وروړه .

دکار آینده

که څه هم دلری آینده ی په بار کی پیش بینی کول آسانه خبره نده خو دا ممکنه ده چی په نژدی راتلونکی کی د لاندی پېر مختګ تمه ولرو .

۱ - مجاهدین به د متشکل او منسجم کارپروسی ته ادامه ورکړی اوس چی دوی د منسجم کار ګټه په خپلو سترګو لیدلی ده نو له دارنګه کاره به لاس وانخلی دجهادی عمل توسیع ډیرو مالی او نظامی منابعو ته ضرورت لری . دا پرابلم دیبا تشکل اوانسجام پروسه ورو کوی .

دښمنکره کولد ولو تر منځ په دعملیاتو په برخه کی دانسجام عملیه ادامه ومومی او دسیمه ایزو اتحادونو د را منځ ته کیدو کوشش به وشی .

۲ - دښمن به ممکن وحشیانه عکس العمل وښیئی . دښمن به شاید لوئی حملی وکړی خو څرنګه چی دمتحرکو مجاهدینو له په کسات والحستلی شی نودلویولوخولی به په غیر مسلح کلیوالو را وګرځوی ، ځینوی به ووژلی او دځینوی زمکی کورونه به وروبجار کړی .

نتیجه

په کلونو کلونو سخت کار بالاخره چه لا څه اوږ ګانیز پشن ، نظامی برپالیتوبولو او د خلکو او مجاهدینو د روحیی په لوړولو منتج شول .

دڅلورو ولایتونو دښهرو ومختلفو ولسوالیو دمجاهدینو دمنسجمو او ښه پلان شویو عملیاتو په نتیجه کښی د فرخارغولد سقوط د جهاد اومقاومت په تاریخ کی یوه بی ساری پیښه ده .

دښمن په غصه دی ـ دښمن به لوئی حملی خصوصاً دبی دفاع خلکو پر خلاف وکړی خو د اسلامی جمیعت په منځ کی بهد بیا تشکل او انسجام کاراداممسخت وموسی او لمهم فکره کوندونوسره به دسیمه ایزو اتحادونو عملیه پر مخ ولاړه شی .

دجګړی دپراختیا په نتیجه کی به نظامی او غیر نظامی منابعو ته اړتیا نوره هم زیاته شی .



جهاد دراسلام

ا بوعبدا لحميد

جها ددرلغت عربی مصدرجا هد یجا هد ،مجا هدة وجها داً میبا شد اصل آ ن ما ء خوذا ست ا زجهدبه فتح جیم‌که درین صورت معنی مشقت را می دهد.

یا ا صل آ ن ما ء خوذا ست ا زجهد بضم‌جیم‌که دریں صورت معنی طا قت را می دهد.

پس معنی جها ددرهردوصورت :بذل طا قت وا حتما ل مشقت ا ست .

جها ددررا ه خدا وند "ج" به همین معنی ا نوا ع ودرجا ت دا ردکه عبا رت ا ست ا ز:

۱ـ جها ددرمقا بل شبها ت بوا سطه علم وحجت ا ست که درین را بطه دلیلی نیزوجوددا ردکه : **"یوذن مدا دا لعلما ء بدما لشهدا ء ..."** رنگ قلم علما ء حقا نی را هموزن با خون شهدا ء قرا ردا ده‌است

۲ـ جها ددرمقا بل منکرات توسط ا مربه معروف ونهی ا زمنکر ا ست که درین را بطه نیزا ثروجود دا ردکه برخی ا زآ ن " ... **ا فضل ا لجها د کلمة حق عند سلطا ن جا ئر ...** " بهترین جها دا ظها ر کلمه ٔ حق نزدپا دشا ه ظا لم میبا شد

۳ـ جها ددرمقا بل کفا ربواسطه حجت ،بیا ن ،سلاح وشمشیرمی‌با شد ومنظورا زبحث جها ددرین جا جها د درمقا بل کفا ربوا سطه سلاح وشمشیر ا ست .ا زهمین جا ست که فقهأ کِرا م لفظ جها درا قتا ل با کفا رتعریف کرده‌ا ند. منظورشا ن ا زقتا ل بذل نفس وما ل درا ه خدا وند "ج" به منظورا دا ی رسا لت مقرره ا ست تا ا ینکه فتنه درزمین با قی نماند ودین کا ملا" خا ص خدا وندقرا ر گیرد.

مشروعیت جها دوحکم آ ن :

مشروعیت جها دتوسط کتا ب ا لله "ج" سنت رسول ا لله وا جماع ا مت ثا بت گردیده ا ست .

چنا نچه خدا وند "ج" می فرما ید : **"کتب علیکم ا لقتا ل وهوکره لکم ... ا لایة" بقره آ یه (۲۱۶).**

ما ده ٔکتا بت درصورتیکه درمقا م تشریع ا ستعما ل شود ،ا فا ده ٔ وجوب دا رد ودرصورتیکه درا مورتکوینی گفته شود ،دلالت برقضا ء حتمی دا رد

بنا براین آیهء شریفه دلالت دارد براینکه جنک وجهاد برهمه مومنان واجب است . مگرکسانیکه ازاین حکم مستثنی اند ،چنانچه درآیهء (۶۱) سورهء نور ذکراست .

وهمچنان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید : "من مات ولم یغزو ولم یحدث نفسه بالغزو مات علی شعبة من النفاق ..."

جهاد فرض کفائی است درمراحل اولی وقتیکه یک تعداد آمادهء جهاد شوند ازدیگران ساقط میشود چنانچه خداوند "ج" می فرماید : "...وماکان المومنون لینفروا کافة ..." توبه آیه (۱۲۲) .

وهنگامیکه رسول فرمان خروج برای جنک دهد ،نباید مومنان همگی بیرون رفته ورسول را تنها گذارند بلکه چرا ازهرطایفهء ای جمعی برای جنک وگروهی نزد رسول برای آموختن علم مهیا نباشند ؟ !

تا آن علمی که آموخته اند بروند بهقوم خود بیاموزند که قومشان هم باشد که خداترس شده ازنافرمانی خدا حذرکنند .

وقول خداوند "ج" "فضل الله المجاهدین باموالهم وانفسهم علی القاعدین درجة ،وکلا وعد الله الحسنی ... "

این آیهء مبارکه دلالت می کند براینکه قاعدین گنهکارنیستند درصورتیکه تعدادی به جهاد بروند .

جهاد فرض عین است درحالات آتیه:

۱- کسیکه درمیدان معرکه حاضر شود . چنانچه خداوند "ج" دربن موردمی فرماید : "اذا لقیتم فئة فاثبتوا ... " انفال آیه ۴۵

۲- وقتیکه تجاوزکند دشمن به شهری ازشهرهای مسلمین،چنانچه خداوند می فرماید " ...اذا لقیتم الذین کفروا زحفا فلاتولوهم الادبار ..." انفال آیه ۱۵.

۳- وقتیکه امام نفیرعام را صادرکند چنانچه خداوند "ج" دربن مورد می فرماید : "...مالکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اثاقلتم الی الارض ..."توبه آیه ۳۸

شرایط وجوب جهاد :

۱- مکلف باشد : مکلفیت شامل اسلام ،بلوغ ،وعقل می باشد .

۲- ذکورة : یعنی برای مردها واجب است نه برای زنها چنانچه حدیث ازحضرت ام المومنین عائشه "رض" روایت است که میفرماید : " قلت یارسول الله هل علی النساء جهاد؟ قال : جهاد لاقتال فیه :الحج والعمره "

بی بی صاحبه می گوید که گفتم برای رسول کریم "ص" آیا بربالای زنها جهاد است ؟حضرت فرمود : (جهاد است ولیکن درآن قتال وجود ندارد .جهاد زنها حج وعمره می باشد) .

۳- صحت وسلامتی بدن است : ازجهت قول خداوند "ج" " ...لیس علی الاعمی حرج ولاعلی الاعرج حرج ولاعلی المریض حرج" نور آیه ۶۱ نابینا ،لنک ومریض درامور تکلیفی مانند جهاد ،حج ،جمعه جماعت ،وغیره معاف می باشند .

۴ - معذورحقیقی نباشند : چنانچه خداوند "ج" راجع بهاین مردم ارشادی دارد : " ...لیس علی الضعفاء ولاعلی المرضی ولاعلی الذین لایجدون ماینفقون حرج ... " توبه آیه (۹۱) .

کسیکه ضعف پیری دارد یا مریض باشد یا مفلس یعنی فاقد اسباب سفرباشد معاف اند .

حکمت مشروعیت جهاد :

اسلام عزیز جهاد را به منظوردوهدف مشروع گردانیده است :

۱- تاءمین دعوت اسلامی .

۲- حمایت دولت اسلامی .

منظورازتاءمین دعوت اسلامی رسانیدن رسالت اسلامی است اکمال رسالت بهاظهاردین خداوند "ج" تبلیغ آن ،دفاع ازدین ومقابله باکسانیکه در مقابل دین قیام میکنند ،میسر میشود .چنانچه خداوند "ج" دربن مورد می فرماید :

"... حتی لاتکون فتنة ویکون الدین لله ..." بقره آیه (۱۹۳)

منظورازفتنه درآیهء مبارکه شرک وبت پرستی است که کارمشرکان بود ومی خواستند که مومنان را بزوروادارکنند . به دلیل اینکه درمقابل آن برقراری آئین خدا پرستی را قرارداده ارشاد میکند :

(باآنان بجنگید تا فتنه رخت بربندد ودین تنها ازآن خداوند شود .) .

هرچه منظورازجنگ ومقاتله با متجاوزین حمایت ازدولت اسلامی است . چنانچه خداوند می فرماید:

"...وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ،ولاتعتدوا ان الله لایحب المعتدین ..." بقره آیه (۱۹۰).

دراه خداوند "ج" با آنانکه بجنگ ودشمنی شما برخیزند جهاد کنید، لیکن ستمکار نباشید که خدا ستمگر را دوست ندارد .

فرق بین جهاد و "حرب" :

جهاد در اسلام بزرگترین رسالت انسانی ،قلعهٔ ایمان،کمال انسانی ،واعلی مراتب امر به معروف ونهی از منکر است از همین جهت است که او مشابهت به جنگ های آزادی خواهی وانقلابات ندارد .وهمچنان بین جهاد وجنگ از حیث دلالت ومعنی از حیث بواعث و سالیب وغایات واز حیث اهداف ونتائج فرق زیاد وجود دارد .

۱- فرق آن از حیث دلالت ومعنی:

جهاد مشتق از جهد به معنی بذل طاقت واحتمال مشقت می باشد که در آن معنی احتمال ،بذل مکابده وصبر وجود دارد .
اما حرب نقیض صلح واصل اشتقاق در لغت به معنی سلب هراس ،غضب ،مطاعنه ،قتل وفساد می باشد .

۲- فرق آن از نگاه باعث :

باعث جهاد فقط ایمان به خداوند "ج" ،اقامهٔ حق وامید واری جنت می باشد .چنانچه خداوند "ج" می فرماید: **"...ان الله اشتری من المومنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة " توبه آیه (۱۱۱)**
اما باعث حرب وجنگ ها مقاصد دنیائی ،کشورکشائی ،استعمار استثمار ،...میباشد ،نیت جنت وعمل صالح در آن سراغ نمیشود .

۳- فرق جهاد وحرب از نگاه غرض :

غرض ومنظور از جهاد اینست که فقط فتنه از روی زمین برداشته شود وحاکمیت از آن خداوند "ج" گردد .
اما غرض از جنگ ،استعمار زمین احتکار بازار ،سلطه جوئی وکشور کشائی است .

۴- فرق آن از نگاه وسیله :

جهاد در اسلام مقید به وسائل شرعی ودرچوکات معین صورت می گیرد .مجاهد در میدان کارزار اشتراک می ورزد ،در جهاد از استخدام بهترین اسلوب در اعلان جنگ وختم آن کار گرفته می شود .
هرچه حرب مقید به وسائل شرعی نبوده ودر آن از طریقه های نادرست کار گرفته می شود .غدر در آن وجود دارد ، شراب ،زنها ومنکرات هم استخدام می شود مثلیکه از بم های آتش زا ،مواد های شیمیائی وزهردار وگازهای مختلف النوع استفاده می شود

۵ - از حیث نتائج :

نتیجهٔ جهاد سیادت حق ،سعادت خلق ،آزادی بشریت از تمام عبودیت های غیرخداوند "ج" واز بین بردن قدرت های ظالم که ،ایمان به آزادی ،مساوات ،عدل واحسان ندارند میباشد .
یا به عبارت دیگر پاک ساختن زمین خداوند "ج" از فحشاء ،منکر وناروائی وسرکشی خواهد بود .
این درصورتیکه مجاهدین کامیاب شوند ،درغیر آن هم جنت از آن متقیان خواهد بود .
اما نتائج حرب سیادت قوه وشرائع خودساخته وپوسیده ،اذلال خلق ،اهدار حق ،انانیت ،استعلاء از بین بردن اخلاق ،آبرو ،وحمیة های جاهلی می باشد .

فضیلت جهاد :

جهاد در اسلام عالیترین رکن اسلام بوده وبلندترین درجات کمال انسانی است .
آیا شخص بهتر از کسیکه ایمان به حق آرد ، عمل به حق نماید ،دعوت به حق کند ، بذل در راه خداء داشته باشد ویگانه امید وآرزوی وی رضای خداوند "ج" ودار آخرت باشد وجود دارد ؟

از همین جاست که جهاد در راه خداوند "ج" درشرع قرار ذیل تعبیر شده :
۱- نشانهٔ ایمان راستین است چنانچه خداوند می فرماید :
"انما المومنون الذین آمنوا بالله ورسوله ،ثم لم یرتابوا وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله ،اولئک هم الصادقون" حجرات آیه (۱۵) .
ترجمه : یقیناً مومنان واقعی آن کسانند که به خدا "ج" ورسول او ایمان آوردند وبعداً هیچگاه

شک وریبی به دل راه ندادند ،ودر راه خداوند "ج" به مال وجان شان جهاد کردند ،اینان به حقیقت راستگو هستند .

۲- بلندترین قلهء است

چنانچه حضرت رسول کریم صلی الله علیه وسلم ،برای معاذ "رض" ابن جبل فرمودند : "**الا ادلک علی راس الامر وعموده وذروة سنامه ؟قال : بلی یا رسول الله . قال صلی الله علیه وسلم ،راس الامر الاسلام وعموده الصلوة ، وذروة سنامه الجهاد . "متفق علیه .**

حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم اساس دین اسلام را ومتون آن نماز را گفته وجهاد را بلندترین قلعهء اسلام قرار داده است .

مرابطه واستشهاد :

مرابطه عبارت از محافظهء سرزمین های اسلامی از تجاوز دشمن میباشد وهمچنان حمایه از مسلمین ودفاع از آنها شامل مرابطه میشود .

مرابطه بزرگترین عبادت است که تمیز می شود ،بواسطه آن اسلام ومسلمین مثل آن مانند اعتکاف درمسجد است بلکه از نگاه ثواب زیاد ارزش دارد ،چنانچه حضرت رسول کریم صلی الله علیه وسلم می فرماید : "**...رباط یوم ولیلة فی سبیل الله خیر من صیام شهر وقیامه**"

پاسبانی یک روز ویک شب در راه خداوند بهتر از صیام یک ماه وقیام آن است .

وهمچنان رسول اکرم "ص" فرموده است :

"**...عینان لاتمسهما النار عین بکت من خشیة الله ،وعین باتت تحرس فی سبیل الله** " .

دوچشمی است که آتش دوزخ به او نمی رسد .چشمیکه از ترس خداوند گریه آلود باشد وچشمیکه بخاطر حراست از حریم اسلام در راه خداوند "ج" شب بیداری کند .

اما استشهاد طلب شهادت را گویند منظور از استشهاد مرگ در راه خداوند "ج" است .

این گونه مرگ فقط نصیب مؤمنان صادق میگردد ،کسانیکه حیات دنیا را متاع غرور وآخرة را دار القرار میدانند ،پس تقدیم میکنند جان های شیرین خود را در راه خداوند بخاطر دفاع از امم اسلامی ،اراضی ودین اسلام ،تا حیات جاوید را کمائی کنند چنانچه خداوند می فرماید :

"**...ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون** " آل عمران آیه ۱۶۹

البته نپندارید که شهیدان راه خداوند مردند بلکه زنده به حیات ابدی شدند ودر نزد خدا متنعم خواهند بود .

آداب جهاد :

جهاد در راه خداوند "ج" عبادت وطاعت است بلکه او بزرگترین نوع طاعت وعالیترین درجهء نزد خداوند دارد .ازهمین جهت ضرور است که برای جهاد آداب وشرائطی باشد .ومهمترین آن قرار ذیل می باشد :

۱- اخلاص نیت :

منظور از اخلاص اینست که شخص اراده داشته باشد به جهادش اعلاء کلمة الله ونصرت دین خدا را .

۲- ترس از خداوند "ج" :

ترس خداوند "ج" محقق نمی شود مگر به طاعت خداوند وعبادت او واتباع اوامر او واجتناب نواهی او تعالی "ج" .زیرا نصرت از جانب خداوند است . درصورت بودن معصیت نصرت حاصل نمی شود .

۳ - صبر :

صبر آلهء نصرت ومهمترین اسباب کامیابی است چنانکه خداوند "ج" می فرماید :

"**وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا وکانوا بایاتنا یوقنون** " .السجده آیه (۲۴) .

وبرخی از آن بنی اسرائیل را امام وپیشوایانی که خلق را به امر ما هدایت کنند قرار دادیم برای آنکه در راه حق صبر کردند وبه آیات ما یقین کردند .

۴- ذکر خدا "ج" :

ذکر برای مؤمن اطمینان ،ثبات وقوت قلب است چنانچه خداوند "ج" می فرماید :

"**یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم فئة فاثبتوا واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون** " .انفال آیه (۴۵)

ای کسانیکه ایمان آورده اید هرگاه با فوجی از دشمن مقابل شدید پایداری کنید وخدا را پیوسته یاد آرید که فیروزمند وفاتح گردید .

صلاح الدین ایوبی درروزگاری به خیمه های عساکرش گذشت واز

حیمه‌ها ذکرخدا وتلاوت قرآنکریم را شنید . راکعین وساجدین را به چشم سرمشاهده کرد . وی خدا را حمد وثنا گفت وبه نصرت وکامیابی یقین کردوبه همرکابان خود بشارت کامیابی را داد ، زیرا وی اسباب نصرت را درمیان عساکر خودبه یقین مشاهده کرده بود .

۵- طاعت ومناصحة :

طاعت از اوامرامیروقوانین عسکری بخاطر رضاء خداوند "ج" وهمچنان همدیگررا نصیحت به کارهای نیک نمودن ازآداب جهادبه شمار میرود .

۶ - حسن صحبت :

حسن صحبت از معامله نیکوبا یکدیگر ، معاونت برادری ، نصیحت درمقابل هم وفداکاری دربرابرهم واتفاق کلمة حاصل می شود .

۷- عدل : درجنگ با دشمن عدم تجاوزازحدراعدل می گویند چنانچه خداوند "ج" می فرماید :

"... فان اعتزلوکم فلم یقاتلوکم والقوا الیکم السلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلا ... "نساء آیه (۹۰)

ترجمه : هرگاه کافران ازجنگ با شما کناره گرفتند وتسلیم شدند درین صورت خدا برای شما راهی برعلیه آنها نگشوده (یعنی مال وجانشان رابرشما مباح نکرده .)

آماده کردن امت برای جهاد :

جهاد بزرگترین رسالت انسانی بوده ویگانه هدف ازآن اعلاء کلمة الله ونصرت دین خدا است ازهمین جهت خداوندما را فرمان داده است که جهادرا ازنگاه مادی ومعنوی تقویه نمائیم .

قال الله تعالی "ج" : "واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخیل ترهبون به عدوالله وعدوکم وآخرین من دونهم لاتعلمونهم الله یعلمهم وما تنفقوا من شی فی سبیل الله یوف الیکم وانتم لاتظلمون " انفال آیه (۶۰)

وشما ای مؤمنان درمقام مبارزه باآن کافران خودرا مهیا کنید وتاآن حدکه بتوانید ازآذوقه وتسلیحات وآلات جنگی واسپان سواری برای تهدیدوتخویف دشمنان خداودشمنان خودتان کاملاً "فراهم سازیدوبرقوم دیگری که شما بردشمنی آنان مطلع نیستید وخدا برمکرودشمنی آنها آگاه هست وآنچه که درراه خدا خرج کنید ، بشما پرداخت می شودوشما ظلم نخواهید شد .

واینکه خداوندفرمود : **"واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخیل "** . امرعالی است به مؤمنین که درمقابل کفا ربقدر توانائی شان ازتدارکات جنگی که به آن احتیاج پیدا خواهندکرد تهیه کنند ، آنچه راکفاردارندویا ممکن است تهیه کرده باشند ، آماده سازند ، چون مجتمع انسانی غیراین نیست که ازافرادواقوامی دارای طبائع وافکارمختلف تشکیل می یابد ، ودرین مجتمع هیچ اجتماعی براساس سنتی که حافظ منافعشان باشداجتماع نمیکنندمگراینکه اجتماع دیگری علیه منافعش ومخالف باسنتش تشکیل خواهدیافت . وابین دو اجتماع دیری باهم نمی پایندمگر اینکه کارشان باختلاف کشیده وسرانجام به نزاع ومبارزه علیه هم برمی خیزند ، وهریک برآن می شودکه آن دیگری را مغلوب کند پس با این حال مسئله جنگ وجدال واختلافاتیکه منجربه جنگهای خسارت زا برپا میشود امری است که درمجتمعات بشری گریزی ازآن نبوده وخواه ناخواه پیش می آید ، زیرا انسان درخلقتش بقوائی باطنی ازقبیل غضب وشدت ونیروی فکری مجهز میباشدکه هروقت بی اختیار ازآن کارمیگیردچون می بینیم که انسان به چنین قوائی دربدن ودرفکرش مجهزاست خوددلیل براین است که وقوع جنگ اجتناب پذیرنیست ، پس بحکم فطرت برجامعهء اسلامی واجب است که همیشه ودرهرحال تاآنجاکه میتواندوبهمان مقداری که احتمال دارد ، درمقابل دشمن مجهزظالم بی عقیده ، خودرا مجهز تر ، سازد .

ودرتعالیم عالیه دین فطری اسلام که دین قیم است وخدایتعالی آنرا برای مصالح بشرفرستاده حکومتی را برای بشراختیارکرده که باید اسم آنرا حکومت انسانی گذاشت حکومتی است که درآن حقوق فرد فرد ، جامعه را محفوظ ومصالح ضعیف وقوی وتوانگروفقیروآزاد

وبرده ،مردوزن ،فردوجماعت بعض وکل را بطورمساوی رعایت کرده است .حکومتش فردی استبدادی نیست تا قائم بخواسته های شخص حاکم باشد .واو بدلخواه خوددرجان وعرض ومال مردم حکومت کند وحکومت اکثریت یعنی پارلمانی هم نیست تا برطبق خواسته ٔ اکثر افراددورزده ومنافع مابقی پایمال شود. یعنی "نصف جمعیت باضافه ٔ یک" بمرادخود رسیده و"نصف تنهای یک" آن محروم گردد.

طوری که قبلا "گفتیم حکومت اسلامی حکومتی است انسانی ،باین معنی که حقوق همه افرادانسانها را رعایت نموده وبخواسته های آنان احترام می گذارد ،ولوهرکه باشد ،نه اینکه خواسته های افراد رافدای خواسته ٔ یک نفرویا خواسته ٔ اکثریت کرده باشد.

وچون چنین است دشمن منافع یک جامعه ٔ اسلامی دشمن منافع تمامی افراداست ،وبرهمه افراد لازم است که قیام نموده ودشمن را از خودوازمنافع خوددفع نمایند وباید برای چنین روزی نیرو واسلحه بدست داشته باشند ،تا بتوانندمنافع خودرا ازخطر دست برددشمن نگهدارند ،گویا اینکه پاره ٔ ازذخیره های دفاعی هست که تهیه آن جزازعهده ٔ حکومت ها ،برنمی آید ،ولیکن پاره ای دیگرهم هست که مسوءل تهیه آن خودافرادند ،چون حکومت هرقدر هم نیرومندودارای امکانات زیادی باشدبه افرادمردم محتاج است ،پس مردم هم به نوبه ٔ خود باید قبلا "فنون جنگی راآموخته وخودرا برای روزمبادا آماده کنند. پس تکلیف **"واعدوا... الخ** تکلیف بهمه است .

"ترهبون به عدوالله وعدوکم وآخرین من دونهم لاتعلمونهم الله یعلمهم" .

این قسمت ازآیه ٔ شریفه درمقام بیان جواب چرا ازجمله : **"واعدوا لهم"** است ،ومعنایش اینست که این قواء وامکانات دفاعی را تدارک ببینند تا بوسیله ٔ آن دشمن خدا ودشمن خودرا ترسانیده و از آنان زهرچشم گرفته باشید ،وآیه ٔ مبارک ،دشمن دین راهم دشمن خدا وهم دشمن ایشان خوانده برای این است که هم صورت واقع را بیان کرده باشد وهم اینکه ایشانرا تحریک نموده باشد .واینکه فرمود: **"وآخرین من دونهم لاتعلمونهم"** دلالت داردبراینکه مرادبآخرین "دیگران" که درمقابل اولین است آن افرادی هستندکه موءمنین ازدشمنی آنان بی خبرند ومرادبا ولین آن افرادیندکه موءمنین ایشانرا بدشمن خدا ودشمنی خودشان می شناسند وبطوریکه ازاطلاق لفظ آیه برمی آید ،مرادبآن افرادیکه موءمنین ایشانرانمی شناسندنه تنها آن افرادمنافقی هستندکه موءمنین رابعداوت تهدیدمی کنند وموءمنین ازخطرآنان بی خبرند چون درمیانه موءمنین علامت وامتیازی نداشته ،درلباس موءمنین ودربین آنها نماز می خوانندوروزه می گیرندوبه حج می روند ،وبحسب ظاهرجهادمی کنند بلکه غیرمنافقین یعنی کفاری راهم که موءمنین هنوزمبتلائی بآنان نشده اندشامل می شود .

وارهاب بوسیله ٔ تدارک دیدن نیرو ،هرچندخودازاغراض صحیحه است که فوائدبزرگی برآن مترتب می شود ،ولیکن غرض اصلی از تهیه دیدن قواء ارهاب نیست وبه همین جهت به تعقیب آن فرمود : **"وما تنفقوا من شئ فی سبیل الله یوف الیکم وانتم لاتظلمون"** تا تمامی غرض را برسانند ،چه غرض حقیقی ازتهیه نیرواین استکه بقدرتوانائیشان بتوانند دشمن را دفع کنند ومجتمع خودرا ازدشمنی که جان ومال وناموسشان را تهدیدمیکند حفظ نمایند ،وبه عبارت دیگری که باغرض دینی مناسب تراست این است که بقدرتوانائیشان نائره فسادراکه باعث بطلان کلمه ٔ حق وهدم اساس دین فطرت میشود ونمیگذارد خدادرزمین پرستش شودوعدالت دربندگان خداجریان یابدخاموش سازند .

واین خودامریست که فردفرد جامعه ٔ دینی ازآن بهره مند میشوند ،پس آنچه راکه افرادویا جماعتها دراین راه یعنی در راه جهادبرای احیاء امرپروردگار انفاق می کنندعینا" عایدخودشان میشود ،چیزیکه هست صورت آن عوض

مولانا "نا بل"

اشترپیر

خیمه‌نشینی شتری دا شت پیر
درخم چوگا ن مشقت ا سیر

روز شب ا ندرسفر ،گشت ،گا م
یکمژه‌آرا م‌بچشمش ، حرا م

با سپل سوده پا پشت ریش
خدمت خا وند همی بردپیش

قوت شبا روزیش ا زخا ربود
کا م ،لب ا زخا ردرآزا ربود

نا قه‌بند ا زفا قه‌بجا ن سوگوا ر
خا روعلف دردهنش زهرما ر

زندگی ا ش بودزمردن بتر
لیک کرا چا ره زحکم‌قدر

زنده‌که‌محکوم‌بودزنده‌نیست
زنده‌بودزنده‌ا رزنده‌نیست

هستی آزا دبودزندگی
عمرغلامی همه‌شرمندگی

جوهرنا موس ندا ردغلام
هین زغلاما ن مطلب ننگ ونا م

چند بگبردن زغلامی طنا ب
چندزدن دست ا دب دررکا ب

چندخوردزا ده‌ٔ دست دگر
چندبردما هی شست دگر

کا ربنفع دگرا ن تا بچند
چشم بسویش نگرا ن تا به‌چند

حا صل ومحصول تودرجیب ا و
مزرعه وبا غچه‌ٔ سیب ا و

آبله‌درپا ی توا زکا را وست
بودتوهم عا رخود ،عا را وست

بندغلامی بگسل شا د با ش
سروصفت ا زهمه‌آزا دبا ش

خا مه‌بیا جا نب مقصودرو
فرصت ا زین دیرمکن زود رو

ا لغرض آ ن نا قه‌ٔ ا زجا ن ملول
مهرحیا تش چوقمردرا فول

قصه‌ٔ عمرش که‌بپا یا ن رسید
عقده‌ا نگشت بدندا ن رسید

پیک ا جل دا دزمرگش خبر
پیربدا زضعف بشد پیرتر

صا حبش آ ن خیمه‌نشین دررسید
فا جعه‌ٔ نا قه‌ٔ خودرا بدید

کردیقین کا ین شترمحتضر
دا ردا زین عرصه‌ٔ گیتی گذر

رفت به‌پهلوی شترسرنها د
ا شک زهرتا رمژه‌برنها د

بوسه‌بچشم‌ولب وروش زد
سربسرعینک زا نوش زد

معذرت پوزش بسیا رکرد
قدرتوا ن مرهم وتیما رکرد

گفت که ا ی نا قه‌خدمت گذا ر
با رکش وبا ربروخا رخوا ر

عمرتودرخدمت من تیرشد
چشم ا میدتوزجا ن سیرشد

رنج وجفا ها که‌زمن دیده‌ٔ
بخش که‌خوش نا قه‌ٔ بگذیده‌ٔ

گفت‌نرنجیدم‌ا زآ ن کا ربا ر
گرچه‌بیک عمربدم‌خا رخوا ر

م- حنیف

زاده پنجشیر

زادهٔ پنجشیر ای مرد فرید   چشم گردون همچو تو گردی ندید
هیچ میدانی شکوه عزم خود   حمله و شبخون و شور و رزم خود
هیچ دانی ارزش آن سرزمین   شوکت آن دره‌های نازنین
قله کوهش فرا تر از سپهر   سنگ سنگش بوسه‌گاه ماه و مهر
هر رگ سنگش ز مرد آفرین   لاجورد و لعل اندر آستین
ابر واندر سراغ نوبهار   سیل او خارا کند هامون گذار
بید مشکش هست مجنون شهید   لاله‌اش خوشرنگ از خون شهید
از شتل تا کوتل خاواک او   ننگ ریزد از عروق تاک او
در بن هر صخرهٔ شیر نری   زیر هر سنگی پلنگ دیگری
نیزه روید از دل نیزار او   تیغ از آغوش سوسن زار او
طرز پرواز عقابش خوندنگ   جلوه‌گاه چهره‌اش تیغ سنگ
بیم دارد جنگل انبوه او   دل بلرزد از شکوه کوه او
با رها شاخ عدو بشکسته‌ای   مشت اندر پشت دشمن بسته‌ای
با نوای تلخ ترا زجا بخیز   با غریو کاخ دشمن را بریز
بنگر اکنون ای علمدار وطن   ای یل کابل فرکش دشمن شکن
نعره‌ها مانند نفخ صور شد   شهر کابل حلقه و محصور شد
نامدین اکنون نجیب نانجیب   می کند دعوی با لفاظ عجیب
اینکه دعوی می کند اسلام را   با زگسترده کدامین دام را
با چنین لفاظی این مردود ن   کی شود پیچیده این طومار خون
کس ندیده این چنین حیوان رند   دم به مسکو باشد و شاخش به هند
گرچه کوبد بر سر خود چون مگس   لیک ایمانش بود ایمان یأس
کابل اندر حلقه زنجیر بین   در کمند افتاده این نخجیر بین
انقلابی در ضمیر آب تست   شورها در لجهٔ سیلاب تست
"در گذر مثل کلیم از رود نیل   سوی آتش گام زن مثل خلیل"
بت شکن شو سوی کابل گام نه   پای خود بر فرق این اصنام نه
حمله‌ها کن زود تر بر جان او   از فراز فرزه و پغمان او
فاتح و سرباز با تدبیر شو   قهرمان و مرد کابل گیر شو

مناجات

م- د "بهار"

...ی له وطنه می روښان نور
پخپل فضل کړی آزاد افغانستان نور
...رکه له تیری کبری
په جهان کی کړی حاکم دخپل قرآن نور
...ه رسوا په جهان غوا ړم
لکه څنګه چه رسوا شوه دا وحشیان نور
...عین باندی مردار کړه
دی قدرت ته دی زه پاتی یم حیران نور
...دا معجزه بس ده
چه کار غل دکړه مسکو کی بندیوان نور
...حال دوی څنی بدتر کړی
چه ئی خلاص شی له ظلمونو مؤمنان نور
...نیل ورباندی جور کړی
چه شی غرق پکښی دعصر طاغوتیان نور
...ورته څه کولی نشوه
مونږ ته سخته خدایه تا ته ده آسان نور
...یت خدایه نسکور کړی
شین بیرق کړی خدایه هر ځای کی رپان نور
...ه مونږ ته نظر وکړی
له غضبه مونږ ه ساته په امان نور
...دی له دره غواړم
چه خپه زړونه زمونږ ه شی خندان نور

...ت که دست قضاء   دردم خر بست مهار مرا
...ت که کلک قدر   قافله سالار مرا کرد خر
...ت که دیدم همیش   تا قه بدنبال وخر پیش پیش
پیشروی نیست سزاوار خر
خاصه برین ناقه عالی نظر

شده است .

چه اگر درراه خدا مال وجاه ویا نعمت دیگری نظیر آن انفاق کرده باشند ،درحقیقت در راه ضروریات زندگی خود خرج کرده وچیزی نمی گذرد که همان انفاق شده باضافه منافع دنیائی وآخرتیش دوباره عایدش میشود واگرجان خودرا دراین راه داده باشد درراه خدا شهید شده ودرنتیجه بزندگی باقی وجاودانهٔ آخرت رسیده است ،زندگی حقیقی که جادارد تمامی فعالیتهای هرکس درراه بدست آوردن آن باشد.

این است اثرشهادت وکشته شدن درراه خدا ازنظرتعلیمات دین ،نه افتخارونامنیک وامثال آن که احیاناً بعضی ها دل خودرا بآن خوش کرده ودرپارهٔ ازمقاصد دنیوی خودرا بکشتن می دهند صاحبان این فکرهرچندباین تعلیم اسلامی که جامعه به منزله فردواحداست که تمامی اعضایش درنفع وضررشریکند توجه دارند امااین اشتباه راهم دارندکه خیال کرده اندآن کمال وهدفی که فطرت بشری انسان را به منظور رسیدن بآن وادار به زندگی دسته جمعی وتشکیل اجتماع میکند همان زندگی دنیائی است وبس، آن وقت وقتی پای دادن جان بمیان میآید ،فکرمیکنداین چه کاراست که من برای اینکه دیگران بلذائذمادی بهتری برسندخودرا بکشتن دهم ،غافل از اینکه تعلیم دینی نتیجهٔ ازخودگذشتگی وشهادت را صرف نامنیک ویا افتخارنمیداندبلکه زندگی دیگری دائمی وجاودانه را میداند

وسخن کوتاه ،تجهیزقواء برای غرض دفاع ازحقوق مجتمع اسلامی ومنافع حیاتی آنست ،وتظاهر بآن تجهیزات دشمن راا ندیشناک میکندکه خودتا اندازه ای ونوعی یک نحوه دفاع است ،پس اینکه فرمود : **" ترهبون به عدوالله وعدوکم "**. یکی ازفوائدتجهیز قواء راکه عایدجامعه می شود ذکرمی کند ،واینکه فرمود : **"وما تنفقوا من شیٔ فی سبیل الله یوف الیکم وانتم لاتظلمون"** این معنی رامی رساندکه آنچه رادرراه خداانفاق کرده اند ازکیسهٔ شان نرفته دوباره عائدشان می شود ،بدون اینکه حق کسی ازایشان فوت شود.

ooooooooooooooooooooooooooo



یکی ازعوامل پیروزی بر دشمن آن است که راههای اکمالاتی دشمن ها بدقطع گردد شاهراه جلال آباد-تورخم یکی ازراههای مهم تجارتی است که قسمت اعظم مواد ارتزاقی و کالاهای بازار دشمن ازین طریق تهیه می گردید که مجاهدین اسلام با تصرف این شاهراه برشرائین اقتصادی دشمن ضربه کاری واردآوردند

اصول اساسی

حکومت اسلامی

ترجمه و تلخیص : محمد نسیم « فقیری »

اصل سوم ـ بیعت با امام یعنی انتخاب رئیس دولت اسلامی.

اصل سوم سیاست اسلامی اینست که رئیس دولت اسلامی، خلیفه یا امیر کاملاً مورد اعتماد مسلمانان بوده باشد. زیرا در نظام اسلامی برای سلطنت موروثی، دیکتاتوری و مطلق العنانی جائی وجود ندارد. قرآن کریم امت مسلمه را به تنفیذ احکام و اقامت دین مکلف ساخته است و امیرالمؤمنین بحیث وکیل امت این وظیفه را انجام میدهد و چون وکیل یا نائب فقط از طریق رضاء و خواست آزادانهٔ موکل انتخاب می گردد و نه از طریق ارث یا زورگوئی. بناءً لازم است تا زمامدار و رئیس دولت اسلامی نیز از طریق رای و انتخاب آزادانهٔ امت تعیین گردد.

در نظام اسلامی طریقهٔ حصول اعتماد مردم "بیعت" است یعنی مردم با امام و زمامدار معاهده میکنند که از اوامر او اطاعت نمایند و امام و زمامدار نیز تعهد می سپارد که طبق احکام خدا اجراآت نماید. اینست مفهوم بیعت یا مبایعه در اسلام.

ابن قدامه می فرماید:

" کسی که بر حکومت آن مسلمانان متفق گردند و با او بیعت نمایند پس حکومت او برپا گردیده و معاونت با او واجب می گردد.

ابن منظور افریقی، مفهوم بیعت را بدینگونه بیان میدارد:

"بیعت و مبایعت عبارت است از عهد و پیمان دو جانبه، گویا هر یک بر دیگری همه چیز خود را فروخته است، دل و نفس خود را به او داده است، به اطاعت او تعهد نموده و امور خویش را به او سپرده است در احادیث بارها از بیعت ذکر شده است.

این بیعت را "انتخاب خلیفه" یا "اختیار خلیفه" یعنی انتخاب و گزینش زمامدار گویند.

در صدر اسلام شکل انتخاب یا ابراز نظر و تائید "دست دادن" بود. این "دست دادن" به معنی وعدهٔ اعانت و اطاعت از جانب مردم و وعدهٔ پیروی احکام قرآن و سنت، خیرخواهی مردم، برقراری عدالت و انجام امور وظایف حکومت توسط زمامدار می باشد. "دست دادن" علامت و نشانهٔ ظاهری معاونت و تعاون و معاهدهٔ دوجانبهٔ ذکرشده بشمار میرود.

در عصر حاضر شکل عملی بیعت "ورقهٔ رای" می باشد. رای دهنده زمانیکه این ورقه را به نفع کسی بکار می برد، پس در حقیقت نشانهٔ اظهار اعتماد و عهد اطاعت بوده و شخص منتخب زمانیکه حلف و سوگند یاد می نماید، پس این حلف در حقیقت عهد و پیمان او مبنی بر پیروی از قانون و ادای واجب می باشد. چنانچه دست دادن بذات خود هدف اصلی نبوده بلکه هدف اظهار اعتماد می باشد به همین صورت "ورقهٔ رای" نیز فقط حیثیت نشانهٔ اظهار نظر و اعتماد

را داشته وضروری نیست تا از روی قرآن وسنت مشروعیت آن ثابت گردد، زیرا "ورقهٔ رای" نیز یک وسیله وذریعه برای اظهار رای وحصول اعتماد می باشد وبس.

واضح وروشن است که وسایل وذرایع با دگرگونی عرف وشرایط تغییر می نماید وعرف عصر حاضر رای دهی سری وورقهٔ رای میباشد بنابرین بکاربردن این شیوه مناسب خواهد بود.

رئیس دولت را میتوان از طریق انتخابات عمومی برگزید، چنانچه درسیستم ریاستی رائج می باشد واین شکل انتخاب بیشتر از سایر اشکال با مزاج نظام اسلامی تطابق دارد.

رئیس دولت را از طریق مجلس شوری نیز میتوان انتخاب نمود زیرا مجلس شوری نیز متشکل از نمایندگان منتخب ومورد اعتماد مردم میباشد وفیصله وتصویب آن به معنی فیصلهٔ تمام ملت تعبیر میگردد.

سیستمهای ریاستی وپارلمانی از جملهٔ مصالح مرسله بوده وهردو شرعاً جایز می باشند، بنابرین ادارهٔ اهل حل وعقد میتوانند که طبق صوابدید وبا درنظرداشت شرایط واوضاع یکی از ین دوسیستم را انتخاب وطبق آن زمامدار ورئیس دولت اسلامی را تعیین نمایند.

بهرصورت تقرر خلیفه ورئیس دولت اسلامی از طریق بیعت یعنی منتخب ومورد اعتماد بودن زمامدار اصل اساسی وتعدیل ناپذیر سیاست اسلامی می باشد وهمین اصل است که میان نظام اسلامی ونظامهای ملوکیت، سلطنت ودیکتاتوری مرزوسرحدایمی بشمار میرود.

دلایل حتمیت بیعت وانتخاب

۱ـ آیات واحادیثی که دراصل دوم (شوری) ذکرگردید، به هرمسالهٔ غیرمنصوص ارتباط می گیرد ومسالهٔ تعیین زمامدار ورئیس دولت نیز غیرمنصوص می باشد بنابرین هیچگونه دلیلی وجود ندارد که آنرا بیرون از قانون قطعی (امرهم شوری بینهم) مطرح نمائیم! بلکه مفهوم اصلی آیه نیز همین است که خلیفه وزمامدار مسلمانان باید انتخابی باشد وتمام نظام وحکومت نیز برپایه های شوری استوار گردد ونه به رای وخواست یک فرد!

۲ـ از حضرت ام المومنین حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

" من قصد نمودم که ابوبکر وپسر اورا بخواهم ووصیت نامه بنویسم زیرا احساس خطر می نمایم که مردم چیزها خواهند گفت وخواهش وتقاضا خواهند کرد. بعد فکر کردم که خداوند متعال ومسلمانان دیگران را باز خواهند داشت.

درروایت مسلم بصراحت آمده است که پیامبر قصد فرموده بودند تا در مورد خلافت وصیت نامه بنویسند بناءً روشن گردید که به نظر پیامبر حضرت ابوبکر اهل تر بودند بنابرین درمرض موت ایشانرا امام مسجد مقرر فرمودند ولی از قصد وصیت نامه یا ولایت عهدی به این دلیل منصرف گردیدند، تا انتخاب خلیفه از طریق شوری بحیث یک سنت درتاریخ بماند پیامبر باور داشتند که توفیق "انتخاب اصلح" رفیق راه مسلمانان خواهد بود.

۳ـ درسال ۲۳ هـ، زمانیکه حضرت عمرفاروق رضی الله عنه از حج آخری به مدینهٔ منوره برگشتند، پس درنخستین خطبه مسلمانان را مخاطب قرار داده فرمودند:

"کسیکه بدون مشورهٔ مسلمانان با او بیعت شده باشد (زمامدار تعیین گردیده باشد) پس نه از او اطاعت کنید ونه از کسی که با او بیعت کرده است ..."

۴ ـ حضرت عمرفاروق رضی الله عنه فرموده اند:

" هرآنکه بدون مشورهٔ مسلمانان امیروزمامدار شده باشد، او را بقتل برسانید."

۵ ـ درروایت دیگر قول حضرت عمرفاروق بدینگونه نقل گردیده است که " هرآنکه بدون مشورهٔ مسلمانان به پذیرش حکومت کسی دعوت بدهد، پس پذیرفتن این دعوت وحکومت حلال نمی باشد.

۶- از حضرت علی کرم الله وجهه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند:

"هرگاه من کسی را بدون مشوره بحیث جانشین خویش تعیین مینمودم، پس پسر ام عبد یعنی ابن مسعود رضی الله عنه را جانشین تعیین میکردم".

از روایت فوق برمی آید که تعیین ولی عهد بدون مشورهٔ مسلمانان ورضایت آنها به نظر پیامبر پسندیده نمی باشد.

۷- پیامبر فرموده اند: "برشش قسم مردم هم من لعنت میفرستم وهم خداوند" یکی از این شش تن کسی است که با اعمال زور به حکومت میرسد "ویا آنرا ادامه میدهد".

۸- حضرت علی کرم الله وجهه درجنگ جمل فرمودند که "رسول الله صلی الله علیه وسلم دربارهٔ خلافت به ما وصیت ننموده اند بلکه ما به اساس رضایت خویش درمورد آن تصمیم گرفته ایم. حضرت ابوبکر خلیفه گردید، پس او هم مردم را بردین قایم نگهداشت وهم خود بردین قایم بود، بعد حضرت عمر خلیفه گردید، پس او نیز مردم را بردین قایم نگهداشت وخود نیز بر آن قایم بود تا ئیکه مردم با خیال راحت واطمینان استراحت می نمودند."

۹- ابوموسی اشعری فرموده اند: "امارت حکومت اسلامی" آنست که براساس مشوره بنا یافته باشد. وسلطنت آنست که بوسیلهٔ شمشیر بدست آورده شده باشد.".

۱۰- زمانیکه حاکم مدینه مروان ابن الحکم درمنبر مسجد مدینه به تعریف یزید بن معاویه آغاز کرد تا مردم با او بیعت نمایند درین وقت حضرت عبدالرحمن ابن ابوبکر برخاست ومطالبی را بیان داشت. درروایت اسمعیلی آمده است که ایشان فرمودند:

"این شیوه وروش کسری وهرقل است! شما از حکومت کسرا ئیت ساخته اید! وبرای فرزندان خویش بیعت میگیرید.

۱۱- ذوالکلاع وذوعمر از حکمرانان با تجربهٔ یمن بودند زمانیکه پیامبر جریر بن عبدالله البجلی را به یمن فرستادند، این دوشخصیت ایمان آوردند. ذوعمر بعداً" حضرت جریر را مخاطب نموده گفتند: " شما بر من بسیار منت نهاده اید، زیرا به دعوت شما دولت ایمان نصیب من گردیده است. به شما یک مطلب بسیار مهم را بیان میدارم وآن اینست که حکومت اعراب تا زمانی درست وصالح خواهد بود که براساس مشوره بنا یافته باشد ولی زمانیکه به زور شمشیر بدست آورده شود، درآنصورت زمامداران پادشاه میگردد وماننداپادشاهان دربرابر حرف راست ودرست برآشفته گردیده ولی درمقابل چاپلوسی بسیار خوش وخورسند میگردد.

اقوال فقهاء دربارهٔ بیعت یعنی انتخاب خلیفه.

از احادیث وآثار ذکر شده برمی آید که طریقهٔ تقرر خلیفه دراسلام فقط بیعت وانتخاب بوده وخلافت انتخابی اصل اساسی وتعدیل ناپذیر سیاست اسلامی می باشد. برهمین بناست که فقهای اسلام این اصل را درکتاب های خویش ذکر کرده اند:

۱- امام اعظم ابوحنیفه دربرابر منصور خلیفهٔ عباسی درپاسخ سوال او گفتند:

" درمورد خلافت شما، حتی دونفر از اهل فتوی نیز اجتماع نکرده اند حالانکه خلافت دراثر مشوره واجتماع مسلمانان بنا می گردد."

۲- شیخ عبدالقادر بغدادی مسلک علمای جمهور را بدین گونه نقل کرده اند:

"طریقهٔ تقرر خلیفه اینست که امت خلیفه را انتخاب نماید، اهل اجتهاد از امت ذریعهٔ تحقیق واجتهاد شخصی را که دارای اهلیت وصلاحیت برای این مقام باشد انتخاب نمایند."

مراد از اهل اجتهاد افرادی رای وصاحب نظر بوده یعنی اهل حل وعقد ونمایندگان مسئول ملت.

۳- امام ابوالحسن ماوردی بغدادی، فصلی را به بیان انتخاب خلیفه اختصاص داده اند یک طریقه از دوطریقهٔ برپائی حکومت را چنین بیان داشته اند: "کسیکه توسط اهل حل وعقد

(نمایندگان مردم) گزیده وانتخاب گردد، بحیث خلیفهٔ مسلمانان شناخته میشود."

ودرفصل دیگرطریقهٔ انتخاب را بدین گونه توضیح نموده اند:

"چون اهل حل وعقددریک جای جمع شوند، پس درموردوضعیت وحالات افرادی غوروخوض نمایندکه برای منصب خلافت مناسب وموزون بوده ودارای شرایط اهلیت وصلاحیت باشند. وبیعت باکسی صورت میگیردکه ازلحاظ فضیلت وشرایط اهلیت بردیگران ممتازباشد وهمچنان مردم برای پذیرش اطاعت وبه زودی وآسانی آماده گردند. پس دربیعت همچوشخصیت نبایددرنگ صورت بگیرد. اهل حل وعقدبعدازانتخاب، منصب ومسوولیت خلافت را به کسی پیشنهاد نمایندکه ازمیان افرادواجد شرایط برگزیده شده باشدولی هرگاه اونپذیرد، پس به فرددوم واجد شرایط که نسبت به سایرین اهلتر میباشد، مراجعه واورا انتخاب نمایند."

۴- قاضی ابویعلی حنبلی فرموده اند:

" برپائی خلافت وامامت دراثر انتخاب اکثریت نمایندگان مردم صورت میگیرد. امام احمدرحمة الله علیه فرموده اند "هرآنکه اهل حل وعقدبرآن متفق گردند، امام وحکمران می باشد".

بنابرین روشن گردیدکه استقرار خلافت ازطریق فیصلهٔ اجتماعی نمایندگان مردم صورت می پذیرد

۵ ـ قاضی فضل الله تورپشتی حنفی نوشته است:

"زمانیکه چهل مردذی رای که دارای اهلیت لازم برای مشوره بوده وهمچنان دارای بصیرت ودیانت نیزباشند، کسی را باتفاق بحیث حکمران انتخاب نمایندواین شخص نیزدارای اهلیت باشدودرین چهل مرد حداقل چنان عالم دینی وجود داشته باشدکه واجدشرایط لازم برای احرازمقام قاضی بوده باشد، پس حکومت آن شخص برپا می گرددواطاعت ازآن برمسلمانان واجب میباشد."

۶ ـ ابن الهمام حنفی فرموده اند:

"خلافت با بیعت جماعتی ازعلماء افرادذی رای ومردمانکارفهم وآگاه انعقاد می یابد، ولی ضرورنیست که این جماعت دارای نصاب معین بوده باشد."

دربرخی ازکتب این قول بعضی ازعلمای اهل سنت نیزنقل گردیده است که بیعت سه یا پنج نفر نیزکافی میباشدولی مطلب آن هرگزچنین نیست که با وجود مخالفت اکثریت با زهم بیعت یک اقلیت محدودکافی میباشد بلکه مفهوم آن اینست که هرگاه یک عدهٔ قلیل بیعت نمایند واکثریت درمقابل آن مخالفت ننموده ویا سکوت نمایند، پس این سکوت وخاموشی وعدم مخالفت نیز به معنی بیعت بوده وبیعت تلقی می گردد.

ابن حجرازالمازری نقلکرده است که "بیعت تمام اهل حل وعقد ضروری نبوده وعدم مخالفت کفایت می کند."

همچنان ابن قدامهٔ حنبلی، امام قرطبی، شیخ الاسلام ابن تیمیه، حافظ ابن کثیر، ابن خلدون وشاه ولی الله محدث دهلوی نیز همین را نوشته اندکه برپائی واستقرارخلافت مشروط به بیعت نمایندگان مردم میباشد.

(ادامه دارد)

محاصرهٔ سه نهنگ ...

(حوک آبی) حوض هوتلی درقاهره مریض شده وفرانسوی ها پیشنهاد کرده اندکه اگرحکومت مصراجازه بدهد، دولفین مریض راتوسط طیارهٔ خاص به پاریس انتقال بدهندودرتداوی ومعالجه اش از طبابت بسیارپیشرفته وابزار تازهٔ علمی وداکتران نهایت لایق استفاده کرده وکوشش نهائی را بکنند وخلاصه آنچه ازدست شان برمی آیدکوتاهی نکنند.

وقتی ازمردی درخیابان قاهره درین موردسوال شد با حسرت گفت کاش ازمن هم اینطورمواظبت میکردند.

تشخیص هدف وجهت داری در اندیشه اسلامی

غلام محمد "دهستانی"

تعلیمات ارجمند انبیأ علیهم السلام برای جامعهٔ بشری منحیث قوانین روشن وجهت دهنده وکامل وتغیرناپذیروفراگیرهمه نواحی زندگی است. که متضمن انحلال همه پرابلمها واصلاح نواقص مادی ومعنوی، فردی واجتماعی چه در عرصهٔ حیات وچه درمرحلهٔ بعدازحیات یعنی جهان دیگرمی باشد. درخصوص جامعهٔ بشری بعنوان تفسیری ازواقعیتها، اهداف خلقتها وزیستن درجهان را بصورت عام شمول آن بیان وتوضیح نموده است. وتا مادامیکه انسان درقید سلسلهٔ حیات ودرمیدانهای پرتحول وهیجان آورزندگی بسرمی برد با ملاحظه ودرنظرداشت همه مصالح وضرورتهای معقول وانسانی اش موافق با خاصیت وتقاضای فطری خویش، مسیروخط سیری را برای خودمطرح ومعین مینماید، محققا" بعدازسپری نمودن آزمونهای بزرگ انسان دراین طریق وشاه راه راهنمائی شده ودارای آن همه اوصاف جامع وکامل که ازجانب بنیانگذاران ومروجین شریعت وپرچمداران وپیشگامان ومربیون حقیقی بشریت ومعلمین صفا واخلاص وعدالت ونوع دوستی که برای بشربعنوان عالیترین امتیازوافتخارارزیابی شده است، درصورتیکه با تأمل وتعقل حرکت وسیرنماید، درنتیجهٔ بلند کردن این گامها وحرکت وطی نمودن مسافات ومراحل با حفظ خصوصیت های آن به جانب صلاح وخیرورفاه فردوجامعه گام برمیدارد وبه آرمان های عالی اش واصل وبه مرام ومقصوداش نایل میشود. در این حالت است که درهمه شرایط واوضاع متفاوت نحوهٔ حرکت اش همیش واضح ومشخص بوده است. با همهٔ تلاش وشوروعلاقه ومحبت زایدالوصف اش، بعنوان اولین مرام وآرزو دربعد توجه به مسوءلیت واحساس سیک انسانی بصورت مستمر ومتداوم درموردخیروسعادت انسان وجامعهٔ انسانی می اندیشد ودرمجموع هستهٔ اصلی اندیشه ونظرش را احتوا مینماید واین گام وحرکت ایثارگرانه وهدفمندانه را بسوی نوع دوستی وتمایل به نیکی وفضایل برداشته است. این طرزالعمل وگرایش اونما وتصویری ازشناخت جهت وهدف اصلی جریان زندگی وی است. که دردوران پیمودن مراحل دشوارعمروحیات به آن توفیق حاصل نموده است این کارائی های مثبت وی را در صف وشمار انسانهای استوار معنویت گرا وثابت قدم وبا عزم واراده قرارمیدهد، وتحولات

ودگرگونی شرایط وعوامل ناشی از محیط وجامعه فاقد این صلاحیت وتوانائی خواهد بود تا بر اراده وبینش او تسلط واثری را وارد آورد ومنجر به سلب وزایل نمودن این همه اوصاف نیکوی پایداری واستقامت ومتانت وعدم تغییر اراده از وی گردد، بلی او بحیث انسان موءید ومطرح شده ومورد نظر در اندیشه ودیدگاه عالی انسان ومقام والای انسانیت، ومعاون ومددگار برای جامعه خود پنداشته می شود. به این ترتیب همه انسانها بحکم ضرورت مکلف اند تا درمورد هدف خلقت وزندگی شان با استفاده از شعور وعقل ودرایت که مسلماً" ودیعه وموهبت الهی است وبحیث راهگشا ویاور وهدایت کننده در وجود شان نهاده شده است باید عمیق ودقت توجه ونظر کرده ودر همه ساحات نشیب وفرازها ودر جمیع اوضاع واحوال ادوار زندگی انسانی اش غافل وبی اعتناء وبی ارتباط نباشند وبطور مداوم هدف ومطلوب اعلی را نصب العین خود قرار دهد واعمال وطرز دید وتفکرش هدایت کننده وجهت دهندهء راه واندیشهء دیگران قرار گیرد. با این حال آنکه در زندگی اجتماعی خود به علت خلل وضعف در اراده وتصمیم اش ونسبت عدم موفقیت به مطالعه وشناخت از جهان وماحول خود طرف وهدف مشخص ندارد.

بلکه تفکر واندیشه وی دست خوش تحولات وعوامل آنی میشود ومحروم از خصوصیت تمرکز فکری گردیده است وموفق به تعین مرام وهدف معین در روند زندگی خود نگردیده وظاهراً "متناسب به اقتضاء وایجابات زمان ووضع حاکم بر محیط واذهان برای خود جهت وهدفی را اختیار مینماید وبا تبعیت از خواسته ها واراده ها ونظرات نا سالم ونا عاقبت اندیشانه خویش خودرا مقید ومجبور می سازد. وبه واقعیتها وارزشها ونیازهای معنوی واصالتها علاقه ودلچسپی ندارد، ودر همه موارد خودرا غیر مقید وفارغ از مسوءلیت وخویش را موءظف برای خود آمال وآرزوهای خود میداند ودر برابر اجتماع وعقیده خودرا غیر مرتبط ونوعاً" روحیهء بی اعتنائی وبی تفاوتی اختیار مینماید. در این صورت یقیناً " بلا شبه عضو بیکاره غیر موءثر وعلیل اجتماع بحساب میآید وبا اختیار نمودن این روحیه واحساس ذهن واندیشه او فاقد قدرت مقاومت در برابر نا ملایمات گردیده دائماً لاوقات در برابر حوادث وتحولات طبیعی وغیرطبیعی زندگی بی پایه ودستخوش تغییرات می باشد. در چنین صورتی وضع وموقعیتی را که در ساحهء اجتماع ومراحل زندگی اختیار وانتخاب می نماید با این دستور وارشاد آسمانی ما که ((آزمایش وامتحان می شوید با چیزهائی از خوف، گرسنگی وکمی مالی واز دست دادن دوستان وعزیزان)) آیه ۵۴ سوره بقره هیچگونه تطابقی ندارد، وبطور همیش وبه نحو اجتناب نا پذیر خودرا درمعرض هجوم واسارت قوا واندیشه های منفی ومخالف با مواضع اساسی کرامت وحیثیت انسانی خود قرار داده است. با خواست وطبیعت این مرحله است که همه تمایلات ویرانگر وهلاکت آور وذلت بار. ومغایر با شرافت ومقام رفیع بشری ومعارض با فطرت وسرشت وطینت پاک انسانی در همه سلولها ورشته های فکری وجسمی اش نفوذ وموقعیت یافته وآغاز به رشد ونمو مینماید واز همه جنبه ها وجهت های مثبت وبا اهمیت وسازندهء انسان که از سلسلهء افتخارات واز زمرهء اجزاء کرامت ووالای مقام انسانی است فاصله میگیرد. وعلی الدوام محبوس در اسارت خواسته ها وآرزوهای بی پایه ونا چیز وبی هدف خود محکوم میماند ودر زیر این بار سنگین وتن فرسا وذلت آور جان میدهد. نحویکه تاریخ درخشان ده ساله جهاد اسلام ما برای شرح وتوضیح این مطلب گواه روشن ومعرف این واقعیت درخشان است. قسمیکه دیده شده بودند عدهئی چه درگذشته وچه در حال زمانیکه با کفار ومرتدین رودررو قرار می گرفتند خودرا فرد کافر بلکه پیش آهنگ در عقیدهء الحادی وانمود می ساختند واین عمل را نوع استعداد وموجب فخر ورمز سعادت برای خود می پنداشتند اما برعکس وقتیکه با مسلمانان

می نشستند خود را از لحاظ فرد اول درصف واجتماع مسلمانان میخواندند. اگر به مصلحت شرایط وزمان درمورد توضیح خواسته شود باید گفت که چه نوع توجیهی در قبال چنین افرادی غیروابسته به عقیده ومذهب درست ومناسب مینماید وانتساب ایشان درکدام یک از این دسته ها معقول وصحیح است؟ تا برای انسان ممکن گردد درمورد ایشان موضع فکری ودیدگاه مشخص ومعینی را اتخاذ بدارد. با مطالعه دیدگاه ونظر اسلامی درموردبصورت کلی وقطعی میتوان درقبال آن چنین اظهار نمود که دراندیشه وروح تفکر اسلامی اتخاذ چنین روش وادامهٔ این قبیل طرزالعمل متروک ومردودپنداشته شده است. وچنین افرادی با چنان دیدگاه وسلوک دربعدمخالف عقیدهٔ اسلامی قرار گرفته. ودردیدگاه اسلامی جای به این گونه طرزدیدوعقیده وجود ندارد، برای اجتماع مسلمانان دربرخوردبه این چنین موارد وافرادمجاز است تا بمنظورحفظ ومصؤنیت از مضرات وشرارات زیان بار شان از این افراددوری گزینندوبحیث عنصرمضربه جامعه اسلامی خویش درموردشان بیاندیشندودربرابر ایشان جانب احتیاط را رعایت کامل بنمایند. وافرادی دارای این روحیهٔ عدم ثبات وموقف مجهول که درجریان سپری نمودن روزهای زندگانی خودموفق به تشخیص



اینکه جهان میداند روس ها جنایت پیشه اند یک ادعای محض نیست. این تصویرسندی گویا از هزاران سندی است که جنایت روس ها را تمثیل می کند.

هدف وسمت معین نگردیدندودر کلیه اوقات از سعادت وبهرهٔ که از همراهی وهمگامی ومعاشرت درجامعه نصیب افرادمیشودمحروم میمانند. ودرمیزان تعیین ارزشها درجامعه فردی فاقد ارزش واهمیت جامعه است. نحویکه فعلاً دربعضی ازجوامع اسلامی ملاحظه میگردد، تعدادی ازافرادهستند درموارد یکه جامعه شان لازم بداند بخاطرایفاء وجیبهٔ دینی ومسؤلیت های عقیدتی خود تصمیمی بگیرد حرکت وجنبشی بنماید، دراین هنگام افراد دارای این اوصاف دوجهتی ادعا مینمایند که ما بی طرف هستیم، یعنی ما عقیده وطرزفکرخاصی نداریم تا به دفاع از آن اقدام نمائیم. لزوماً اگرگفته شودکه واژهٔ بیطرف در فرهنگ اسلامی چه مفهومی دارد؟ وفردیکه مسلمان است روی چه جوازی خودرا به این کلمه متعلق میداندودرموردخوداین لغت بیطرف روی چه اساسات وطرزفکری می اندیشد. ضرورتاً" یادآورمیشود افرادیکه کلمهٔ بیطرف را بدون



پای مزار شهداء پرچم
سبز حق افراشتن آرزوست

دقت وتدبر در مورد خود مورد استعمال قرار می دهند. همه رشته ها وپیوندهای وصل کننده وارتباط دهنده به جامعه وعقیده اش را به خواست واختیار خود قطع مینماید وضمن اعتراف به کلمه بی طرفی خط فاصلی را بین خود وعقیده وجامعه خویش ترسیم واعمار مینماید. انگیزه این عمل هرچه باشد، ظاهراً "میتوان تنفر وعدم علاقه باطنی فرد را بحیث عامل ومحرک اصلی او نمود ساخت. و در مقیاس وموازین اندیشهٔ اسلامی نیز آنانکه عقیدتاً "وعملاً "وجسماً" وروحاً "دریک اجتماع معین قرار وموقعیت ندارند. وهمواره زندگی در تفرد اساس حرکت وتفکر شانرا تشکیل میدهد وازانتساب ونزدیکی خود به اجتماع ابا میورزند، واز همنوع وهمجنس خود دوری انگیزه های کاذب وبی هدف اجتناب دارند وزندگی درانفراد را خوش آیند وآسایش دهنده تشخیص می- دهند، طبق رهنمودهای آسمانی پیامبر گرامی اسلام "ص" ((آنانکه در تفرد وانزوا از اجتماع قرار دارند در آتش اند، یا اینکه مانند گوسفندی گمشده جهت دربین دودستهٔ گوسفندان حیران ومضطرب بسر می برند)) انسان بالذات مدنی واجتماعی آفریده شده وزندگی در اجتماع جزء فطرت وطبیعت انسان است وانسان به همنوعان خود نیازکامل دارد زیست در اجتماع یک ضرورت حیاتی است. تحکیم علاقه وروابط مشروع وسالم با اجتماع، معاونت به استحکام یافتن نظام اجتماع بشری است. که نتیجتاً " جامعه توسط اقدامات وهمکاری دسته جمعی افراد خود قادر خواهد بود تا در جهت رفع همه نیازهای انسانی وبهبود وضع احوال همه افراد اجتماع چه ضعیف وچه نیرومند گام برداردو صلاح وسلامتی را برای جامعه به ارمغان آورد. بناءً "لازمهٔ زندگی در اجتماع، داشتن فکر واندیشهٔ مشخص وهماهنگ است تا روحیه وتوافق کامل ومثبت بل جامعه حاصل شود. ودر اندیشهٔ اسلامی فکر ونظر فردی در همه امور نکوهیده شده واز همین جاست که به شورا ومشوره اهمیت خاصی قایل شده است ولی شرط بهبودی یک جامعه همفکری وهمبستگی افراد آن میباشد وخداوند این نعمت را به ملت ما ارزانی فرماید.

والسلام

په قرآنکریم کی د صبرکلمی په باب پلټنه

ژباړن. اجرالدین

قمر-آیه (۲۷): انا مرسلوالناقةفتنة لهم فارتقبهم واصطبر.
(موږ او بنه‌دا زما ښښت(په‌توگه)هغوی ته‌ولیږله نو (ای صالح) پـــر
هغوی څارونکی اوسه اوصبروکړه.)
د((ثمودقوم))ددی بی صبری له‌امله پرالهی عذاب اخته‌شواودوچی
پانی غوندی پرځمکه‌راولویده اوبنی اسرائیله‌هم‌دبی صبری لـــه
امله‌سرگردانه‌شول چی خدای تعالی دهغوی بی صبری په‌دی توگـــه
ورته‌په‌ډاگه‌کړه .
بقره آیه-(۶۱): واذقلتم‌یاموسی لن نصبرعلی طعام واحد.
(او کله‌چی تاسی وویل ،ای موسیٰ موږ هیڅکله‌پریوډول غذاصبرنه‌کوو)

صبراوصلوة:

دعالی انسانی ارزښتونو ،شخصی،ډلییزویا وطنی آرمانونـــو
له‌مرامه‌دفاع اوساتنه اودهغه‌په‌لارکی صبراواستقامت په‌حقیقت
کی له‌هغوی سره‌مطلوب عشق لرل دی .نوله‌دی امله‌لازم‌دی چـــی د
مقاومت په‌مختلفواودوامداره‌مراحلوکی دانسان مطلوب هدف تـــل
په‌یادوی چی له‌هغه‌ځینی قوت واخلی . چی په‌دی توگه‌به دهمیشنی
مصایبوتریخوالی دمطلوبویادونوپه‌خوږلنی سره بی آثره اوخنثی
کړی اودصبرکاسه‌به‌یی لاهم پراخه‌شی .نوددی دلیل له‌مخی په‌ډیر
آیتونوکی دصبراوصلوةکلمی جوختی راغلی .صبردمتحرک(خوځنده)
دماشین (موتور) په‌توگه اوصلوة (دخدای تل یادول) یې دتیلـــو
دمخزن (ټانکی) په‌توگه تعبیرولی شو .
۱- بقره‌آیه (۱۵۳) :یاایهاالذین اٰمنوا ستعینوا بالصبروالصلـــو ة
ان الله مع الصابرین .
(ای مومنینودصبراودخدای له‌یاده‌مرسته‌وغواړی په‌رښتیاچی خدای
دصابرینوسره‌دی .)
۲- بقره‌آیه (۴۵) :استعینوا بالصبروالصلوةوانها لکبیرةالاعلـــی
الخاشعین .
((دصبراودخدای له‌یاده‌مرسته‌وغواړی اودا (عمل) ډیرسخت‌دی مگـــر
خاشعینوته)).[قرآن کله‌هم دخاشع صفت عالمانواوپوهانـــــــو
(اولوالالباب) ته‌نسبت ورکوی (انما یخشی الله‌من عباده‌العلماء
یعنی له‌خدایه‌عالمان اوپوهه‌بندگان یې ویریږی.انسان چی څومره
له (خودبینی) لری کیږی اونظریی پرخوالی مومی اوپه‌طبیعت کـــی
دخدای آثاراونښی وڅیړی نودخدای عظمت اولویوالی اوڅـــــان
کموالی احساسوی اودطبیعت دعظمت په‌وړاندی خضوع اوخشوع غوره
کوی]

٣- لقمان آیه (١٧): یابنی اقم الصلوة وامر بالمعروف وانه عن المنکر واصبر علی ما اصبک ان ذلک من عزم الامور.

((ای زویه لمونحٔ کوه، پەنیکوا مرا ولەبدیومنع کوداوپەدی لارکی چی هرمصیبت درپیشیڕی صبر اومقاومت لره چی دا پەکا رونوکی عزملرل دی.))

لقمان جی زوی تەنصیحت کوی لومڕی پەکیدخدای دیا دروحیەرا ژوندی کوی، بیا ددی سرەپەرابطه هغەدخلکوپەبرخلیک کی برخوال بولی اودا امر بالمعروف اونهی عن المنکر لەلاری دخلکوپەوراندی دهغەمسؤولیت اعلانوی چی طبیعی دەپەدی لارەکی بەدظالمینوا ومستکبرینولەخوا د خندونوا ومشکلاتوسرەمخامخ شی چی بایدپرورااندی مقاومت وکڕی چی پەدی لارەکی دسختیومنل قوی ارادەوراسخ عزم غواڕی.

٤- حج آیت (٣٥-٣٤): وبشرالمخبتین الذین اذا ذکرالله وجلب قلوبهم والصابرین علی مااصابهم والمقیمی الصلوه ومما رزقنا هم ینفقون.

((زیری ورکڕه هغەکسان کلەچی خدای یاد شی زڕونەیی ناآرامه اوپریشاندوی، اوهغه ثابت قدموتەچی مصیبت ورسیڕی اودلمونحاقامه کوونکوته، اوهغوی چی لەورکڕشوی روزی انفاق کوی.))

٥- رعدآیه (٢٢): والذین صبروا ابتغاء وجه ربهم واقامواالصلوه وانفقوا مما رزقناهم سراء وعلانیه ویدرون بالحسنه السیه اولئک لهم عقبی الدار.

((هغوی چی دپروردگارلوری تەدرسیدلولەپارەصبر وکڕا ولمونحٔ یی قایم کڕا ودورکڕشوی روزی نه یی پەپټه اوښکارەانفاق ورکوی اوبدی پرنیکی لری کوی دوی لرەدهغی دنیا عاقبت شته.))

پەدی دوەوآیتونوکی انفاق دصبرا وصلوةسرەدری گونی رابطەلری، انسان دمال سرەزیاتەمینەلری ډیرکسان لەځانەتیریڕی خولەمالەنه، حتی دمال پەلاس تەراوستلوکی ډیرلری لری مسافرتونه کوی اوخطرات زغمی نوځکەکەانسان مال بی له طمعی اوبدلەدخلکولەپارەمصرف کڕی پەحقیقت کی د خپلوخواهشاتوا ونفسانی غوښتنوپەبرلاسی کی بەیی کوښښ اوصبرکڕی اودخدای رضا بەیی حاصله کڕی وی.

٦- همدارنگەدسورەطه (١٣١-١٣٢)آیتونه: (ولا تمدن عینیک الی ما متعنا بەازواجا منهم زهره الحیوه الدنیا لنفتنهم فیه ورزق ربک خیروابقی وامراهلک بالصلوه واصطبرعلیها لانسئلک رزقا- نحن نرزقک والعاقبه للتقوی.)

دخدای یادا ودهغه دتداوم لەپارە صبرا واستقامت یی دنوروا نعماتوتەدسترگی نیولوپرځای راوڕی اودصبرا وصلوةلەرابطی نەبربیرە دا راښیی جی څرنگەصبردصلوةلەپارەاستخدامشوی.

٧- هودآیه (١١٤-١١٥): واقم الصلوه طرفی النهار وزلفا من الیل ان الحسنات یذهبن السیئات ذلک ذکری للذاکرین واصبرفان الله لایضیع اجر المحسنین.

((لمونحٔ دورځیپەدواړوخواوکی اقامەکڕه په رښتیا چی نیکی بدی لەمنځەوڕی اودادیادونکو لەپارەپندلی اوصبروکڕه (ای محمد ص)پەرښتیا چی خدای دنیکانواجرنەضایع کوی.))

صلوةچی لوی احسان دی، بدی پری پاکیڕی، نو ځکەپەدی کارثابت قدمه اواستوار (صابر)واوسو ځکەخدای دنیکانواجرنەضایع کوی.

پەجنسی غریزەکی صبر:

دصبرکلیمفهوم دادی چی انسان دهدف پەلارەکی زغم اوټینگښت ولری خودلته (دموضوع د عنوان سرەپەرابطه) پەدوومواردوکی دجنسی مسئلوپوری اړەلری. دلتەصبردجنسی غریزی دسرکښی، انحراف اوجاذبی پەوړاندی دمقاومت او ځان ساتنی پەمفهوم مطرح شوی. دیوسف (٩٠) آیت اودنساء (٢٥) آیت ځینی دا موضوع استنباطیڕی.

١- یوسف آیه (٩٠): انەمن یتق ویصبرفان الله لایضیع اجراء محسنین.

(پەرښتیا چاچی تقوی اختیارکڕەاوصبریی وکڕ

نوخدای دنێکانوا جرنەضایع کوی .)
ددی نەمخکی آیتونوکی دذلیخا دخواهش اودبڅو دمکرپەوڕاندی دیوسف (ع) دحیرانوونکی صبر یادونەشوی ، چی دصبراوتقوی دمعلومولو خطرناکەازمایښت پەدی هیلەکی نغښتل شوی وو . دقرآن دوینا لەمخی ((لقدهمت بەوهم‌بها لولا ن رابرهان ربە هغو ښځی دیوسف لەپارەنیت کړی وواویوسف هم دهغو لەپارەکەدخدای روښانە دلایل بې نەوای لیدلی))یوسف(آیە ۲۴)
دلتە (عفت ،صبراودیوسف علیەسلام‌نارینتوب او ځواکمنی دتقوی سرەیوځای ښودل شوی چی پر نفسانی غوښتنویی غلبەموندلی .تقوی (دبی ځایەنفسانی غوښتنوڅخە دځان‌ساتنی پەمعنی) پەدیرواَیتونوکی دصبردکلمی سرە یوځای راغلی اودامورتەددی صفتونودقیق ارتباط راښیی او همدارنگەاحسان چی ددواړومولود دی .
۲- نساءایە (۲۵) ... وان تصبرواخیرلکم‌والله غفوررحیم .
((... اوکەصبروکړی نوداتاسی لەپارەغورەده ، اوخدای ښبونکی اومهربانەدی)).
دمخکنی آیتونوموضوع دنراوښځی پراړیکوبحث کول دی اودهغەچایادونەکوی چی هغوی سرەد ناریننە نکاح روانەوی ،بیادپاکومینځودنکاح موضوع مطرح کوی اوفرمایی :ذلک لمن خشی العنت منکم .((دادستوردهغەچالەپارەدی چی دعذاب لەسختی ویریږی))اوبی درنگەاضافەکوی: "وان تصبروخیرولکم"اوکەصبروکړی نودابەدرتە غورەوی .پەدی آیت‌کی دصبرنەمطلب احتمالا د زنایادزړەدنوروانحرافی غوښتنوپەوړاندی استقامت ،ځان ساتنە اودنفس تهذیب دي .
صبراوعلم :

هغەځەچی نەپوهیږی صبرکوی ؟! (موسی)وویل: دیرژربەکەخدای وغواړی ماصابروگرځوی اولە تابەسرغړونەونەکړم .))
دهرتحمل اواستقامت‌لومړی شرط دمطلوبی موضوع پرهدف‌ځان پوهول دی ،انسان ځوچی د موضوع اومطلب پرهدف‌ځان ونەپوهوی کلەبەهم دهدف پەلارەکی زغم ونەلری . قرآن کریم‌دبدر پەجگړەکی دمسلمانانودبریالیتوب رازایمان اواستقامت اودکفارودماتی علت‌یې نەپوهیدل اولافهمی یادەکړی (بانهم‌قوم‌لایفقهون)نوځکە کەسری پرمبارزی اودمبارزی پرهدف‌ځان ونە پوهوی هرومرونا کامیږی .
پەپورتەآیت‌کی چی دموسی(ع) دحضرت خضر "(ع) پرملگرتوباومصاحبت‌تینگارا وتلوار کوی ورتەوایي :تەڅنگەکولای شی پەهغوڅیزونو چی پری نەپوهیږی صبروکړی ؟!(دخضر (ع)هغو کارونوتەاشارەده‌چی موسی(ع)وربانەدی نەپوهیږی) اودقصی پەدوام موسی(ع) دخپل اعتراض وروستە بیا (کوم اعمال چی خضر (ع) سرتەرسول موسی (ع)ورتەښەنەکتل)دملگرتوب غوښتنەکوی او وعدەورکوی چی بیا بەسرغړونەنەکوی ،خوبیاهم تحمل اوزغم لەلاسەورکوی اودا پیښەهومرەتکرا ریږی چی باالاخرەثابت‌شوچی هیڅ صبربی لەعلم پوهی اوآگاهی پرتەنەعملی کیږی .پەدی قصەکی دصبراوعلم لەرابطی سربیرە زړەپوری بل ټکی دادی چی انسان دخپلی محدودی پوهی پروړاندی مسؤول دی اولەهغەپرتەعکس العمل ښیی .
دحضرت موسی (ع) پەدی قصەکی چی پەخضر (ع) ایمان لری اوددی هیلەمند دی چی دودی اورشدلەپارە تری څەیادکړی ،نوموړی سرەملگری کیږی خوخپل شخصیت نەبایلی اودحضرت خضر (ع) شخصیت اوعظمت تە پەقایلیدوسرەسرە بیاهم‌هر عمل چی نوموړی یې سرتەرسوی کەدخپلوفکری معیارونوسرەیی جوخت رانشی شدیدا پری اعتراض کوی اوداااعتراض دومرەدوام مومی‌چی پەپای کی دخضر (ع) لەمصاحبتەمحرومیږی .

کهف(آیە (۶۷-۶۹) :قال انک لن تستطیع معی صبراوکیف تصبرعلی مالم‌تحط بەخبراءقال ستجدنی ان شاءالله صابرا ولاعصی‌لک امرا .
((تەکلەهم‌ماسرەدتحمل توان نەلری ،تەڅنگەپر

صبرا وتوکل:

دصبرا وصلوة په برخه کی مونږ ته ویل شوی دی چی څرنګه زغم پایداری او استقامت (صبر) او دخدای یاد (صلوة) یو دبل مکمل دی او د خدای دیاد په صورت کی استقامت او صبردوام موندلی شی .

دغسی دصبرا وتوکل ترمنځ هم رابطه موجوده ده ،مؤمن چی پرخدای ایمان لری دهغو مشکلاتو په باب چی نتیجه یې نامعلومه او ګونګه وی پرخدای باندی داطمینان او اعتماد له امله ځان ورسپاری او توکل کوی .

انسان دهغو مسایلو سره دمخامخیدو په وخت کی چی دزیات غور ،فکرنه وروسته زړه نازړه ،تردید او ویری ته ورسیږی پرخدای توکل کوی .

۱- عنکبوت آیه (۵۸-۵۹): والذین امنوو عملو الصالحات لنبونهم من الجنته غرفا تجری من تحتها لانها رخالدین فیها نهم اجرالعاملین الذین صبروا وعلی ربهم یتوکلون.

((او هغوی چی ایمان راوړی او صالح اعمال تر سره کوی دجنت په هغو خونو کی به یی ځای وی چی تری لاندی ویالی روانی وی .په هغه کی به همیشه وی ،څه ښه اجردی دعمل کوونکو :هغوی چی صبر وکړ او په پروردګار ربې توکل وکړ .))

په دی آیت کی دایمان حاصلول او دصالحو اعمالو سرته رسول دصبرا وتوکل پوری مربوط خولاځه چی حتی مشروط ګڼل شوی دی.زموږ دتصوربر خلاف صبرا وتوکل یوا ساسی او بنیادی عمل دی .

۲- (نحل آیه ۴۱-۴۲) ولذین هاجروا فی اللّه من بعدما ظلموا النبوئنهم فی الدنیا حسنه ولاجرالا خره اکبرلوکانوا یعلمون الذین صبروو علی ربهم یتوکلون .

((او هغوی چی له ظلم او تیری وروسته دخدای په لاره کی هجرت وکړ البته په دنیا کی به نیک مقام ورکړم ،خو که پوه شی په رښتیا چی دآخرت اجری لوی دی هغوی جی صبرا وپرپروردګا ربې توکل کړی))

صبر ،توکل او دخدای په لاره کی مهاجرت ښه والی اونیکی ده ،دغسی لوی تمدنونه او ملتونه د مهاجرت له لاری ښه والی نیکی ،نعمتونو او سلامتیا ته رسیدلی دی .

دبنی اسرا ئیلو صبر:

دحضرت موسی (ع) او فرعون قصه څو مره زړه پوری او له پنده ډکه ده دا قصه دتوحید (حق دین) او شرک (باطل دین) ترمنځ دستری مبارزی بیانوونکی ده .دا مبارزه هغو دا رنوته دا مید درس ورکوی چی ددښمن ظالمانه تسلط او برلاسی ته یې سترګی نیولی خوله الهی رحمته نا امیده وی . دا قصه راتلونکی نسلونو ته عبرت دی چی څرنګه ضعیف او خوار اقلیت دایمان او صبر پر ملاتړ په ستر او څواکمن اکثریت بریالی شوی .دا دا قصه دحق دلاری مجاهدینو ته چی دزمانی د مستکبرینو پرضدجها دکوی دامیدرڼ سباوون دی (قصص آیه ۵): ونریدوان نمن علی الذین استضعفوفی الارض ونجعلهم ائمته ونجعلهم الوارثین ،

((او اراده می کړی چی دځمکی پربی وزلو او خوارول شوو منت ږدمه چی دوی به دځمکی رهبران او وارثین ګرځومه .))

په دی مبارزه کی دنظامی وسایلو له پلوه تواز ن نشته بنی اسرا ئیل یوازی پرهغه وسلی سمبال دی چی حضرت موسی (ع) دهغه سپارښتنه کوی او خدای هم هغه دهغوی دبریالیتوب وسیله ګرځوی .

دا عراف په صورت کی داوسله او اتکادری ځلی او په دری مختلفو پړاوونو (دمبارزی پیل،دمبارزی دوام ،او دمبارزی پای او نتیجه) کی تشریح شوی .

۱- حضرت موسی (ع) ته دبنی اسرا ئیلو دهیلوله امله فرعون سخت په غوصه شوی وونو فرعون هغوی په سختی اوربړونی سره تهدیدکړل او وایی:

لاقطعن ایدکم وارجلکم من خلاف ثم لاصلبنکم اجمعین .

قالوا انا الی ربنا منقلبون(ویی ویل‌په‌دی مونږ کی موږدخپل رب‌لوری ته تلونکی یو)
وما تنقم منا الا ان امنا بایات ربنا لما جائتنا لاته‌موږسره ځکه‌کینه‌کوی چی موږدخپل رب پر رالیږل شوونښوایمان راوړی)).
ربنا افرغ علینا صبراء وتوفنا مسلمین .
((پروردگاره ! موږته‌صبرپیرزوینه‌کړه اومونږ مسلمانان مړه‌کړه.))
دلته‌مومنین اودحق دلاری پیروان دفرعون تر آزاراوربړونی لاندی دوعاکوی اوله‌خدایه‌صبر غواړی ،دخپل ایمان اوعقیدی دساتلوپه‌لارکی دورپیښوشو ومشکلاتوپه‌وړاندی استقامت او پایداری غواړی . ددی له‌پاره‌دصبردوعاکوی چی گنی دآزاراوربړونی له‌امله زغم اوحوصله له‌لاسه‌ورکړی اوځه‌یی (ایمان) چی په‌نصیب شوی بیرته‌یې له‌لاسه‌ورکړی .دوی له‌مرگه‌نه ویریږی بلکی برعکس دوعاکوی چی :
((توفنا مسلمین))خدایه ! موږ‌په‌داسی حال کی چی تا ته‌تسلیم یومړه‌موکړی ... له‌خدایه غواړی چی هغوی ته صبراوزغم پیرزوینه‌کړی ، په‌داسی حال کی چی نوی مسلمانان شوی دی مرگ غواړی ،په‌داسی حال کی چی مرگ ورته دنوی ژوند پیل دی :ان الدار الاخره‌لهی الحیوان لوکانویعلمون. (عنکبوت-(۶۴ آیت)((په رښتیاچی دواقعی ژوندبله‌دنیا هم شته‌که‌پوه شی))

(نوربیا)



درسیمای صبوروشکیبا ودراشعارهای فلک شگاف این نونهالان مکتب اسلام‌روحا میدبه پیروزی وآزادی ومستقبل تابناک موج میزنند .
شعارایمان ،شعارایثار ،شعارپاسداری ازاسلام‌وشعار ادامه‌ٔ راه‌پدران شهیدوقهرمان شاناست .

محاصره سه نهنگ در نیم‌کره شمالی

"موحد"

انچه درذیل می خوانید افسانه نیست، داستان نیست رومانس نسده، جمله پردازی وعبارت آرائی وخودنمائی نیست واز اغراق وغلووگزافه گوئی هم پاک است وازخاندان «ورده» تحسین وتقبیح ومداهنه ودوتا شدن ودست به سینه بستن همکه چیزی ندارد، اندک اندک می رویدتا بگوئیدآنچه که ما می بینیم ومی شنویم ومعمول است ومی شناسیم یکی یا دوتا یا چندتائی ازین اجزاء را حتماً" که دارد وآن ترکیبی را که میگوئی ازین اجزاء هیچیک را نداشته باشد، چیست؟ مگر می خواهی معمای بی بدیلی برایمان بیاوری؟ نه، هرگز نه آنچه می خواهم بگویم واقعیت است وحقیقت، واقعیت عریان وبی پرده اینکه درگوشه ای ازین کرهٔ خاکی ما اتفاق افتاده است، اینرا هم متوئیدمگر مضمون نمانده بود که رفتی ویخی شگافتی ومضمون خنکی آوردی.

نه، درین لحظه هرکوچه وپس کوچه وطن ما، هروادی ودره کشور ما هرگیاه ودرخت خاک ما، هرکوه وکتل ما ... وبالاخره سنگ، سنگ کشور ما، ذره ذره خاک زادگاه ما هزار هزار مضمون بکروآب نارسیده عملی وراه گشائی آفریده ومی آفریند که آنچه تا حال گفته وآنچه نوشته شده ودرنشرات جهادی ما تجلی کرده، شاید ریز قطره یی ازان کران اوقیانوسی باشد.

اینک می بینیم که این حادثه واقعی درکدام نقطهٔ زمین اتفاق افتاده ویاد آن موردی دارد؟

چندی قبل خبرگزاری های بین المللی مطالب ذیل را پخش گردند:

درالاسکا سه نهنگ درآبگیر کوچکی درمحاصره یخ قرار گرفته اند ومقامات نظامی امریکا میخواهند توسط هلیکوپتر، قایق یخشکنی را درآنجا پیاده کنند وبرای این منظور از قوای هوائی استفاده میشود.

نهنگ های بیچاره که هرچندیکبار به سطح آب می آیند تا نفس بکشند سروروی شان با تماس بریخ خون آلود میگردد، زیرا سوراخ کوچکی دریخ باقیمانده واامکان بسته شدن آنهم میرود.

ازطرف دیگر شکارچیان برای کشتن آنها آماده گی میگیرند ومی گویند که میخواهند آنها را از مرگ دردناک نجات دهند، اما دروراء این همدردی مسئله جیب که تجلی خاصی دارد.

بعداً" گزارش چنین ادامه می یابد: تلاش ها برای نجات نهنگان درآبهای الاسکا بعد بین المللی گرفته وروسیه پیشنهاد کرده دوکشتی یخ شکن را برای نجات به محل بفرستند ولی بدی آب وهوا کمک موثر را خیلی مشکل ساخته است.

تقاضای دانشمندان وزیست شناسان موردقبول قرار گرفته واکنون از هرطرف پیشنهاد کمک میشود.

دراردوی مستقردرالاسکا دستور داده شده تا بکمک بشتابند اما کشتی های یخ شکن با تجهیزات پیشرفته نتوانستندیخ خیلی ضخیم محل را بشکنند.

دانشمندان زیست شناسی درنظر دارندکه نهنگ ها را با هلیکوپتر عظیم یخ نجات بدهند ،ولی بگفته یکی ازآنها چون نهنگان حدا قل ده متر طول وپنج تن وزن دارند بدتورانداختن آنها کار ساده‌ئی نیست .

دانشمندان می گویندکه نهنگان تابستان ها به شمال کوچ کرده وزمستان ها بازبه جنوب، برمیگردندوهرسال تعدادی از آنها درجریان این تفنن جان میدهند گزارش های بعدی اینطوردنبال میگردد : دوهفته میشودکه این هیاهوادامه دارد ،علماء ،زیست شناسان ،دانشمندان وکشتی های یخ شکن وماشین های برف پاک راهی منطقه شدند .وتمام رسانه‌ها سه‌پستاندارشجاع را سرلوحه اخبار خودقرار دادند .

تا حال تمام تیم های کمکی در راس آنها آمریکا کاری ازپیش برده نتوانسته اندوروسها که در شمال خاک خودمناطق وسیع یخ بسته موسوم به سایبریا (زندان بزرگ روسیه وتبعیدگاه مخالفان ومحل اردوگاههای کار اجباری) را دارندوبیشترسروکارشان با یخ است وتجربه زیاددارند وارد صحنه شده اند درحالیکه یکی ازنهنگان یخ زدجان سپرده است ودوتای دیکرهم چندان رمقی ندارندوشاید تلاشها هم بجائی نرسد .بایدگفت که رده (نوع) (Species) این بزرگترین پستانداران دنیا درحال انقراض است .

بالاخره بروز ۲۷ اکتوبر رادیو صدای امریکا اعلان کردکه کشتی یخ شکن روسی موفق به شکستن یخ گردیده ودونهنگ خاکستری رنگ بدنبال کشتی حرکت کردندواز مرگ نجات یافتندوفریادشادی ملوانان بلندکردید .

این خیلی شگفت آوراست که دوهفته میشودهمه رسانه های جهان مصروف پخش اخبارتازه این موضوع میباشندوهمه مردم ازهرقماش واز هرجا ازدانشمندگرفته تاسیاست مداروبازاری ،ازشرق گرفته تا غرب ،ازکمونیست گرفته تا کاپیتالیست اظهارهمدردی میکنند وبرای کمک دست وپا می شکنند وروسیه وامریکا هرسال درکنفرانس های بین المللی همدیگررا متهم به شکار این حیوان می کنندوبجان هم می افتند .

گفتنی است کداین بشردوپا چقدر برحیوانات رحیم ونسبت به یکدیگرخصیم است وآنگاه که پای مفادمادی درمیان باشدحتی نوسانش اززمین تا آسمان است وحتی بیچاره حیوانات قعرابحار درکشاکش تبلیغاتی آنها کشانده میشوند .

اگرروسیه واقعا" نهنگی را مینوازد پس چرا هزاران هزارهمنوع خود را هرلحظه بخاک وخون می کشد اگرروسیه واقعا" جهت نجات جان نهنگی ازین سردنیا به آن سردنیا میرودومصارف گزافی را متقبل میشودوازتکنالوژی پیشرفته استمدادمیگیرد ،پس چرا میخواهد همسایه ضعیف وبیچاره خود افغانستان را ببلعد ،چرا هزاران هزارتن بمب برسراین ملت ستمدیده میریزدوپیروجوان وطفل وکودک نمی شناسد ،ده سال تمام است که قتل عام می کندواگرجنبنده یی بجنبدویاگیاهی شوربخوردبگلوله می بندد ،سراسرافغانستان را به قلزم احمری بدل کرده وباز هم، باگردن افراخته بدنیا درس همزیستی مسالمت آمیزمیدهد وبا بوق وکرنا ندای صلح وعدالت درمیدهد .

بلی دنیا باید مفهوم جدیدوانقلابی همزیستی مسالمت آمیز را درک کند .

حقوق همسایه را تا این حداحترام بگذارد !.

درحفظ حقوق همسایه اینچنین سعی بلیغ بکاربندد ،درمورد همسایه داری اینطورازخودگذری داشته باشدومفهوم دوستی وبرادری را بدینسان تمثیل کند .

درمقابل مجاهدین قهرمان وسنگرداران مومن ما آنچنان ضربه کاری برپیکرکمونیزم زده اند کداین مسلک شکم ازم درحال از م پاشیدن است .

چون درین مسیرقرارداریم بد نیست بازهم ازنظرارتباط گزارش دیگری بیاوریم :

چندی قبل خبرگزاری ها گزارش دادندکه یکی ازدودولفین

بقیه درصفحه (۶۳)



م ـ حنیف

درپیشگاه کشوربخون ترمان روز (۶) جدی (۱۳۵۸) سیاه‌ترین روزتاریخ بحساب می‌آید "زیرا درین روز بدسگالان ماسکو با هنر آدمکشی ونقشه ویرانگری وبا دستور منحوس مکتبی خود به هستی وهستی این خاک حمله کردند، یعنی کبودچشمان قشون سرخ با امیدهای سیاه بمنظور کوبیدن یک ملت آزاده مسلمان از ورای جیحون باینسو قطار شدند. با رگبار طیاره های توپدار وانداخت تانکهای غول پیکر بجان یک کشور باستانی افتادند وروز مذکور را به نیمه شب (۲۰) اگست (۱۹۸۶) قیاس کردند که تانکها ن بغرض تسخیر کشور چکسلواکی یورش برده بودند اما چه قیاس پوچ ومع الفارق وچه مفکوره غلط وشرم‌آور.

راستی روسها را که از یکقرن باینطرف بمنظور صید این مملکت دام ودانه می چیدند عشق تصاحب مزارع حاصلخیز، دریاهای خروشان، منابع طبیعی، کتابخانه‌ها وموزه‌های غنی اینخاک مست ولایعقل ساخته بود، بیخودانه باینسو تاختند وهمه حقوق بشری امانتهای بین المللی واحترام همجواری را بیکدو باختند.

زیرا ایشان چشم آن داشتند که با این طرح وپلان مضحک از نگاه سیاست وتوسعه‌جوئی نقشهٔ افغانستان کهن را از خریطه دنیا محو کنند وخط مرزهای مستعمره خود را از پامیرتا خیبر واز آنجا تا مرز غوربند وذالفقار بکشند واین ملک تاریخی را بآسانی درمدار قمار خویش فرار دهند.

چنانچه با همه عربده وسیه مستی بویرانی این کشور دست اندرکار شدند وبدستیاری عدهٔ از هوراء کویان که از چندسال قبل بصورت مخفی حلقه‌های غلامی را آویزه گوش‌شان ساخته بود، کستاخانه شروع به سلطه کنه‌آلود وستم‌بنیاد نمودند که تاریخ این مرزوبوم از مشاهده آن بخود لرزید.

زیرا دردست اول علماء ودانشمندان را به سلول‌های زندان وچوبه‌های دار آشنا ساخت کتابخانه‌های دینی را یکی بعد دیگر به یغما برد، موزیم‌ها را که آثار باستانی شان به ملیاردها دالر برابری می کرد، از طلاتپه جوزجان اشرهای پرارزش راانتقال داد که درهمه دنیا نظیر نداشت دروازه‌های مدرسه‌ها را درهرجا مسدود ساخت، درپروگرام مدارس ودانشگاه‌ها بجای مضمون دینی زبان روسی را شامل کرد، قانون مدنی شوروی را بزودی ترجمه ودرمحاکم عدلی مدار حکم قرار داد درسینماها وصحنه درامه‌ها وفیلم های منافی اخلاق را به نمایش کذاشت، عدهٔ دختران وپسران را ازخاندانهای هوراشناس به

منظورمغزشوئی بروسیه بردوبارهم درین گیرودار ،این شیطان مکار ومزورآنقدردقیق شدکه اگر ازیکی ازمهره های بساط سیاست خود درین کشورچال غلطی را مشاهده میکرد ،بهبهانه اوراازبین برده بجایش مهره دیگری را می نشاند چنانچه سرحلقه بردگان خود (ترکی) را توسط شاگردوفادارش (حفیظ الله)کشت وبازاین شاگردحیله گر ورسوا را وسیله کودتائی ازبین بردوکرسی اورا به ببرک که هنوز مسغول آستانی درشوروی بود نامزدکردومدتی پیعدا ین جنایت کار ،تاریخ را نیزبهنام اینکه آب دست برژینف را خورده است اردررا دوریسمان نجیب رابا ین آخوربست وا ین آخرین غلامش را بسیار دوست داشت ودارد .

میگویندمردی را پرسیدند طالعت درکدام برج است ،جواب داد که دربرج جدی (جدی درعربی بزغاله را گویند)وبعدازیکسال بازازوهمچوسوال کردند ،گفت اکنون طالعم دربرج بزاست پرسیدندکه پارسال طالعت را در برج جدی گفتی وامروزمی گوئی دربرج بز؟ درپاسخ گفت تا یک سال بزغاله بزمیشود .

لذا اگرروس بشرکش راکه با یورش ظالمانه اش علیه کشورملا طالعش را دربرج جدی (بزغاله) دیده ،افسارکش داخل این خاک شده بود ،امروزکه (۸)سال ازآن گذشته است ،پرسیده شودخواهد گفت که طالعم دربرج گاو است

زیراا وطالع خودرا دروجودنجیب وانقلاب ثورمی بیند ،چهازلفظ نجیب هم عین معنی پیدا ست وثور هم درلغت عربی گاورا می گویند .

اما این ابرقدرت خونخوار با همان قوای عریض خودنتوانست روحیه این ملت سلحشوررا مغلوب بسازد .چه ; اوبا عبوردادن قشون سرخ ازجیحون ودستیازی به هسته وهستی ما آتش به نیستان زدوبادم شیربازی کردوندانست که :

ملت بت شکنی دردل کوهسار ای
است

اوکه درهمچوتجاوزسابقه هفتادساله داشت وممالک اسلامی آنسوی جیحون راازبلندی های شمال پامیرتاکوهپایه های قفقازبا شرمغشوش ساختن آثار دینی ،فرهنگی وتاریخی شان مسخ کرده همه را طرف بهره کشی قرارداده بودمیخواست همان نوع پروگرام رادربعاد خط افغانستان عزیزنیزبگسترانند ،امادرقدمهای نخست با صطلاح نولش بسنگ خورد ودست وپا چه شد .

زیراا ین ملت کافرکش با دست خالی اما با دل مملوازشهادت وایمان سررا هجوم او را گرفت وبروفق سنت برگزیده اسلام وپیروی ازپیشتازان این آئین مقدس عده صف آرا ء وسنگر دا رشدندوجماعه را هجرت پیش گرفتندودرمهجرها مراکزسازمان دهی،را تا ء سیس کردند ، ازورای مرزها ،ازکوهپایه های وطن شجاعانه وهدفمندانه به صفوف

دشمن یورش بردندوپادگانهای حربی این گروه خائن واخلاق کش رازیروزبرکردند ، واگرچه شهرستانشان با شربمبارانهای متوالی بویرانه بدل شد ،بیس از یک ملیون شهیددادندوبیش از پنجاه هزارجوان معیوب گردید وتقریبا" (۶) ملیون مردم آواره وخانه بدوش گردیدندامابا صبا ررات پیهموادای مسوءلیت سترگ ملی پورا سلام وپورا فغانیت رابجا کردند .

بنا ءاکنون دشمن درپیشگاه ملل آزادجهان وحتی بعضی اقمار خودش مضحکه شده است ،برای اینکه با صطلاح بعوض بینی بریده شده اش بینی خمیری بسازد ،درواز ه این وآنرا بسرمی کوبد ،گاهی ازپشت درجینوا فریادمیزندوزمانی بی شرمانه درمرکزبنگاه ملل ما نندمحکوم معترف خوددا ری نمی تواندوبالای رسوائی های گذشته اش ،انگشت می گذارد .ازطرفی چون مجاهدین دلیرکشوراحساس کرده اندکه دشمن پابگریز است وبه دمش خاشاک بندنمی شودمحاصره رابروی تنگترساخته اندتابا عملیات پیهمرا تب مضحکه تاریخی نظامی وسیاسی اورا به جهان آشکارا تربسازند .

ماکه روزمنحوس (۶)جدی راازیک رخ روزسیاه وننگین میخوانیم ازرخ دیگرچون آغازقیام ملت خیزمردم ما ازآنروزآغازیافته است یادبود ،آنرا ضرورمیدانیم .

ooooooooooooooooo

د اخلاص سورت

اساسي او بنيادي مضامينو ته

يوه کتنه

قاضي گل آغا «شائق»

بسم الله الرحمن الرحيم

داخلاص سورت اساسي او بنيادي مضامينو ته يوه کتنه :

اول داصل موضوع نه مخکې دسورتونو د ربط په باره کې څو خبرې :

۱ :- اکثره اوسني علما والي چې دسورتونو په مابين کې ربط او مناسبت بیا نول ضروري دي ځکه د کوم انسان په خبرو کې چې ربط او مناسبت نه وي هغه انسان بې خوندله ښکاري . نو دا قرآنکريم چې دالله «ج» کلام دی باید په دې کې حتماً ربط موجود وي همدا وجه ده چې سورتو نه او آياتونه په نازليدل رسول الله «ص» په فرمايل چې دا په فلانکي ځای کې کیږدی او دا په فلانکي ؛ مقصد کوم ځای چې مناسب ؤ هلته به یې ځای په ځای کول .

۲ :- اکثره پخوانی علماء وایي چې دسورتونو په مابين کې ربط او مناسبت بیانول ضرور ندی ځکه هر سورت په خپل مضمون ، مفهوم او معنی کې مستقل دی . او بل دا چې قرآن کريم اکثره دواقعاتو په جواب کې نازل شوی دی ، دمسالو د باره نازل شوي دي په واقعاتو او مسائلو کې مناسبت ضروري نه دی .

د قرآن کريم داسې مثال دی لکه د طبيب دکان یا شفاخانه چې په هغې کې مختلفی دواګانې موجودې وي ، نو چې کوم مريض راشي د دهغې د مرض موافق دوا ور کول کیږي مثلاً د تبې مریض ته د تبې دوا ور کول کیږي او د توخې مریض ته د توخې دوا او درمل ور کول کیږي ځکه دارو باید د مریض د حال مناسب وي د مریض او دوا تر منځ مناسبت او ربط په کار دی اما د یوې دوا مناسبت د بلې دوا سره ضرور نه دی او نه د توخې مناسبت د تبې سره ضروري دی ، همدا وجه ده چې پخوانی علماء ربط نه بیا نوي .

۳:- شاولی‌الله صاحب وایی :

د سورتونو په ما بین کی ربط بیانول ضرور نه دی ځکه هر سورت په‌خپل مضمون او معنی کی مستقل دی ، ربط بیانول او نه بیانول یو شان دی اما که فرضاً ربط بیان شی ښه خبره ده .

نوهر کله چی شاولی‌الله صاحب ربط بیانول ښه خبره بللی ده نودادی ددی‌سورت ربط دما قبل سره (سورة اللهب) سره دارنگه بیانیږی :

په مخکینی سورت‌کی دابولهب حالات ذکر شوی او دده دسپیره توب بیان شوی دی او په داسی‌بدو الفاظو یاد شوی‌دی چی بل څوک‌په داسی بدو الفاظو نه دی یاد شوی او دا سپیره توب دده په تر تیا مته پوری دخلکوپه ژبو جاری وی حال دا چی ابو لهب د نبی کریم (ص) تره ؤ ، د قریشو لوی سرمایدار ؤ ، درنگ له داسی ښایسته ؤچی مخ به یی دلمبو په شان سره او سپینه ر نا کوله .

نو په دی سورت‌کی دابولهب داصل‌سپیره توب‌علت اوسبب‌بیانیږی هغه داچی ابولهب په هغه طر یقه الله (ج) نه ؤ پیژندلی کومه طر یقه دالله دپیژندلوده اوهم په دی سورت کی دالله د توحید او صفا تو او هغه شی ذکرکیږی‌چی هغه دابدی نجات وسیله ده اوابولهب ته حاصله نشوه نو سپیره شو .

شأن‌لنزول یی :

دمختلفو قبیلو خلکو د نبی کریم (ص) څخه پوښتنی کړ ی وی او د هغه تولو پوښتنو خلاصه داده : چی ته کوم خدای ته خلک را بولی او هم موږورته دعوت کوی دهغه‌خدای بیان خو موږ ته و کړه . هغه ؤ چی د هغو ی په ځوا ب کی الله (ج) دا سورت راولیږه چی په دی سورت کی دالله د وحدانیت اعلان او دهغه ذات ، دصفاتو بیان دی او دا هغه ښایسته سورت دی چی الله (ج) په بنیادی طور قرآنکریم په دی سور ت سره ختم کړی دی او و روستنی دوه سورتونه ددی سورت تتمه ده هغه دا چی دتوحید دومسوالع او دوه دلاری اغزی دی یو حسی او مادی چی په اول‌ورو‌ستنی‌سورت کی‌ورته‌اشار ه ده . بل غیر محسوس اوغیر مادی چی‌په دوهم وروستنی صورت کی ورته اشاره ده مقصد پدی دواړو سورتونو کی تول انواع دمخلوقاتو راغلل او ددی تولو مخلوقاتو رب او مالک یو الله دی او تول ده‌ته محتاج دی .

د مفرداتو بیان یی :

قل : علماءوایی‌چی‌چه‌د «قل» لفظ ددوه مطلبولو لپاره ذکر شوی دی :

۱ - په «قل» سره دی ته‌اشاره ده چی راتلونکی مضمو ن او مسئله ډیره اهمه ده ، کوم پادشاه یا حاکم چی د یوه حکم او فرمان صادرول غوا ړی د هغه نه مخکی دهغه حکم د اعلان اوتشهیر لپاره په اخبارونو او راډیو گانو کښی بیانیږی چی په فلانکی وخت کښی به یو مهم فرمان اوحکم‌جاری کیږی نو داقل په حقیقت کي دراتلو نکی مضمون د اهمیت لپاره دمخکی له د اعلان او تشهیر ذریعه ده یعنی قل: ته ورته ووایه ای محمد (ص)ترڅو دا خلک وروستنی مضمون ته متوجه‌شی.

۲-د«قل» له‌مقصددادی‌چی‌راتلو-نکی مضمون دپیغمبر (ص) له طرفه له دی بلکی دی ته اشاره ده چی راتلونکی مضون دبل چا (الله «ج») له طرفه وبل شوی‌اوقرآنکریم‌حضرت محمد(ص)دځانه نه دی جوړ کړی ؛ ځکه یوانسان چی خپله خبری کوی هغه ځانته دانه وایی چی قل : ته ووایه بلکی دا«قل» علامه ددی ده چی دا ده ته بل څوک وایی .

احد : یوالی ته وایی اگر چی په عربی‌کښی دواحد معنی هم‌یوالی دی ا ما علماء وا یی چی‌په احد کی دیو والی‌معنی قوی ده‌نسبت‌واحدته .

احدهغه چ ته وایی‌چه‌په هراعتبار یووی او واحد چی په یوه اعتبارسره یو وی هم واحد بلل کیږی ، مثلاً که دیوه سړی یو زوی وی نو هغه ویلی شی : (عندی ولد واحد) زمایو

زوی دی‌اوداسی‌لشی ویلای (عندی
ولد احد) زمایو یکتا ځوی دی ځکه
دزوی مثل جوړیدای شی . همدا
رنگه که دیوه سړی‌سره یوه روپۍ‌وی
نو هغه و یلی شی (عندی در هم
واحد) زما سره یوه روپۍ ده
اوداسی نه‌شی ویلای (عندی درهم
احد) زما سره یوه یکتا رو پۍ ده
دالفظ په هغه‌صورت‌کی ویلای شی‌چی
دی داسی یوه‌روپۍ پیدا کړی‌چی‌دهغه
مثل په ټول جهان‌کی بلکل پیدا
نشی . اوبل دا چی واحد دا تثنیت
(دوه گونی) سره جمع کیدای شی
او احد ور سره نشی جمع کیدا ی .
نو هر کله چی په دی سورت
کی د توحید بنیادی مضمون بیانیږی
نو الله (ج) د ځان لپاره داسی لفظ
خوښ کړی دی چی په هر اعتبار په
یوالی دلالت‌کوی نو «احد» الله یکتا
دی په اعتباردذات، په اعتبارد صفاتو،
په‌اعتبار د افعالو اوپه هر اعتبار ..
صمد : مفسرینو د صمد ډیری معناوی
کړی دی په هر صورت صمد : هغه
مضبوط شی ته وائی‌چی په‌هیڅ‌صورت
تغیر او تبدیل پکی نه راځی . صمد
سردار د سردارانو ته وایی .
صمد : هغه ذات ته وایی چی ده ته
هر څوک محتاج وی او دی هیچاته محتاج
نه وی عامو علماؤ نی دا معنی
کړیده .
لم یلد : ولادت زیږیدو ته

وایی ، الله زوی ، لور او نور . .نه
لری یعنی دده نه څوک زیږیدلی نه
دی .
لم یولد : دابی مجهوله صیغه ده
دی د چاله زیږیدلی نه دی .
کفواً : مثل ته وایی .
دا ؤ دمفرداتو بیان بی اوس
په دی سورت کښی دری بنیادی
مضامین بیانیږی .
۱ - د الله د توحید اعلان او بیان
۲ - د اسلام نه علاوه د نورو ټولو
مذاهبو بطلان ته یو اشاره
۳ - په‌دی‌واړه سورت‌کی الله (ج)
د ټولو مسلمانانو د کامیابی او فتحی‌اعلان
ته اشاره‌کوی .

اول مضمون :قل هو الله احد:
اول مضمون چه په دی سورت کی
راغلی هغه د الله (ج) اعلان دی او
معنی یی داده : ته ورته ووایه ای
پیغمبر (ص) هو : هغه ذات چی
تاسو دده په هکله پوښتنی‌او سوالونه
کوی هغه الله احد دی ، یکتا دی ،
الله یو حقیقت لدی فرضی خبری نه
دی لکه مور چی زوی ته وایی
مه ژاړه ! « بو » به راشی حال دا
چی بو بلکل وجود او حقیقت نلری
او تاسو چی په څومره خدایانو عقیده
لری هغه یو داسی ذات نشی کیدای
الله الصمد : الله بی‌پرواذات
دی هیچاته ضرورت نلری او ټول
مخلوق ده ته محتاج او نیازمند دی ،

سردار د سردارانو دی ، د هر قسم
تغیر او تبدیل نه محفوظ دی .
لم یلد : دده نه‌څوک‌زیږیدلی
نه دی زوی ، لور، لمسی ، کړوسی
کودی او داسی نور . . . نلری .
ولم‌یولد : او دی د چانه زیږیدلی
نه دی ، یعنی پلار ، لیکه ، غورجه
غورنیکه او داسی نور ... نلری .
ولم یکن له‌کفواً احد‌دالله مثل
نشته ، سیال یی نشته ، همجنس یی
نشته او داسی نور ...
علما وایی الله احد : دادعوی
ده الله یوازنی ذات دی ولی یوازنی
دی ؟ نو دا دوهمه جمله الله الصمد
د هغه دلیل دی ځکه الله یودی‌چی
بی پروا ذات دی‌هیچاته‌احتیاج نلری
الله به هله ځانته ملگری او شریک
نیوه چی محتاج وای ، پلار چی‌زامن
غواړی ددی لپاره چی دده سره په
مشکلاتو کی‌کمک وکړی‌اودکاندار
چه شریک نیسی شریک ته احتیاج
لری پس دا و روستنی آیتونه د هغه
دلیل او تکمیل دی (لم‌یلدو
لم یولد و لم یکن له کفواً احد)
نو داچی الله چاته احتیاج نلری او
ټول مخلوق دی ته احتیاج دی نویو
ذات چه احتیاج نلری هغه شریک‌هم
نه لری او شریک په دری قسمه
راځی :
ادنی شریک لکه یو دکاندار
چی د ځان سره داسی‌نفرشریک‌کړی

چه دده نه یی سرمایه لږ وی . یا اعلی شریک چه دده‌نه سرمایه ډیری وی یا مساوی شریک چی دده سره یی سرمایه مساوی او برابره وی .

په لم یلد کی : د ادنی شریک نفی وشوه الله ولدناری ځکه چی ولد په درجه کی د پلار لمېکته‌وی .

په لم‌یولد کی : داعلی شریک نفی وشوه ځکه الله پلاراولیکه نلری پلار او نیکه په درجه کی لوړوی .

په « ولم یکن له کفوا احد » کی : د مساوی شریک نفی‌وشوه‌الله برابر او مساوی شریک‌نلری .بعضی خلک سوال کوی : چی‌لم‌یلد په‌آیت کی د لم‌یولد نه ولی مخکی‌دی‌طبعی ترتیب خو داسی ښکاروُ چی داسی‌یی ویلی وای : (لم یولد و لم یلد) ځکه په مخلوقاتو کی اول پلار او نیکه وی بیایی زوی او لمسی‌وی‌اما دلته ترتیب بدل شوی دی .

نو علما وایی چی چون دلته مقصود نفی د ولد وه د عربو مشرکانو په الله تعالی ته ولد ثابته ؤ او ملائکی به یی دالله تعالی لورګانی‌بللی. یهود ـ یانو به عزیر (ع) د الله زوی‌ګانه او عیسویان تر اوسه‌پوری حضرت‌عیسی (ع) د خدای (ج)زوی‌بولی . حال داچی د پلار او نیکه نسبت هیچانه دی ورته کړی .

بل داچی « لم‌یلد »دعوی ده « ولم‌یولد » یی دلیل دی دا قاعده ده چی دعوی د دلیل نه مخکی وی نو الله تعالی زوی اولمسی نلری‌ځکه چی پلار او نیکه نلری په چاکی چه د زوی احتمال وی په هغه کی دپلار احتمال هم وی او حال داچی دپلار په نفی کی ټول متفق یی نومعلومه شوه چی زوی هم نلری

دوهم مضمون: دوهم مضمون چی په دی سورت کی بیانیږی هغه داچی الله (ج) په غیر د اسلام نه د نورو ټولو ادیانو او مذاهبو بطلان‌ته اشاره کوی او په قرآن مجید کی اکثراً د (٦) مذهبونو بطلان بیانیږی :

١ ـ دهریان دی چی د سره خدای نه منی اوټول حوادثات دهر ته منسوبوی پخوا دحکومت په شکل نه وو دوئلو او اشخاصو په‌شکل یی وجود درلود(و قالو ماهی الا حیاتنا الدنیا ومایهلکنا الاالدهر) . نو د دی دهریانو په رد‌الله وفرمایل چه‌هو : الله یو حقیقت لری فرضی خبری نه دی .

٢ ـ مشرکان دی تقریباً نیمه دنیا په شرک مبتلا وه د (٣) خدایانو له تر (٣٣) خدایانو پوری یی په‌معبودیت نیولی وو، نو ددی‌مشرکانو په‌ردالله (ج) و فرما یل؛ « الله احد » الله یو دی او«اللهالصمد الله بی نیاز دی هیچاته احتیاج نلری

٣ ـ یهود یان دی چی عزیر (ع) ته د الله زوی وایی .

٤ ـ عیسویان دی چی عیسی (ع) خوک پوره خدای ګنی ، خوک یی دریم خدای ګنی او خوک ورته د خدای زوی وایی او الله (ج) په «لم یلد ولم یولد » سره په دوی رد وکړ .

٥ ـ مجوسیان‌دی ، آتش پرسته چه هغوی په دوه خدایانو عقیده لری یو د شر او بل خیر .

٦ ـ صابئین دی ، ستاره پرسته چی دا اکثره د بابل خلک وو اوبنیادی بعثت د ابراهیم (ع) دوی ته شویؤ. او الله (ج) په دی دوارو طایفو په « ولم یکن له کفوا احد » سره ردوکړ ځکه که خالق د خیر دغه حقیقی ذات وی نو هغه شرهم پیدا کولی شی، نو الله مثل نه لری اوهمدارنګه څوک چی ستوریوته داشیان منسوبوی په هغوی هم رد راغی .

دریم مضمون : دریم مضمون چه په دی واړه سورت کی بیانیږی هغه داچی الله (ج) دټول عالم اسلام دفتحی اوکامیابی اصول په دی سورت کی بیان کړیدی .

په شام کی یو عالم تیر شوی دی دهغه نو م دی شکیب ارسلا ن او کتاب ئی لیکلی دی په نامه د «حاضر عالم او اسلام» هغود کتاب په اول کی لیکلی دی چی: یوځل می سوچ کاؤچی خدایه ! مولږ مسلمانان ګوره خوسره ډیر یو ، هرڅنګم وګړی مسلمان دی، ٤٥ دولته د مسلمانانو دی د دنیا منځ د مسلمانانو تاتوبی دی ، اهمی دریایی لاری دمسمانانو

په ملکونوکی دی د تمدن اومالداری بنیادی اسباب د مسلمانانو سره دی لکه پترول ، طلا او نور قیمتی معدنیات .

دمسلمان په مذهب کی جهاد اهمه فریضه ده نوگویا هم مسلما ن په اعتبار د دین سره مجاهد هم دی او ددی سره سره په دنیا کی چی غم دی د مسلمان په کور دی ، وهل تکول مسلمان خوری ، مقصد داچی تول‌در بدرئی، محرومیتونه، توهینونه اوداسی نور دمسلمان په برخه دی .

هغه عالم وایی پدی می سوچ اوفکرکاوه اوژړل می چی حتی ویده شوم ، نو حضرت ابوبکر صدیق می په خوب ولید او هغه ته می داتول مصیبت بیان کړ چی دا په موږ څه شوی او دامسلمانان په څه‌کامیابیږی نو هغه په ځواب کی راته وویل:چی دا مسلمانان‌دی د اخلاص په سورت عمل وکړی الله (ج) به بی کامیاب کړی کله چی راویښ شوم پدی سورت کی می سوچ کاوه چه پدی سورت کی څه دی اودکامیابی کوم عوامل پکی دی نوهغه ؤ چه پس له ډیر سوچ نه راته معلومه شوه چه پدی سورت کی د الله (ج) دری صفتونه دی یو داچی الله مو یو دی نـو موږهم باید تول د یوه دیـن پیروان اوتنها دیوه الله دکتاب او قانون اطاعت وکړو او یو متی اوسیږو .

دوهم داچی الله الصمد ! الله بی پروا دی، بی نیازه دی نو ترڅو چی مسلمانان نه وی بی پروا شوی او پـه خپلو پښو لـوی ودریدلی نـو دوی لشی‌کامیابیدلی استغنی په هرشی کی پکارده مسلمان باید سلاح، سهمات او نوری دژوند تولی اړتیاوی باید په خپله سرشته او تیاری کړی او هیڅکله بایـد مسلمان نوروته سترگی په لاروله اوسیږی .

دریم‌داچه الله (ج) دخپلوبی او نسب ریشتی اوربښی‌نلری. مسلمانان هم بایـد د هر نـوع رشته پرستی او تعصباتو څخه خالی وی ، د ژبو بیلتون ، د غرونو بیلتون، ودریابونو بیلتون، هیوادونو بیلتون مثلاً داعرب دی دا عجم دی، دا پاکستانی دی دا افغانی دی، دا فارسی ژبی دی ، دا پښتون دی او داسی نور بیلتونونه تول د مسلمانانو رتاوان اوکمزوری وسیلـه ده . الله پـا ک قومونه پیدا کړی دی :

لتعارفوا و لیمسن بعضکم علی بعض » چه یو بل سره وپیژنی ا و حقوق بی ادا کړی او یو له بل سره احسا ن وکـړی . پـس د قبائلـو تقسیمونه د احسان ذریعه ده نه و ـ اختلاف . والسلام .



ا ین‌نه چینا ئی ا ست
ونه‌ا مریکا ئی وحتـی
نمی فـهمدرا ه‌چیـن
وا مریکا کدا م‌ا ست .
ا ین برهـنه‌پا ئی ا ست
ا زجمع برهـنه‌پا یـان
فـقیر.ولـی‌مصمم‌و مقـا و م
ا ین مرزبو م‌قـهر مـا ن
پرورکه‌با سلاح یما نش،
بـه‌جنگ روس شتا فتـه‌و
طلسم‌ننگیـن ا یدئولوژی
ما رکسیز م‌را درهـم
شکستـه‌ا ست .

بربریت روس



امان الله «جیحون»

آنچه می خوانید شرح یک صحنه از بربریت کمونیزم روس است وداستانی است واقعی ومستند.

یک سال واندی از آن روزگذشت .ممکن تعداد زیادی از انسانها آن واقعه غم انگیز ودلخراش راازیاد برده باشند .آن روزپائیزی راکه اشعهٔ طلائی خورشیددامن سیاه شب را درید وآفتاب جهانتاب پرده های ظلمت راازتن قریه های آن شهرباستانی بدورافکندوهمه جا را روشنی بخشید .

اطفال هم ازخانه های گلی خود بیرون آمدندکه روزعیدرا جشن بگیرندوشادمانی کنند ،آنها روبروی مسجدقریه دریک میدانی جمع شدند . آنها بازی میکردند خوش بودند .میخندیدندوبی خبر ازهمه چیز .

بزرگسالان بعضی ها در دالان مسجدایستاده وبه بازی بچه ها چشم دوخته بودندوخاطرات دوران طفلی وجوانی را بیاد می آوردند وجوانها هم مصروف خریدن "سودای" روزعیددردکان ده بودند .

همه بی خبرازاینکه این دیو شوم واین جنایت پیشه کوردل چه نقشه بزدلانه وچه تصمیمی وحشیانه اتخاذ نموده است . ناگهان صدای هولناک ومهیب توجه همه را بسوی آسمان کشانیدوهمه ازاین دیدن این منظره وحشتناک درجا خشک شدند . صداها بلندشد ودست ها بسوی آسمان وبه همدیگر میگفتند ،جیت ! جیت !

شش طیاره جیت روسی با پرواز بلندوسرعت خیلی زیاد درفضاء



دور میخورد و قریه را تحت محاصره قرار داد.

مردم وحشت زده شده بودند و نمیدانستند چه بکنند و بکجا بروند. دست و پایشان را گم کرده بودند و نمیدانستند بکجا بگریزند چون چند بار دیگر هم دیده بودند وقتیکه این جغدهای شوم در آسمان پدیدار گشتند، فتنه در زمین خلق نمودند و انسانهای بیگناه را گشتند و خانه های بیچارگان را ویران نموده اند.

اطفالیکه تا چند لحظه قبل خوش و خندان سرگرم بازیهای خود بودند از ترس جان رنگشان پریده بود. راه خانه های خود را گم کرده بودند، میگریستند و فریاد میکشیدند و بزرگسالان را به کمک میطلبیدند

جیت ها برای بار دوم از فضای قریه گذشت ولی این بار صدای آنها هولناکتر و مخوف از قبل بود صداها آنقدر قوی بود که پرده های گوش انسان طاقت تحمل آن را نداشت. اطفال بخانه ها گریختند و مردان و بزرگسالان خود را در جوی ها و بیشه ها گرفتند.

پیلوت وقتیکه دیدند اطفال بطرف خانه ها رفتند. خانه ها را هدف گرفتند و بمب های خود را این کاخ نشینان برکوخ های این بیچارگان فروریختند. تا خانه هایشان را ویران و خودشان را قتل عام نمایند. چون آنها قهرمانان نسل فردای میهن اند که همچون پدرانشان خواب را در چشمان سرخ این مستان استعمارگر و استثمارگر حرام خواهند ساخت وهمچنان این شیفتگان قدرت وزور میخواستند انتقامی از پدران که با مجاهدین همکاری دارند بگیرند.

بلی! بمب ها را ریختند برسر کوخ های مردم بیچاره و غریب قریه کشک سروان ولسوالی پشتون زرغون ولایت باستانی هرات. مردمیکه دولت فیودالشان میخواندند و اجینت چین و امریکا. خانه ها به ویرانه تبدیل شد

واطفال معصومی که سینهٔ شان پاک از همه بغض و کینه و فرق بین دوست و دشمن قائل نبودند، زیر این آوارهای خاک به خواب ابدی فرورفتند.

چه صحنه جانکاه و تکان دهنده واقعاً" باورنکردنی بود. این انسان متمدن !! و مدافع حقوق انسان !! و یگانه مدافع زحمتکشان مرتکب چنین جنایتی شده باشد چشم ها خشکیده. از حدقه بیرون و حیران و چیزیرا که مقابلش میدید باور نمیکرد. باور نمیکرد، این انسان متمدن ! که به اوج تمدن رسیده ! چنین جنایتی را مرتکب شود که انسانیت بر آن نفرین بفرستد.

جیت ها بعد از آنکه بمب های شان را فروریختند، از انظار غایب شدند ولی قریه در خاک و دود غلیظ غوطه‌ور بود و هیچ چیز دیده نمیشد. و بعد از رفتن جیت ها مردم بسوی خانه‌های شان دویدند تا ببینند که زنده جانی باقی مانده یا خیر. ولی چیزیکه میدیدند به سختی می‌پذیرفتند. چون باور کردنی نبود و حتی بعضی ها نفهمیدند که خانه‌های شان در کجا بود، چون اکثر نقش زمین گشته و جز توده خاکی هیچ چیز نبود.

جوانها بیل و کلند برداشتند و آنجائیرا که فکر میکردند انسانی در زیر این توده‌های خاک باقی مانده به کندن شروع نمودند تقریباً" یک ساعت و نیم کار جریان داشت. اجساد (۱۲) طفل و یک زن را از زیر آن آوارها بیرون کشیده بودند. چشم‌ها همه مبهوت و پریشان و یارای اشک ریختن را نداشت. همه ساکت بودند و خاموش، گوئی اجسادی اند بیروح.

یکبار دیگر این جغدهای شوم و این جیت های تبهکار سکوت و خاموشی قریه را درهم شکستند و با صدای هولناک خویش همه را مضطرب ساختند. جوانها که تا به حال بدون احساس خستگی اجساد را از زیر آوارها بیرون می کردند بخاطر حفظ جانشان از محل واقعه دور شدند.

ولی در این میان پیرمردی از جایش تکان خورد و میگفت "بگذار با فرزندانم در اینجا بمیرم" و با بیلیکه داشت خاکها را از گوشه یک خانه دور میکرد.



این بار جیت ها بمب نه انداختند و جوانها بزودی برگشتند و بکار خود ادامه دادند ولی یکبار دست آن پیرمردیکه تا چند لحظه قبل بی قرار خاک ها را دور میکرد، بی اختیار از حرکت ماند و بازوانش توانائی این را نداشت که دیگر خاک بردارد.

بلی! او جسد یگانه فرزندش و یگانه دخترش را همراه با دو طفلش از زیر آوارها بیرون آورده بود. و آنها برای همیش با پیرمرد خدا حافظی کرده بودند. چشمان پیرمرد به این اجساد بیروح دوخته شده بود. و اینها یگانه مونس و عزیزانش بودند که برای همیش دیگر با این پیرمرد حرف نمیزدند

جوانها پیرمرد را همکاری نمودند و اجساد شهیدان را جمع‌آوری کردند، بلی شمار آن به (۳۷) تن کودک و زن رسید و تعداد دیهم زخمی که عدد شان از سی تجاوز میکرد.

پیرزنان که زنده مانده بودند نوحه میکردند و زاری، دست بسوی آسمان از خداوند کمک میجستند که این مصیبت را از سرشان دور کند. چند دقیقه منتظر ماندم و بعد بی اختیار چند قطره اشکی ریختم و قریه ها را با رنج هایش پشت سر گذاشتم و رفتم. امروز از آن روز یک سال و اندی میگذرد و روسها مجبور شدند که بالاخره کشور ما را ترک کنند ولی آن حادثه جانخراش و صدها دیگر از خاطرهٔ هیچ افغان فراموش نخواهد شد.

ooooooooooo

نیایش

جلال "فرهیخته"

برتومی شا یدثنا ا یکه خـدا وندجها نی — صا نع کون ومکا نی خا لق هرزنده‌جا نـی
توحکیمی، حا کمی ،فتا ح وعلاما لغیوبی — توقدیری ،قا دری ،ستا روبیحدمهـربا نی
توبضیری،بی‌بصربینی بما ا زما قریـبی — توعلیمی ،نیست نزدت آشکـا را ونها نـی
کرنخوا هی درسرا پا ی جها ن برکی‌نجنبد — نیست بی‌ا ذن توسیرا ختری درکهکشـا نـی
ملک هستی کشورت کا غا زوا نجا می‌ندا ر د — تو (رقیب) بی رقیبی‌هرچه‌خوا هی‌آ ن توا نی
بی نیا زی ا زسریروپا دشا ه‌بی‌وزیـری — ملک بی پهنا ت را درکا رنبودپا سبـا نی
عقل ما را ،بس بزرگی‌قدرت درک توبنـود — دا نشی نی تا بدا نیما ینکه‌چونی وچسا نی
قا دری خوا هی بمیرا نی وخوا هی‌زنده‌سازی — آ فرینی آ دم‌وعا لم‌برا ی ا متحـا نـی
آ دمی را پا یه‌با لاترا زا فرشته‌بخشـی — غـره‌ا ستا دملک را ا زحضورخویش را نـی
گرهمه‌هستی قلم‌گرددزوصفت برنیـا یـد — کی توا نندت ستودن همچومن بیچا رکـا نی

گرچه‌سرتا پا غریق بحرعصیا نـم‌خـدا یا
نا جـی دیگرندا رم‌جون توتنها مستعا نـی

دا فغا نستا ن پرا سلامی خا وری دروســی
ښکیکــرودنهمـــی کلیزی دغندنی‌په مناسبت
(عبدا لرشیـد)

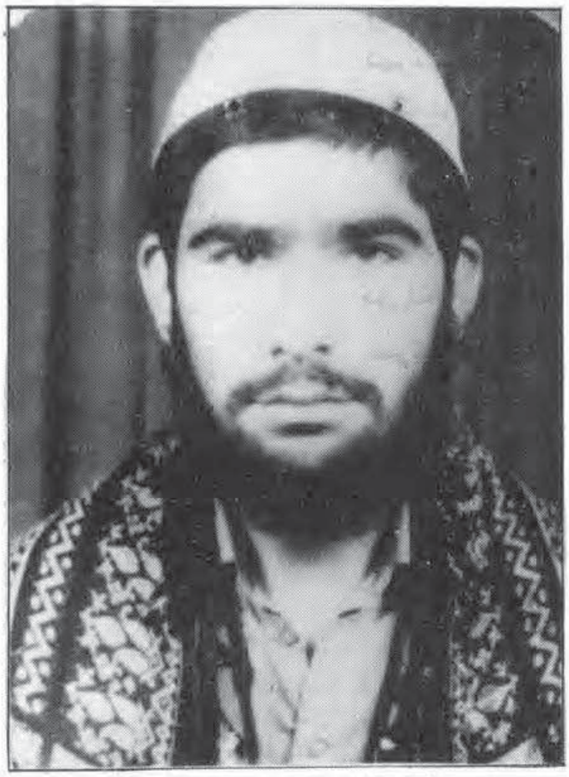
زوړشوکمونزم

زوړشـــوکمـــونـــزم ،نه‌یـی دورنه‌یی بـا ب شته
مـــلایـــی مـــا ته‌شوی،نه‌یـی زورا ونه‌یی‌تـا ب شته
نوردکمونزم‌بلدنگ ،ورونونړیدوکـــی دی
هوکـــی ؤلەنړی نەیی، تغرپەتولیدوکی دی
خونه‌یی ویجا ړه‌شوه ،دښمن په‌تښتیدوکی دی
ورک دی دا خبیـث شـــی،نه‌یـی دیـن نه‌یی‌کتا ب شته
زوړشوکمونزم ،نـه‌یـی دورنـــه‌یی بــــا ب شته
هغه‌کمونزم ،چی آ سیا ته‌یی خوله‌خلاصه‌کـــړه
تیریی ترکستا ن کړ ، بخا را یی‌پری‌لپا سه‌کړه
منزیی تربنه‌ودا ړه ،ا وبنځه‌یی رقا صه‌کـــړه
هلته‌نه‌پتمن شته ،نه‌پـرده‌ا ونـــه‌حجـــا ب شته
زوړشوکمونزم ،نه‌یی دورنـــه‌یی بــــا ب شته

وی خوړسمرقند ،ا فغا نستا ن ستونی کیخارلری
تیره‌یی ځوا نی شوه ،دمرگی پلورتلوار لـری
خلک تری نفرت کړی،نه‌با زا رنه‌خریدا رلـری
هسی خیلخندشو ،نه‌عزت ا ونـه‌یـــی آ ب شتـــه
زوړشوکمونزم ،نـه‌دور نـــه‌یـی بـا ب شتـــه
هو! دسا یبریا خوگا نو ،دیرخلک وژلـــی دی
نن لـه‌ا فغا نا نوسره ،جنگ کی پرزیدلـــی دی
سترگی یی وتلی،چا چی مونږته‌بدکتلـــی دی
ما ت‌لورا وستک شول،نه‌چا ړه‌نه‌یـــی قصـــا ب شتـه
زوړشوکمـونزم ،نـــه‌یـی دور نـــه‌یی بـا ب شتـه
روس به‌نورپه‌چا با ندی،تصمیم‌دیرغل نه‌نیسی
پوزه‌یی که‌پرمخ‌وی،بیا ا فغا ن‌ته‌مورچل‌نه‌نیسی
تل به‌وی سرسوړی،ځا ن‌به‌لوړوا تل نه‌نیســـی
ړنگی میخا نـی شوی، نه‌ســا قی نه‌یی شرا ب شتـــه
زوړشـوکمونزم ،نـــه‌یـی دور نـــه‌یی با ب شتـــه
کوم‌دول وسرنا یی،چی بزگروتـــه‌وهلــــی‌وو
ځـومره‌دروغ ودرب یی،چی کا رگروته‌ویلی‌وو
کوم‌چنگ ا وربا ب یی ،چی نړی ته‌غږولـــی‌وو
ورکی یی نغمی شوی ،نه‌یـــی چنـگ نه‌یی ربا ب شتـه
زوړشوکمونـــزم ،نـه‌یـی دور نـه‌یــــی با ب شتـه
هوکی:درمرغومی دا شپږمه ،روس ته‌بنه‌نه‌شـو ه
ځکه‌دا فغا ن په‌کورمحکمه ،دروس پښـه‌نه‌شـو ه
دی دعنقا ځا لـه‌کی ،دیره‌دروس با بنـه‌نه‌شـو ه
ما ت یی شول وزرونه ،نه‌مښوکه‌نه‌یــــــی نـا[۱] ب شته
زوړشوکمونزم ،نـــه‌یـی دور نـــه‌یـــی بـا ب شته
خپلـه‌بـه‌غمجن وی ،چی ا فغا ن سره‌ځوک جنگ‌کوی
سرا وما ل نه‌تیرا فغا ن،پخپلـه‌خا وره‌ننگ کوی
هغوی مطمین دی،چی لـدی‌ولس نه‌څنگ کـــوی
روس غریب رسـوا شـــو ، نــه‌پرده نـه‌یـی نقا ب شته
زوړشوکمونـــزم، نـــه‌یـی دور نه‌یــی بــا ب شته

---

(۱)نا ب : تیره غا بن.



شهیدقا ری ا حسا ن ا للـه

بخون خفتگان سنگرحق

شهیدقا ری ا حسا ن ا للـه

هرژوند مخلوق د مرگ پلور روا ن دی دا مولیا رده څوچی‌دا جها ن ودان‌دی

دا فغا نستا ن ا سلامی ا نقلاب دنړی په‌ا نقلابونوکی دا سی ځلانده‌ا وبی سا ری ا نقلاب دی لکه دآ سما ن په‌ستوروکی دسها رستوری ځکه‌حوددی ا نقلاب بن دهیوا د مؤ منوبچیا نوپه‌سرووینوخړو ب ا وسمسورشوی ا ودوخت خزا ن یی دزرغونه‌بوتوپه‌رژولوکی پا تی را غلی دهغوا تلوشا ه‌زلمیوله‌دلی څخه‌یوتن په‌لنده‌توگه‌درپیژنوکوم چی ددی ا سلامی ا نقلاب دبن دخړوبولوا وسمسورتیا پخا طری خپلی سپیڅلی وینی دا للـه "ج " دربا رته‌نذرا نه‌کړی ا ودنړیوا ل ښکیلگرځوا ک لـه‌کړ غیړنومنگلو څخه‌یی دهیوا دا وهیوا دوا لو دخلاصون په‌لیا رکی خپل خوږ ژوندقربا نی کړی . :

له‌نن څخه‌تقریبا" نولس کا له مخکی دلغما ن ولایت دشهید روزونکی خا وری دچهلمتیودکلی په‌یوه دیندا ره‌کورنی کی یوم‌ما شوم‌سترگی دنیا ته‌وغړولی پلاریی دهغه‌نوم ا حسا ن ا للـه کیښود ،ا ودهغه‌پیدا ییښت یی پخپل کورکی دخدا ی "ج" ا حسا ن وبا له.

ا حسا ن ا للـه‌له‌کوچنیوا لی‌څخه دنیکوا خلاقوا وعا لی ا ستعدا د خا وندوا وله‌وړکتوب څخه‌دا سلامی علومولـه‌زده‌کړی هجرت ،جهـا د ا وشها دت سره‌خا صه‌مینه‌لرله‌هماغه وچی دروسی کودتا له‌برپا لیتوب سره‌سم‌دخپلومشرا نووروسره په‌دیرکم‌عمرکی دهجرت لیا ر ونیوله‌ا ودخپلی سپیڅلی عقیدی پرسا یی دهجرت په‌محیط کی‌تول کړا ووته‌په‌دیرصبرا وثبا ت سره وزغمل ا ودهجرت په‌محیط کی دعصری علومولـه‌زده‌کړی سره‌سم ددینی علوموپه‌زده‌کړه‌بوخت شو ا ولدی سره‌سره‌یی دجها دا وشها دت پلوشی په‌زړه‌کی ولولی کولی.

مرحوم‌قا ری ا حسا ن ا للـه‌دتل لپا ره‌په‌خپل تولگی ا ول نمبر بریا لی شوی ا وپه‌تول مکتب‌کی دعمومی ا ول نمبرپه‌توگه پیژندل شوی .

دیولسم‌تولگی دفرا غت لەرخصتی ځخەپەا ستفا دی سره قا ری ا حسا ن ا للەدخپلی جها دی جذبی پەا سا س لەمجا هدینوسره دبدخشا ن ولایت لاړا وهلتەیی دیا دونی وړکا رونەا وجها دی فعا لیتونەوکړل .

ددولسم‌تولگی لەفرا غت ځخە وروستەدهغەشوق پەا سا س چە دەدقرآ نکریم لەحفظ سرەدرلودە دخدا ی "ج" ورکړی عا لی ا ستعداد پەلرلوسرەیی پەنهەمیا شتوکی قرآ نکریم‌لەمحترمقا ری محمدعمر " مصلح " ځخەحفظ کړا ودلمړی ځل لپا رە (۱۳۶۷)دروژی پەمیاشت کی دقرآ نکریم‌ختم‌دترا ویح پە لما نځەکی دعربی صا حب پەگدو ن دهغوی پەجوما ت‌کی ا داء کړ .

خدا ی بښلی شهیدا حسا ن ا للەلە ما دیا توځخەسختەکرکەلرلە آ ن تردی چی کلەبەدکورمشرا نو' هغەتەنوی کا لی کول هغەکا لی بەهما غسی تا ن کړی ،نورونو محتا جودینی طا لبا نوتەورکول ا ودەبەلەخپلوزړوکا لیوځخە ا ستفا دەکولە ،فقیرا وجوا دا نسا ن وُ کلەبەچی دعصری علومولوړو زدەکړوتەوهڅول شو دەبەویل : دا فرعی کا رونەدی دژوندا صلی هدف ددین علوموزدەکړەا ودهغە ترویج پەتولنەکی دی .

دهغەخا ص لیا قت لەا ملەچی دە پەمکتب کی لرلەدەتەلە کویت ځخەدتعلیم‌ویزەا وبورس هم‌را غلی وو ،مکردی دا لدعوه وا لجها د پوهنتون دطب پوهنځی تەدد ی هدف دترلاسەکولولپا رەولاړچی هلتەدقرآ نکریم‌دحفظ ا وتجوید بنودنی حلقی جوړی کړی .

قا ری ا حسا ن ا للەوکولای شول چی پەدیرکم‌وخت‌کی دطب پوهنځی دیرمحصلین دقرآ نکریم حفظ ا ودتجویدزدەکړی تەوهڅوی .

دشهیدقا ری ا حسا ن ا للەدژوند ملگری وا یی:چی خدا ی "ج"بښلی شهیددومرەمتقی ا وا خلاص مندوُ چی هرەدوشنبەا وپنج شنبەیی روژەنیولەا وما ښا م‌بەیی خپلە روژەپەخا لی ا وبوددی لپا رە ما تولەچی ځوک لەروژی نیولو ځخەخبرنشی ا وعبا دت‌یی ریا یی بنەغورەنکړی ،لەنا محرموښځو ځخەبەدەمخ پټا وەا وپەلیا رە بەچی روا ن وددی پرځا ی چە ها خوا دیخوا وگوری دقرآ ن کریم گردا ن ا وتکرا ریی کا وە :

لنەدا چی کلەبەدی نژد ی سرحدا توتەدکفرقوەدمجا هدینو مقا بلی تەرا تلەشهیدا حسا ن ا لله بەدخپلوملگرو سرەیوځا ی دکفری قوی مقا بلی تەدنگل .

دغەا تل هدفمندځوا ن بالاخرە د (۱۳۶۷)لمریزدلړم‌پە (۲۱مە) لەخپلو (۲۹)تنومجا هدوملگروسرە یوځا ی دطب لەپوهنځی ځخە دننگرها رولایت دما رکوسیمی تە دا لحا دی ځوا کونومقا بلی تە وځغا ستا وکفری ځوا کونوتەیی مرکنی کذا رونەورکړل ،دمجا هدینو ،پەگدون یی دما رکودری پوستی دکمونستا نولەکرغیړنو منکلوځخەپا کی کړی .

ا وپەپای دزبون شوی دښمن دتوپ دمرمی دچا ودنی پەنتیجە کی ،خپل پخوا نی هدف ترلاسەکړ ا وخپلوشپږوتنوهم‌سفرومجا هدو ملگروسرەیوځا ی دشها دت لوړی مرتبی تەورسید .

روح یی ښا دا ولاریی لەلاررویوزکە

oooooooooooooooooooooooo

شهیدقربا ن علی

برا درشهیدقربا ن علی فرزند غلام‌حیدرمسکونەفریەلنکرخا نە ولایت بلخ .درسا ل (۱۳۴۵)دیدە بەجها ن کشود .درسا ل (۱۳۵۲) شا مل مکتب فریەخویش گردیدە وتا صنف ششم‌بەدروس خویش ا دا مە دا دوبعدا زتجا وزروسها درکشور ا زتحصیل دست بردا شتەعا زم‌سنگر گردیدودرپهلوی دیگرهمسنگرانش درجبهەا ستا دذبیح ا للەشهید مشغول پیکا رشد . برا درشهیددر ا کثرعملیا ت ها ا شترا ک می نمود ا ین برا درشهیددا را ی ا خلا ق حمیدەبودکەهمەبرا درا نش گرویدەا خلاق وی گردیدەبودند مدت شش سا ل درجبهەبودکەتا با لاخرەبتا ریخ (۱۳۶۵/۱۰/۷) در ا ثربمبا را ن روس ها ی وحشی در منطقەقدیم‌ولسوا لی شولگرەبەسن (۲۰)سا لگی بەدرجۀ رفیع‌شها د ت نا ئل شد .

روحش شا دویا دش گرا می با د .

oooooooooooooooooooooooo

شهیدگل محمد

شهیدگل محمدولدسنگی محمد ، زقریەا خترفا بریکەقندسا زی

ولایت بغلان که در سال (۱۳۲۶ هـ.ش) در یک فامیل متدین دیده بجهان گشود، بعد از آن که علوم دینی را تا اندازهٔ در مدرسه قریه از دکاهش فرا گرفت، دروس هفت ساله‌گی شامل مکتب متوسطه بغلان صنعتی گردید، بعد از ختم دورهٔ ابتدائی نظر به مشکلاتیکه دامنگیر وی گردید مکتب را ترک گفته به شغل دریوری پرداخت تا اینکه در سال (۱۳۵۷) کودتای ننگین هفت ثور بوقوع پیوست.

شهید موصوف شغل خویش را ترک نموده، همدوش برادران مجاهدش سلاح بدوش کشیده علیه دشمنان دین و ناموس ملت مسلمان افغانستان به مبارزه آغاز نمود تا اینکه در اواسط ماه قوس سال (۱۳۶۴) بدرجهٔ رفیع شهادت نائل گردید. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید شاه محمد

شهید شاه محمد ولد فیض محمد در روستای بنام سنجتک مربوط ولسوالی لولاش ولایت فاریاب پا بعرصهٔ حیات گذاشت، بعد از سن هفت ساله‌گی شامل مکتب ابتدائیه لولاش شد، با ذکاوت سرشاریکه داشت، مراحل ابتدائیه را به پایان رسانید، بعداً بنا به فراهم نبودن امکانات تحصیل را ترک گفت به شغل دهقانی پرداخت

بعد از روی کار آمدن رژیم پلید و پوسیده تره کی، این جوان

با درک و با احساس خواهان آن شد تا از اسلام عزیز دفاع کند، سلاح ایمان و غیرت را بدوش برداشته لحظهٔ نه آرامید، نظر به مشکلاتی بدپاکستان مهاجرت نمود، بعد از رفع مشکلات دوباره می خواست از راه با میان عازم جبهه شود در عرض راه توسط یکعده غلامان حلقه بگوش روس جام شهادت نوشید

روحش شاد و یادش گرامی

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید نور محمد ولد بیک محمد در قریه سنجتک مربوط ولسوالی لولاش ولایت فاریاب دیده بجهان گشود.

بعد از روی کار آمدن رژیم ملحدین، این برادر در پهلوی سائر برادران مجاهد سلاح برداشت تا از حریم اسلام دفاع کند در سال (۱۳۵۹) بعد از فتح ولسوالی سرچکان جام شهادت نوشید و به خیل پرپرشدگان پیوست.

یادش گرامی باد

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید محمد امین فرزند چاری بای در سال (۱۳۳۰) هجری شمسی در قریه اسلام جوی ولایت جوزجان چشم بجهان گشود.

بعد از بقدرت رسیدن رژیم منحوس کمونیستها در کشور به فعالیتهای جهادی ادامه داد و نظر به شجاعتی که داشت بعد از شهادت قوماندان محمد علم به صفت قوماندان توظیف گردید و در چندین عملیات اشتراک ورزید و بالاخره در یک کمین ملحدین زخمی گردید و در این

اثناء توسط ملحدین دستگیر گردیده به بسیار بیرحمانه به شهادت رسانیده شد.

شهید عبدالقادر

شهید عبدالقادر فرزند حاجی جمعه مسکونه قریه اسلام جوی ولایت جوزجان در یک خانواده متدین و مسلمان تولد گردیده، بعد از روی کار آمدن رژیم مزدور در کشور به صفت مجاهد در قطار مجاهدین قرار گرفت و در چندین عملیات اشتراک نمود، نظر به شجاعتی که داشت به حیث معاون قوماندانی آن منطقه مقرر گردید، بعد از چندی در یک کمین روسها جام شهادت نوشید.

((روحش شاد و یادش گرامی))

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید خیر محمد

شهید خیر محمد فرزند خدای نظر در سال (۱۳۳۵) در یک خانوادهٔ مسلمان در قریه عباس ولسوالی منگجک ولایت جوزجان دیده بجهان گشود.

دروس هفت ساله‌گی را در مکتب ابتدائیه منطقه گردید تا به صنف ششم دروس خویش را به پیش برد و بعداً نظر به ضعف اقتصادی نتوانست به دروس خویش ادامه بدهد. تا اینکه در سال (۱۳۵۷) کودتای خونین و ننگین در کشور بوقوع پیوست، دیگر این برادر آرام نگرفته به فعالیت های جهادی ادامه داد و در چند عملیات ضد روسها اشتراک ورزید، بالاخره

بتاریخ (۱۳۶۷/۴/۲۵) در یک نبرد خونین جام شهادت را نوشید.

°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°

زبیر احمد شهید

زبیر احمد ولد میر محمد عثمان مسکونه قریه خواجه سیاران پایان مرکز پروان مشهور به داکتر شیرپادشاه قوماندان نظامی و داکتر حوزه ششم مرکز پروان به تاریخ (۲۸) برج جدی سال (۱۳۳۸) در قریهٔ مذکور متولد گردیده در سال (۱۳۴۵) شامل مکتب نمره اول ابتدائی چاریکار گردید دورهٔ ابتدائی را بصفت شاگرد ممتاز به پایان رسانید.

در سال (۱۳۵۰) شامل لیسه غازی ولایت کابل گردید و در سال (۱۳۵۵) دوره ثانوی را در لیسه شیرخان کندز تکمیل و به صفت اول نمره سند فراغت را حاصل کرد و بعداز امتحان کانکور شامل پوهنحی طب کابل گردید. اما متأسفانه دورهٔ طب را به پایان نه‌رسانیده بود که کودتای منحوس صورت گرفت بعداً از ادامه تحصیل دست بردا شته درصف برادران مجاهد جمعیت اسلامی همراه برادرش ظابط نور شهید و پدرش میر محمد عثمان به مبارزه مسلحانه آغاز نمود و هرقدر که دوستانش به آن گفتند که دورهٔ تحصیل خودرا به آخر رسانند در جواب شان بگفت، که وقت تحصیل گذشت، اکنون وطن به ایثارجان ضرورت دارد، ازاین چه بهتر است که از یک طرف اندوخته‌ناچیز خودرا صرف خدمت برادران مجاهد نمایم و از طرف دیگر دوش بدوش برادران مجاهد سنگر جهاد را گرم و گرمتر نمایم. دراین حال دو سعادت حتمی نصیب ماست. یا شهادت ویا پیروزی. دومدت شش سال جهاد لحظهٔ آرام نداشت ویا مصروف جهاد مسلحانه ویا مصروف تداوی مجروحین جهاد بود.

بالاخره بتاریخ (۲۶) دلو سال (۱۳۶۳) یک گروپ صدنفری از ملحدین وطن فروش که مخفیانه در دو حویلی جابجا شده بودند و میخواستند یکی از دو حویلی دیگر را بدست آورند و پوسته‌های خودرا جابجا کنند با داکتر مذکور که به معیت سه نفر همسنگرانش که از منطقه حفاظت مینمود مواجه گردیدند، با اینکه هیچ آمادگی قبلی نداشت چنان ضربات کوبنده به ملحدین بی‌وطن وارد نمود که پس از یک ساعت برخورد ورسیدن قوای کمکی مجاهدین، ملحدین بی وطن بعداز بجا گذاشتن هفت نفر کشته فرار را بر قرار اختیار نمودند.

مگر متأسفانه در حینیکه مصروف بازدید نعش های پلید ملحدین بود، منطقه تحت اندا خت هاوان دشمن قرار گرفت و با اثر رسیدن چرهٔ هاوان جام شهادت که خواستار آن بود، نوشید.

°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°

تورن میر علی احمد شهید

قربانی دیگر در راه اسلام از خانوادهٔ شهید پرور وکیل میر محمد عثمان موسوم به میر علی احمد ولد میر محمد عثمان مسکونه خواجه سیاران پایان مشهور به ظابط نور، امیر حوزه ششم مرکز پروان. در سال (۱۳۳۵) در قریه مذکور متولد گردید و در سال (۱۳۴۳) شامل مکتب نمبر اول چاریکار و در سال (۱۳۴۹) شامل لیسه حربی و پس از فراغت از لیسه حربی در سال (۱۳۵۵) شامل حربی پوهنځی و در سال (۱۳۵۸) از حربی پوهنځی به حیث لمړی بریدمن فارغ التحصیل گردید، لیک قبل از اشغال وظیفه باساس ارتباط قبلی درصف برادران جمعیت اسلامی قرار گرفت و در برج سنبله (۱۳۵۹) به حیث اولین گروپ به مرکز رهبری به پشاور آمد. چندی بعد دوباره عازم جبهه گردیده در مرکز پروان مصروف جهاد گردید و از مقام آمریت پروان ـ کاپیسا نظر به خدمات جهادی اش به حیث امیر حوزهٔ ششم مرکز پروان منتخب شد و در مدت هشت سال ضربات کوبنده را بر پیکر روسهای ستمکر و چاکران شان وارد نمود. و بالاخره در یک کمین دشمن جام شهادت نوشید.

°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°°

شهید سلطان میرخان

برادر شهید سلطان میر فرزند سعادت میرخان در قریهٔ تاداخ ولسوالی پنجشیر ولایت پروان در سال (۱۳۳۰) در یک خانوادهٔ متدین چشم به جهان گشود، در سن هفت سالگی تعلیمات دینی خود را در مدرسه محل آغاز و با کسب

یک اندازه تحصیل در علوم دینی پیشه دهقانی را اختیار نمود. با تجاوز قوای اشغالگر روس به افغانستان در سال (۱۳۵۸) به صف برادران مجاهد خویش پیوست و از تاریخ شروع جهاد سلاح برداشت. در سال (۱۳۶۱) نظر به استعداد از طرف آمریت جبهه بحیث قوماندان قرارگاه پنجشیر افتخار تقرر حاصل نمود.

و در چندین عملیات کفرشکن اشتراک کرد. و اخیراً بتاریخ (۱۳۶۷/۳/۳۰) در اثر انفجار ماین دشمن بدرجه رفیع شهادت نائل گردید. روحش شاد و یادش گرامی.

شهید فقیر احمد

برادر شهید فقیر احمد فرزند دگروال محمد دین خان مسکونه قریهٔ بازارک پنجشیر در سال (۱۳۳۹) در یک خانواده مسلمان و متدین تولد گردید، به سن هفت سالگی شامل مکتب گردید و در سال (۱۳۵۷) از صنف دوازده فارغ گردید، بعد از اشغال کشور توسط روسها در سال (۱۳۵۸) به جهاد مسلحانه علیه دشمن پرداخت و در سال (۱۳۶۳) در یک عملیات بالای پوسته دشمن زخم برداشت، در سال (۱۳۶۵) به اثر انفجار ماین جام شهادت را نوشید روحش شاد و یادش گرامی باد.

oooooooooooooooooooooooooo

شهید نورالدین

شهید نورالدین فرزند ملا امرالدین در سال (۱۳۴۶) در یک خانوادهٔ بی بضاعت ولی متدین در قریهٔ برکی برک ولایت لوگر چشم بدنیا کشود. و در سال (۱۳۵۲) در مکتب غازی امین الله لوگری شامل گردید و تعلیمات ابتدائی خویش را تمام نکرده بود که رژیم ملحد و دست نشاندهٔ روس در کشور بمیان آمد.

از اینکه برادر شهید علاقهٔ زیاد به جهاد داشت در سال (۱۳۶۰) همراهی برادران حوزهٔ "النصر" مربوط جمعیت اسلامی شروع به جهاد مسلحانه نمود. در طول چند سال جهاد خویش شهکاریهای بی شماری نمود که زبان زد تمام برادران همسنگرش میباشد.

بالاخره این شهید گلگون کفن بتاریخ (۲۸ماه اسد سال ۱۳۶۶) در یک برخورد پنج ساعته در مقابل قطار دشمن که از سمت کابل بطرف گردیز در حرکت بود، در منطقه التمور ولایت لوگر بعد از به آتش کشیدن تعداد کثیری تانک های دشمن به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

oooooooooooooooooooooooooo

شهید شاه محمد

شهید شاه محمد فرزند فضل احمد در سال (۱۳۴۵) ه.ش. در قریه چار سوق ولسوالی چهار آسیاب ولایت کابل در یک خانوادهٔ متدین دیده بجهان گشود، در سن هفت سالگی شامل مکتب چهار آسیاب گردید، هنوز متعلم صنف هفتم مکتب بود که روسهای وحشی در کشور اسلامی ما تجاوز بی شرمانه نمودند و این برادر مجاهد دیگر فرضیت جهاد را از تحصیل برتر دانسته در صفوف مجاهدین پیوسته سلاح برداشت و بجهاد مسلحانه پرداخت و تا آخرین رمق حیاتش در جهت سرکوبی ملحدین و وطن فروشان پیکار نمود تا اینکه در یک کمین روسها در منطقه آب پران ولسوالی محمد آغه لوگر بدرجهٔ رفیع شهادت نائل گردید. روحش شاد.

oooooooooooooooooooooooooo

شهید عبدالبصیر

شهید عبدالبصیر فرزند داکتر محمد یونس در سال (۱۳۵۱) در یک خانواده مسلمان در قریه چار سوق ولسوالی چار آسیاب ولایت کابل دیده بجهان گشود، تعلیمات ابتدائی را تا صنف ششم به پایان رسانید و در شانزدهمین بهار عمرش روانه سنگر حق علیه باطل گردید یعنی حینیکه روسهای وحشی بر کشور عزیز ما تجاوز وحشیانه نمودند.

بالاخره بتاریخ (۱۳۶۷/۴/۱۹) در یک کمین روسها در قریه آب پران ولسوالی محمد آغه لوگر بدرجه رفیع شهادت نائل گردید.

"یادش گرامی باد"

oooooooooooooooooooooooooo

شهید گل رحمن

شهید گل رحمن فرزند عبدالصمد در سال (۱۳۵۰) در یک خانوادهٔ متدین در قریه چهار سوق ولسوالی چهار آسیاب ولایت کابل دیده بدنیا کشود، تعلیمات ابتدائی را تا صنف هفتم به پایان رسانید بعد از مدتی موصوف از خانه

دستگیر و جبراً به عسکری اعزام گردید، این برادر مجاهد مانند سائر برادران مسلمان، عسکری را درین وقت برای خود گناه دانسته با یکمیل سلاح از آنجا فرار و خود را تسلیم مجاهدین قندهار نمود. وبعداً روانه زادگاهش (چهار آسیاب) گردید و بعد از دو سال جهاد مسلحانه در منطقه اش در یک کمین روسها بتاریخ (۱۳۶۷/۴/۱۹) جام شهادت نوشید "روحش شاد".

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید محمد موسی

شهید محمد موسی فرزند ملا قربان محمد (۲۰) سال قبل در قریه کشنده ره یفتل پائین ولایت بدخشان دیده بجهان گشود، علوم دینی را تا اندازهٔ از نزد امام مسجد فرا گرفت، بعد از وقوع کودتای ننگین هفت ثور در کشور به جهاد مسلحانه آغاز نمود و بالاخره در ماه سنبله (۱۳۵۸) در منطقهٔ بنام دهن سادات در یک برخورد رویاروئی، با ملیشه های دولتی و مزدوران روس (خلقیها) جام شهادت نوشید. روحش شاد باد.

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید عبدالرزاق

برادر شهید عبدالرزاق فرزند عبدالله در سال (۱۳۴۷) در یک خانواده مسلمان در قریه سیغانی ولسوالی بگرام ولایت پروان دیده بدنیا گشود، بعد از تجاوز روسها در کشور این برادر مجاهد سلاح بدوش گرفت و بجهاد مسلحانه پرداخت و نظر به لیاقت و شجاعتی که داشت از طرف آمریت جهادی ولسوالی بگرام بصفت سرگروپ در حوزه دوم بگرام موظف گردید و بالاخره در یک نبرد رویاروئی با دشمن در سال (۱۳۶۷) بدرجه رفیع شهادت نائل گردید. راهش مستدام باد.

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید عبدالواحد

شهید عبدالواحد فرزند حاجی حضرت در سال (۱۳۴۰) در یک خانوادهٔ مسلمان در قریه سیغانی ولسوالی بگرام ولایت پروان چشم بجهان گشود. بعد از تجاوز روسها در وطن عزیز ما این برادر در صفوف مجاهدین پیوسته، بجهاد مسلحانه آغاز نمود و بالاخره در سال (۱۳۶۰) به اثر بمباردمان قوای هوائی دشمن سفاک جام شهادت نوشید.

"روحش شاد و یادش گرامی"

ooooooooooooooooooooooooooo

شهید قوماندان عزت الله

ملت مسلمان افغانستان در جریان ده سال مبارزه و جهاد علیه مزدوران حلقه بگوش استعمار شرق و اردوی وحشی ارتش سرخ هزاران هزار جوان رشید، مؤمن برومند مسلمان را بخاطر سرنگون ساختن بنیاد کمونیزم و الحاد. و حاکم ساختن قانون الهی به قربانگاه تقدیم نموده است تا چهره پلید نظام استبدادی سرلها فریبندهٔ کمونیزم را از پشت نقابهای دروغین به اصطلاح (صلح و آزادی و جامعه بدون طبقات) نمایان سازند.

برادر مجاهد قوماندان عزت الله شهید نیز از زمرهٔ همان شهدائیست که مرگ آبرومندانه و پرافتخار را به زندگی اسارت بار ترجیح داده و در راه اعلای کلمة الله و اسلام عزیز گام متین و استوار گذاشته که اینک به شرح زندگی این برادر شهید می پردازیم:

برادر شهید عزت الله در سال (۱۳۳۴) در یک خانواده متدین در قریه "چهل دختران" شهر کندز دیده بجهان گشود، والد گرامی اش الحاج مرحوم محمد مقیم که خود از مزایای علم و معرفت بهره مند بود او را در سن طفولیت تحت تعلیم و تربیه خویش قرار داد و در همان آوان در سیمایش آثار شجاعت نمایان بود و بعداً شامل مدرسه رسمی گردیده و تعلیمات خود را الی صنف دهم ادامه داد. در سال (۱۳۵۷) که کودتای ننگین هفت ثور توسط روسها در کشور بوقوع پیوست، این برادر مجاهد به تحریک مردم مسلمان منطقه پرداخته با برادران تحریک اسلامی ارتباط حاصل نمود تا اینکه همه مردم بسیج گردیدند و علیه مزدوران روسی جبهه جهادی تشکیل نمودند، با درنظر داشت فعالیت و لیاقتی که داشت از طرف ارباب حیدر شهید که مسؤل جبهات جهادی ولایت کندز بود این برادر بحیث سرگروپ توظیف گردید و چندین عملیات علیه روسها، و مزدوران شان به سرگروپی وی در اطراف و نواحی ولایت کندز اجراء گردید که هیچ فرد از اهالی

منطقه انکار نموده نمیتوانند و از این لحاظ محبوبیت خاصی بین مردم مسلمان کسب نمود.

برادر شهید عزت الله در سال (۱۳۶۲) غرض رفع مشکلات منطقوی وجبهوی وارد کدر رهبری جمعیت اسلامی گردید وبعد از رفع مشکلات دوباره عازم سنگر گردید.

سرانجام بتاریخ (۶۷/۵/۱۵) درحمله عمومی که در شهر کندز آغاز شد، برادر عزت الله شهید با مجاهدین همسنگرش رول خوبی را در تصرف پوسته های دشمن بازی نموده وچند پوسته را پیهم فتح نموده یکعراده تانک سالم نیز به غنیمت گرفت وبعد از چند روز درحصه "چهل دختران" شهر کندز درحالیکه مردم بیدفاع منطقه را به طرف جای امن رهنمائی میکرد، هدف مرمی های دشمن قرار گرفت وجان را بجهان آفرین تسلیم نموده، به آرزوی دیرینه اش (شهادت) نائل گردید.

"روحش شاد ویادش گرامی باد."

oooooooooooooooooooooooooooo

شهید زرغون شاه

برادر شهید زرغون شاه فرزند زرعالم در سال (۱۳۳۹) درقریه صوفی بابا ولسوالی بگرام ولایت پروان دریک خانواده متدین دیده بجهان گشود.

موصوف با آنکه از نعمت سواد محروم بود ولی با همت عالی ومردانگی وعشق به اسلام عزیز بعد از تجاوز روسها درکشور این برادر سلاح بردوش کشید وعلیه ملحدین بجهاد مسلحانه آغاز نموده وتا آخرین رمق حیات خویش ضربات کوبنده وپیهم بردشمن وارد نمود، نظر به شجاعتی که داشت بحیث قوماندان نظامی حوزه دوم بگرام متعیین گردید وبالاخره دریک برخورد رویاروئی با دشمن بعد از فتح پوسته قلعه میرزا جلال وقلعه باجوری بتاریخ (۱۳۶۷/۴/۱۴) با سه تن از مجاهدین دیگر جام شهادت نوشید.

"روحش شاد ویادش گرامی باد".

oooooooooooooooooooooooooooo

شهید محمد یونس قوماندان

شهید محمد یونس مشهور به "شیر لالا" فرزند محمد یوسف که در سال (۱۳۱۸ ه،ش) درقریه چاررسوق ولسوالی چهاراسیاب ولایت کابل دیده بجهان گشود شهید موصوف بعد از فرا گیری علوم دینی درسن کودکی، بعداً مصروف کار تجارت گردید، بعد از روی کار آمدن مزدوران روسی درکشور عزیز مان شروع به فعالیت های جهادی نموده علیه ملحدین ومتجاوزین روسی بجهاد مسلحانه پرداخت. شب وروز دشمنان اسلام را مورد ضربات کوبنده قرار میداد و نظر به شجاعتی که داشت از طرف امارت جهادی ولسوالی چهاراسیاب بصفت قوماندان درمنطقه توظیف گردید.

وبالاخره بتاریخ (۱۳۶۷/۴/۱۹) در یک کمین روسها درمنطقه آبپران ولسوالی محمد آغه لوگر بعد از عملیات موفقانه درمنطقه موسهی چهاراسیاب با یازده تن از همسنگرانش جام شهادت نوشیدند.

"یادشان گرامی باد"

oooooooooooooooooooooooooooo

شهید محمد شریف

شهید محمد شریف مشهور به "لعل" فرزند شهید قوماندان محمد یونس که (۱۹) سال قبل دریک خانواده مسلمان درقریه چاررسوق ولسوالی چهاراسیاب ولایت کابل دیده بجهان گشود، بعداً "درسن هفت سالگی شامل مکتب متوسطه چهاراسیاب گردید وتا صنف ششم بدروس خویش ادامه داد.

بعد از روی کار آمدن رژیم مزدور درکشور با اینکه سنش هنوز از چهارده سالگی تجاوز نمیکرد عازم سنگر گردید وعلیه ملحدین سلاح برداشت وبالاخره بتاریخ (۱۳۶۷/۴/۱۹) با پدر مجاهدش دریک کمین روسها جام شهادت نوشید.

"روحش شاد باد".

شهید مامور میراجان

مامور میراجان دحقداد زوی دکابل ولایت دچهاراسیاب ولسوالی دخیرآباد دپه کلی په (۱۳۱۵) کی زیږیدلی.

ابتدائی تحصیلات یی دچهاراسیاب په لیسه کی سرته رسولی او دعالی تحصیل لپاره د زراعت په پوهنځی کی زده کړه کړی. او دزیاتو زده کړو لپاره هندوستان ته ولاړ.

مامور میراجان په (۱۳۵۹) کال کی دچهاراسیاب درسک ترخنګ

دا شغا لکروقواء ولخوا شهیدشو .
" روح یی ښا د "

oooooooooooooooooooooooooo

شیهد ملاپیر

ملاپیردخا ن پیرزوی دپکتیا
ولایت دا رکون ولسوا لی ډکیا ن
پهکلی کی په (۱۳۴۷) کا ل سترګی
دنیا تهوغړولی ،کلهچیدی۱۵کلن
شونود ا سلامي علومودزدهکړې
لپا ره پیښورتهرا غی پهپیښور
کی ،دا سلامی فقهی دز دهکړ ی
ترڅنګ قرآ ن کریمحفظ کړ .

نوموړی وروردجها دپهپیلیزو
ورځوکی لهنورومجا هدینوسره
یوځا ی دښنګرها رولایت دحضرت
عمرفا روق جبهې تهولاړا وهلتهیې
دپا دونی وړکا رونهوکړل .
نوموړی قا ری ملاپیروروستهله
ډیرجګروڅخهچی لهکفریځوا کونو
سرهوکړل په (۱۳۶۷/۷/۲۶) کی
دشها دت لوړمقا مته ورسید .

oooooooooooooooooooooooooo

شهیدضا بط سیف ا لرحمن

شهیدضا بط سیف ا لرحمن
فرزنددګروا ل عبدا لقدوس (۲۸)
سا لُ قبلُ ا زا مروزدریک خا نوا ده
متدین درقریهدرهزندا ن ولایت
سمنګا ن چشمبجها ن ګشود ،تعلیمات
ا بتدا ئی را درا بتدا ئیه مرکز
سمنګا ن بپا یا ن رسا نید ،بعداً
شا مل حربی شونځی کا بل ګردید
بعدا زفرا غت ا زحربی شونځی
شا مل حربی پوهنتون کا بلګردید
بعدا زتجا وزروسها درکشور ا ز
تحصیل دست بردا شته روا نهسنګر

ګردیدودرچندین عملیات
ا شترا ک ورزید ،با لاخره درسا ل
(۱۳۶۴)جا مشها دت نوشید .
"یا دش ګرا می با د "

oooooooooooooooooooooooooo

شهید محمدخا لد

محمدخا لدفرزندعا دل شا ه
درسا ل (۱۳۵۱)درقریهقلعهمحبت
ولسوا لی پغما ن ولایت کا بل
چشمبدنیا ګشود ،تعلیمات
ا بتدا ئی را درمکتب ا بتدا ئیه
تا ج‌محمدپغما نی آ غا زنمود ، ا ز
ا ینکهدورهتحصیل ا ین برا در در
زما ن خلقیها ی وطنفروش بود ا ز
تحصیل دست بردا شته روا نهسنګر
ګردید ،درسا ل (۱۳۶۵)یکمرتبه
بپا کستا ن آ مدودوبا ره عا زم
سنګرګردیدوبا لاخره دریک نبرد
رویا روئی با ملحدین بتا ریخ
(۱۳۶۷/۶/۲۱)جا مشها دت نوشید .
" روحش شا د "

oooooooooooooooooooooooooo

شهیدنورمحمد "جمشیدی"

شهیدنورمحمد "جمشیدی "
فرزندخا ن محمد "جمشیدی "
درسا ل (۱۳۳۰)دریک خا نواده
متدین درقریهکوتی چها ردره
کشک ربا ط سنګی ولایت هرا ت
دیدهبجها ن ګشود .تعلیمات
ا بتدا ئی را درمکتب ا بتدا ئیه
چها ردرهبپا یا ن رسا نیدونسبت
ضعف ا قتصا دی کهدا منګیرش بود
نتوا نست بهتحصیل خویش بیش
ا زین ا دا مهبدهد .
درا ولین فرصت بعدا زبقدرت

رسیدن مزدورا ن روسی درکشور
سلاحرا بردوش ګرفتهبهجها دومبا رزه
برعلیهرژیم‌دست نشا نده‌ٔ روس
پردا خت تا ا ینکهبتا ریخ
(۱۳۶۵/۱۲/۲۸)درمنطقهسیا ه
ګلرا ن بعدا زچندسا عت جنګ
جا مشها دت نوشید .
" روحش شا دبا د "

شهیدسیدصا لح "حسینی"

شهیدسیدصا لح "حسینی" فرزند
سیدقطب ا لدین مشهوربهګل آ قا
مسکونهقریهدوغي ولسوا لی
کشک ربا ط سنګی ولایت هرات
درسا ل (۱۳۳۲) دریک خا نوا ده
روحا نی بهدنیا آ مد ،وی تحصیلات
خویش را تا صنف ششم‌درمکتب
ا بتدا ئی دوغی بهپا یا ن رسا نید
ودرپهلوی آ ن ا زرهنما ئی
وا رشا دا ت پدرخویش بهره مند
ګردیدوا ما بعلت جونا مسا عدرژیم
وقت ا زا دا مهٔ تحصیل محروم
ما ندوبهمحض بهقدرت رسیدن
رژیم‌کمونیستی درکشورسلاح
بردوش ګرفتهبهجها دومبا رزه
مسلحا نهپردا خت ودرطول مدت
جها دش بزرګترین ضربا ت مهلک
را بردشمن زبون وا ردوبا لاخره
درسا ل (۱۳۶۶)دریک عملیات
منظم‌کهبا لای علاقهدا ری کشک
کهنهصورت ګرفت ،پس ا زفتح چند
پوستهوا خذغنا ئم‌فرا وا ن درا ثر
پرتا ب نا رنجک دشمن زبون به
لقاءا للهپیوست .روحش شا د

شهید سید عبدالقدیر

شهید سید عبدالقدیر "مجاهد" فرزند حاجی سید یحیی مسکونه قریه کوتی شاحیه چهار دره کشک رباط سنگی ولایت هرات در سال (۱۳۴۸) در منطقه مذکور دیده به جهان گشود وی که در یک خانواده روحانی تربیه شده بود، در سن ۷ سالگی شامل مکتب ابتدائی منطقه گردید و ضمن اینکه تا صنف ششم تحصیل خویش را موفقانه به پیش برد، درس قرآن و علوم دینی را نیز نزد پدر بزرگوارش آموخت، بمحض اینکه رژیم کمونیستی در افغانستان روی کار شد، با وجودیکه سنش تقاضای سنگر را نمیکرد، ولی به جهاد و مبارزه سخت عشق میورزید و زمانیکه در سال (۱۳۶۳) با خانواده خویش به جمهوری اسلامی ایران مهاجر گردید، پس از اندک مدت قصد رفتن به جبهه را نمود اما به علت صغر سنش مجاهدین منطقه وی را با خود به جبهه نمیبردند تا اینکه خودش شخصاً تصمیم گرفت که باید بهر صورت که شود عازم جبهه گردد. وقبل از حرکت همیشه به والدینش میگفت که تخلص من مجاهد است، من باید مجاهد باشم و باید در راه خدا جهاد کنم و باید در راه خدا شهید شوم، حتی چند روز قبل از حرکت بسوی جبهه به خانه میگفت که من میروم به جبهه تا شهید شوم.

در اواخر ماه حوت سال (۱۳۶۵) به همراه یک تعداد از مجاهدین عازم جبهه گردید و در منطقه کوه سیاه کلران به راه بندی که از طرف روسها صورت گرفته بود، دچار میشوند و پس از چند ساعت جنگ و وارد آوردن ضربات مهلک بر دشمن زبون، توسط روسان وحشی جام شهادت مینوشد.

روحش شاد و راهش مستدام باد.

oooooooooooooooooooooooooooooo

فرصت را از ...

برای حفظ رهاوردها و ثمرات انقلاب و بپاس خاطر ملت مقاوم و دردمند خود گامی به جلو برداریم یعنی از اختلافات بهر عنوانی که هست دست بکشیم و متحد باشیم، زیرا وحدت ضامن بقای ما و سعادت ما است. از طریق وحدت اسلامی میتوانیم به عزت و شکوه‌مندی دست یابیم، عزت و سلطنت در اختیار خداست، خداوند هرکرا خواست قدرتمند میسازد و عزت می بخشد، با تقلب و زورگوئی، فریب و ریاء عزت بدست آمده نمیتواند و اگر حاصل هم شود خیلی ها زودگذر است. پس بیائید پاسخی درخور انتظار ملت ارائه بداریم، بیائید دست اخوت و صمیمیت و اخلاص را به هم بفشاریم، بیائید با اعتصام به رسن خداوند یعنی قرآن کریم خدمتی به اسلام عزیز بنمائیم و اگر چنین نکردیم و همچنان ملت را در انتظار و ابهام گذاشتیم و به ندای اسلام لبیک نگفتیم و پاس قربانیهای بیدریغ شهداء خود را ندانستیم منحیث یک مشت عناصر حق ناشناس خودخواه و مغرور و جاه طلب در تاریخ معرفی خواهیم شد و خدا و رسول و هرآنچه در حیطهٔ قدرت الهی است برما نفرین خواهند گفت.

خداوند: به ما توفیق عنایت کند که راهی را تعقیب کنیم که او و رسولش از ما راضی شود.

والسلام علی من اتبع الهدی



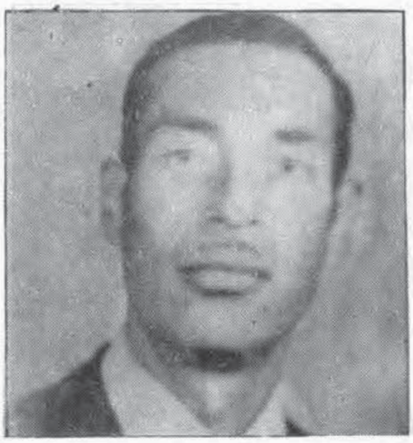
شهیدقوماندان عزت الله



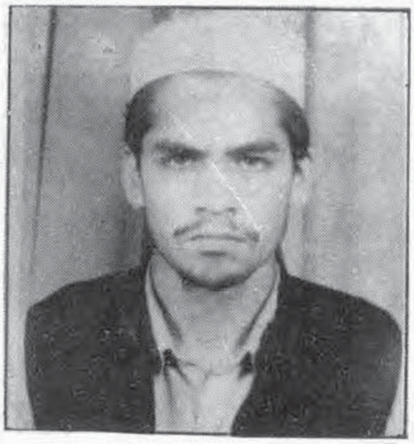
شهیدقوماندان محمدیونس



شهیدمحمدشریف



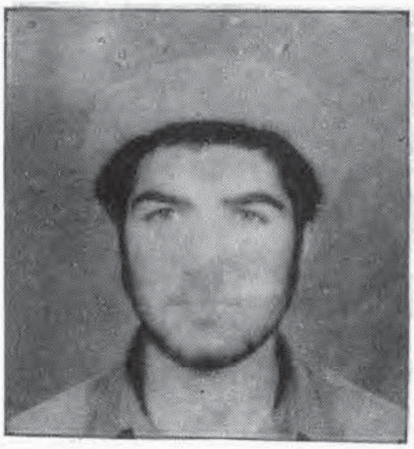
شهیدمامورمیراجان



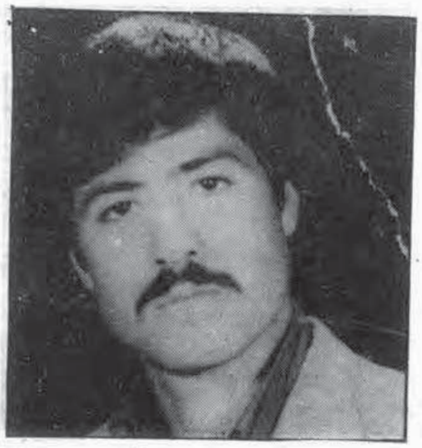
شهیدملاپیر



شهیدضابط سیف الرحمن



شهیدمحمدخالد



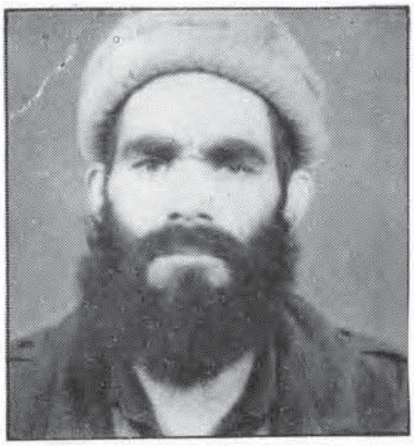
شهیدسیدعبدالقدیر "حسینی"



شهیدزرغون شاه



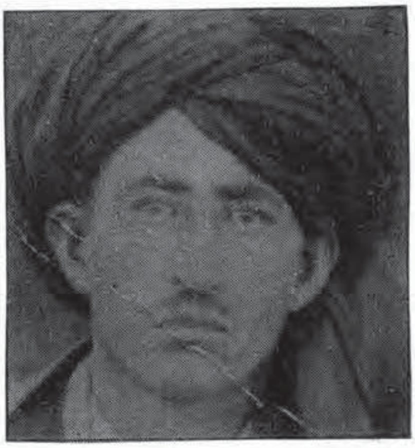
شهیدقربان علی



شهیدگل محمد



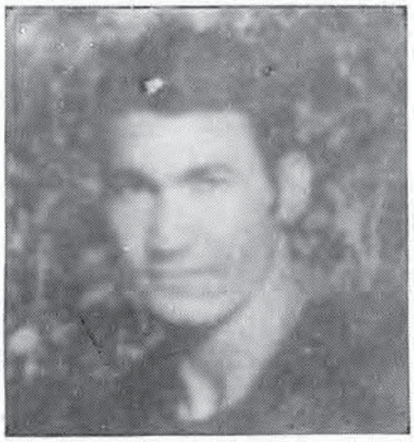
شهیدشاه محمد



شهیدنورمحمد



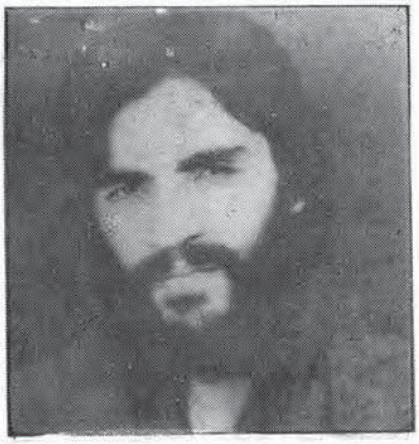
شهیدمحمدامین



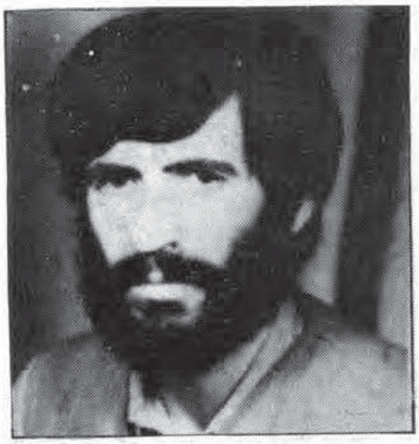
شهیدعبدالقادر



شهیدخیرمحمد



شهیدزبیراحمد



شهیدمیرعلی احمد

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

کارداوطلبانه به مثابه استثمار خودویژه کمونیزم

جلال "قرهیغته "

تیوری پردازان کمونیزم بخاطر اغواء وتحریک گروههای بی خبرهمواره به وسایلی دست می یازندکه درکشورهای کمونستی دیگربه حربه های تلیغاتی متحدالمآل تبدیل شده است. آنان اکثرا" توده های ناآگاه را که ازماهیت جامعه سربسته کمونیستی کوچکترین اطلاعی ندارند به مبارزه با چیزهائی می انگیزانندکه وجودآنها درخود جوامع کمونیستی ازپدیده های پیش پا افتاده وغیرمحسوس است مثلا "استثمارفرداز فرد، فقدان حقوق مساوی دربین افراداجتماع توزیع غیرعادلانه نعمات مادی وامثالهم.

مغزهای تیوری سازکمونیزم عموما" واژه استثمار را هنگامی استعمال میکنندکه به کارگر یا مزدوری مزدواجرت مکمل کارش پرداخته نشود. آنان درمورد کارگران جهان غیرکمونیست اصطلاح " استثمار " را بویژه هنگامی بکار می بندندکه گویا کارگرمذکور " ارزش اضافی" تولیدمی کندیعنی کارفرما نیمی ازتمام مزدکاری راکه بخاطرتولیداین یا آن کالادرروز انجام داده، برایش تادیه میکند ومابقی بەجیب خودش میریزد.

واما آیا چنین پدیده یی در روسیه کمونیست وجودندارد؟

کمونیستها بمصداق ضرب المثل مشهور " کورخودبینای مردم " اند. آنان عیب های بزرگ وکوه آسای خودرا مانندکاه جلوه میدهندوازکاه دیگران کوه میسازند. دستگاههای تبلیغاتی ودروغ پراکنی روسیه تنها پهلوهای ضعیف ومعایب جوامع غیر کمونیستی را به معرض مشاهده وآگاهی مردم میگذارند درحالیکه عین معایب به پیمانه بمراتب بزرگتر وفراوان درخودروسیه وجوددارد.

تیوریسن های کمونیزم روسیه کارگری راکه درجوامع صنعتی وپیشرفته غیرکمونیستی "مثلا" (جاپان)بطورمتوسط ماهانه بیشتر ازهزاردالرامریکائی درآمددارد، دررزمره استثمار شوندگان بحساب می آورند، ولی ازکارگرروسی که درعین شرایط درآمدمیانگین اش بیشتر ازصد روبل (حدودصددالر، گرچه دربازارهای آزاد یک دالرمعادل چهار روبل روسی است) نیست سخنی بمیان نمی آورند. وبرعکس چنین تبلیغ میکنندکه گویا درآمد کارگرروسی بلندتروبیشتر از هرکارگری درجهان است وسطح

زندگی روسها بلندتر از همگی !

ولی واقعیت نشان می دهد که این کارگران و سایر زحمتکشان امپراطوری روسیه اند که مورد سخت ترین و بی رحمانه ترین استثمار قرار می گیرند. آنها را این یا آن ملیونر و سرمایه دار استثمار نمی کند تا بتوانند و آنهم در صورتی که حق می داشتند، به نشانه اعتراض دست به تظاهرات و اعتصاب بزنند و بدین ترتیب حق خودرا مطالبه کنند. آنهارا ماشین دولتی و جنگی روسیه و در یک کلمه الیگارشی حزبی این قدرت استعماری استثمار میکنند. مزد کار شبا روزی آنها به جیب اعضای دفتر سیاسی و کمیته مرکزی و گردانندگان سازمان جاسوسی روسیه - کمیته امنیت دولتی (کا، جی، بی) می ریزد، و صرف خوشگذرانی و لجام گسیختگی آنان می گردد.

کارگر روسی با آنکه بیشتر از هر کارگری کار میکند، اما کمترین مزد بدست می آورد. (معاشات کارگران نظر به ثقل و خفت کارشان از ۶۰ روبل آغاز و تا ۱۸۰ روبل می رسد، کار آسان مثلاً کار نویسندگان در مغازه ها و کار مشکل، کار معدنچیان در زیرزمین و در کارخانه های ذوب آهن) ولی با مزدی که بدست می آورد، جز تهیه قوت لایموت چیز دیگری تهیه کرده نمیتواند و باز این قوت را که می بایست بخاطر بازسازی قوت و انرژی مصرف شده اش مهیا کند به آسانی یافته نمیتواند. اوقات فراغ خودرا که صرف پس از پایان کار روز در روزهای تعطیل برایش دست می دهد، در صف های طولانی چندصد نفری می گذراند تا مواد ضروریه اولیه اش را ابتیاع کند و به بهبود زندگی خود در آینده امیدی ندارد.

کمونیستها ادعا می کنند که با وقوع انقلاب کمونیستی قدرت بدست طبقه کارگر انتقال می‌کند، کارگر خود به طبقه حاکم تبدیل میشود، یعنی دیگر حاکمی بر خود ندارد. ولی از تیوری تا عمل فرسنگها فاصله موجود است، آنکه بنام طبقه کارگر و پرولتاریا حکومت می کند هیچ گونه ارتباطی با طبقه محکوم و مظلوم جوامع کمونیستی ندارد. اصلاً از همان آغاز ۱۹۱۷ قشر بوروکرات جدیدی از اعضای حزب کمونیست بوجود آمد که بتدریج گسترش یافت و تا امروز پهنا و گستردگی بیحد یافته است ولی بیشترین امتیازات در همین قشر دیوانسالار حزب کمونیست به بالائی ها در دستگاه قدرت تعلق می گیرد.

کارگر عادی روسی در پهلوی آنکه مزد ناچیزی بتناسب با مقدار کاری که انجام میدهد بدست میآورد به کارهای اجباری بی مزد که بنام "کار داوطلبانه" معروف است نیز کشانده میشود. کارگران اینگونه کارها را عموماً در ایامی که مقارن با جشن ها و روزهای خیر هرماه می باشد انجام می دهند.

کارگران برای انجام چنین کاری اجباراً دعوت می شوند و هرگاه بی علاقگی و یا امتناع از خود نشان دهند، این عمل و طرز برخوردشان، خیانت به حزب و دولت تلقی می گردد. و مرتکب آنرا پیامد خطیری در انتظار است. از همینجا هم ماهیت "داوطلبانه" بودن ! اینگونه کارها مبرهن است.

علاوه بر کارگران، دانشجویان نیز مورد بهره کشی بیرحمانه و ظالمانه حکام کمونیست قرار میگیرند. دانشجویان سالانه بیشتر از دو ماه را در کارهای اجباری در مزارع و همچنین در پروژه های ساختمانی سپری میکنند، اما کار در مزارع کلخوزها و سوخوزها بیشتر عمومیت دارد. آنان که سردترین ایام آغاز زمستان روسیه و سایر مناطق امپراطوری را در کلخوزها و سوخوزها به گردآوری محصولات کشاورزی سپری می کنند، نه تنها چیزی اصلاً در بدل این کارهای دوماهه بدست نمی آورند، که یگانه (سودی !) که از این ناحیه نصیب آنها می شود، فراگیری و دنبال نمودن دروس دوماهه در سه ماه بعدی سمستر اول سال تعلیمی است که سخت طاقت فرسا میباشد.

ولی هرگاه دانشجویان در کشور دیگری در شرایط مشابه به میل خود هم کار می کردند، کمونیستها و عمال روسیه این عمل را جز با واژه های از قبیل " استثمار بی رحمانه "

" منا سبات برده‌دا ری‌در عصر سرما یه‌دا ری " و . . . تبلیغ نمیکردند . ا ما هر بیدا دی که‌در جا معه‌کمونیستی می گذرد ، هم ا یدیولوگ ها ی کمونیزم‌در روسیه وهم‌جیره‌خوا را ن شا ن در کشورها ی دیگر حرفی ا ز آ ن بمیا ن نمی‌آ ورند ا نگا رکه‌چیزی وجودندا شته‌ویا ن آ نچه‌بوقوع می پیوندد ، یک جریا ن قا نونمندا ست وبس .

ا ینجا سوا ل ا یجا د میشودکه ا صلا "" کا ردا وطلبا نه‌بخا طرچه وکه ؟ آ یا کا رگری که‌دیگر درآ مدی بجزهما ن معا ش نا چیز ندا ردوزمینه‌یی هم‌برا ی‌کار یا فعا لیتی که‌بتوا ندبرا ی ا وعا یدی با ربیا وردوجودندا رد ، چنین ما لکیت خصوصی ملغی شده ، زمین ملکیت دولت ا ست ، مغا زه‌ها وفروشگا ه‌ها همه دولتی ا ست وا ین همه‌زمینه‌ها را بخا طرزندگی مرفهی که‌کمونیزم وعده‌کرده‌ا زدست دا ده‌ا ست ، با زهم کا ربی مزدا نجا م‌دهد ؟ درجا معه ا ی که‌همه‌ا متیا زا ت مخصوص قشر با لائی دردستگا ه‌بوروکرا تیک حزبی ا ست ، وا ین قشرقطعا"ا زمتن جا معه‌بلاکشیده‌روسیه‌تجریدشده کا رگربیچا ره‌یی که‌هشتا دیا نود روبل معا ش ما هوا ردا رد ، کار دا وطلبا نه ! "ه‌م‌بدوش ا ومی‌ا فتد آ یا ا شرا فیون حزب کمونیست هم درچنین کا رها یی شرکت می‌کنند ؟ هرگزنه . آ نها که‌خط شا ن با خط مردم‌محکوم تفا وت فا حش دا رد . خود درا سترا حت‌گا هها ی ویژه‌به ا سترا حت می پردا زند ، درشفا خا نه ها ی مخصوص معا لجه میشوند فرزندا نشا ن درموءسسا ت تحصیلی مخصوص تحصیل می کنندوبا لاخره درپست ها ی ویژه‌هم‌بکا را ستخدا م میشوند .

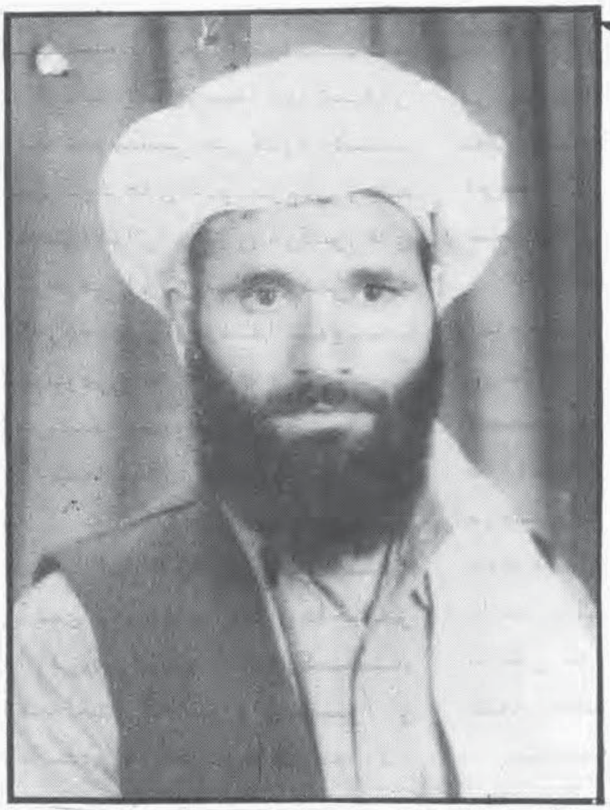
ا شرا فیون کمونیست که‌ا ز تما م‌ا متیا زا ت برخوردا رند برعکس ا ز (کا ردا وطلبا نه !) تحمیلی وسا یرا نوا ع کا رها ی شا قه‌تصوری ندا رند ، آ نها ا صلا" درچنین کا رها یی‌ا شترا ک نمیکنند چه‌موقف‌آ نا ن که‌ا یشا ن را ا زمتن جا معه‌محکوم روسیه‌تجریدکرده با‌آ نا ن مجا ل نمیدهندتا مشقا ت طبقا ت مظلوم‌روس را لمس کنند .

تجربه‌وپرا تیک به‌ثبوت رسا نده‌که‌نفوس صدملیونی ا مپرا توری روسیه‌ا زهما ن آ غا ز غصب قدرت بوسیله‌کمونیستها همو ا ره‌موردا ستثما روبهره‌کشی ها ی گونا گون قرا ردا شته‌ودر پهلوی ا ینکه‌عشرا جرت کا رروزمره ا ش هم‌بوی پردا خته‌نمیشود ، دهها گونه‌کا رشا قه ، که " کا ردا وطلبانه" یکی ا زا نوا ع آ ن ا ست برا و تحمیل می کردد .

بدین ترتیب ا یدیولوکها ی کمونیست وا شرا فیون کمونیزم روسیه " کا رگر " دهقا ن "وسا یر ا قشا ر ، محکوم وزحمتکش را مورد سوء ا ستفا ده‌تبلیغا تی خودقرار دا ده‌ا ند ، درحا لیکه‌طبقا ت محکوم ومظلوم‌مذکورکما فی ا لسا بق موردبهره‌کشی بیرحما نه‌قرا ر می گیرند .



مصاحبه



برادر مجاهد غلام‌یحیی فرمانده ولسوالی گذره ولایت هرات.

به‌سلسله دیدار با سنگرداران جهاد میهن عزیزمان، در این شماره گفت‌وشنودی داریم با برادر مجاهد غلام‌یحیی فرمانده ولسوالی گذره ولایت هرات که ذیلاً تقدیم میگردد:

(اداره)

■ لطفاً خود را به خوانندگان مجله "میثاق خون" معرفی کنید؟

● اسم من غلام‌یحیی فرزند مولوی محمد اکبر ساکن قریه سیاوشان ولسوالی گذره ولایت هرات قبل از انقلاب اسلامی از نعمت سواد بهره کافی نداشتم، خوشبختانه توانستم در طول انقلاب اسلامی خواندن ونوشتن را وتا اندازهٔ در مسایل دینی معلومات بدست آورم.

■ در چه سالی به جهاد مسلحانه دست یازیدید؟

● تاریخ آغاز جهاد من از شروع انقلاب خونین ۲۴ حوت (۱۳۵۷) میباشد.

■ منطقه‌ای که در آن فعالیت میکنید چه نام دارد؟

جبهات ما بنام قوماندانی عمومی امارت گذره میباشد که مجاهدین ما در مناطق روضه باغ سیاوشان، کورت نشین رباط میرک، قزاق، سیدآباد ومناطق کوهستانی پیرسرخ وهفت دربند ونوار مرز ایران چاه خرکه مستقر میباشند.

■ اگر در مورد نخستین فعالیتهای جهادی تان روشنی بیندازید ممنون خواهیم شد؟

● اداره فعالیت‌های جهادی ما پاک نمودن عناصر دولتی از مناطق ذکرشده بوده — که در سال‌های ۵۷ و ۵۸ مناطق مذکور به اثر فعالیت‌های مجاهدین ما از تسلط دولت آزاد گردید. وهمچنین دولت ملحد در سال (۶۰) قریه سیاوشان را پسته نموده بود که پس از دوماه به اثر تلاشهای بی امان مجاهدین ما ووارد آوردن ضربات کوبندهٔ بر پیکر دولت، دوباره از تسلط دولت خارج وبه تصرف مجاهدین قرار گرفت. تلفات دولت درین جنگ‌ها، به‌تعداد دبیست عراده تانک وموتر منهدم ودوصد نفر کشته وتعداد زیادی زخمی گردیدند که لاشه‌های

تانکها وموترهای مذکورهنوزهم موجوداست. ودیگرفعالیت های جهادی مادرمناطق سرجنگل امارت کذره که سرک بین المللی هرات قندهارازآن عبورمی‌نماید، پسته‌های دولتی دادشان ومناطق میرداود گلوگاه، شابط، کوتل خاک وهمچنین بالای پایگاه بزرگ روسها درمیرداود میباشد وهمچنین به تعداد (۳۰۰) نفرازمجاهدین مادرپایگاه‌های پیرسرخ وهفت دربند مستقربوده که ساحه عملیات های شان همیشه بالای مناطق ذکرشده میباشد.

■ چنانکه همه میدانیم، روسها پس ازآنکه درعرصه نبردرویاروی شکست مفتضحانه خوردند به دسایس وتوطئه‌های گوناگون دست زدند وازجمله، مثلاً کوشیدند با پیشکش کردن مبالغ هنگفت درمیان مجاهدین تفرقه ایجادکنند زراعت ومواشی منطقه را موردآتشباری قراردادند ودهها دسیسه دیگر، آیا میتوانید بگوئید که این تلاشهای مذبوحانه دشمن چه تأثیر برسنگرهای شما داشته است؟

● **روسها درحالیکه ازمدرن ترین سلاحها وپیشرفته‌ترین تاکتیک های نظامی درمناطق ما کار گرفتند، خوشبختانه نتوانستند کوچکترین تسلطی درمناطق ما پیدا نمایند. لذا درسالهای اخیرسیاست خویش را تغیرداده کوشش می نمایند بوسیلهٔ پول وتبلیغات درصفوف مجاهدین ما اختلاف وارد نمایند، خوشبختانه با این سیاست شیطانی هم موفق نشده‌اند. وهمچنین سیاست روسها دراین اواخرضربه زدن به حاصلات زراعتی، مواشی وویران نمودن خانه‌های مسکونی توسط بمباردمان های هوائی وتوپ های دوربرد میباشد که بتوانند ازاین طریق مردم مسلمان ما را درتنگنای فقر وتنگدستی قرارداده وتا اندازهٔ بتوانند به فعالیت های جهادی ما ضربه وارد نمایند که بازهم این سیاست روسها با درک اسلامی وانقلابی مجاهدین ومردم متدین مناطق ما تا اندازهٔ خنثی شده است.**

■ قرارمعلوم، دشمن وقتاً فوقتاً تاکتیک های جنگی خودرا تعویض میکند، مجاهدین دربرابر حرکات دشمن چه واکنش نشان میدهند؟

● **درمقابل تاکتیک های جنگی جدید روسها، ما کوشش نموده‌ایم که پایگاه های اصلی خودرا درکوه‌ها مستقر نموده وحملات خویش را ازمناطق کوهستانی بالای پوسته‌های دولتی ادامه دهیم وهمچنین برای جلوگیری ازتلفات جانی ومالی مردم مناطق خویش ازجنگ های جبهه‌ئی خودداری نموده وزیادتر ازجنگ های چریکی وپارتیزانی وجنگ های استحکامی استفاده می نمائیم.**

■ وضع مواد خوراکی درمنطقه چطوراست، آیا اهالی مشکلاتی ازین ناحیه احساس میکنند؟

● **مناطقی که مجاهدین ما درآنجا مستقرمی باشند، ازنگاه حاصلات زراعتی یکسان نبوده، بعضی مناطق بیشترصدمه دیده وبعضی مناطق حاصلات زراعتی آن تا اندازهٔ خوب می باشد. لذا همکاری دربین مناطق ما ادامه داشته وتا اندازهٔ مشکلات خویش را حل می نمائیم. وبازهم درسالهای که بارندگی کمترباشد، مشکلات ما بیشترمیشود، اما متأسفانه تا حال ازجائی برای ما ازنگاه مواد غذائی کمک نشده است.**

■ نظرشما درمورد "آشتی ملی" که روسها وغلامان شان درباره آن تبلیغ می کنند چیست؟ بعقیده شما ماهیت این تاکتیک دشمن چگونه است؟

● **آشتی ملی یکی ازسیاست های نوین دولت ملحد برای فریب مردم ومجاهدین بوده وما این سیاست دولت را درک وعملیات خویش را بعدازاعلان آشتی ملی چندین برابر نموده واین توطئه دولت را خنثی نمودیم. وبدولت ثابت نمودیم که این حیله‌ها ونیرنگ ها نمیتواند جلوچشم مردم وفعالیت های جهادی مجاهدین ما را بگیرد.**

■ برادرمحترم! همه میدانیم که جهاد مسلحانه وجهاد فکری یا فرهنگی لازم وملزوم همدیگراند میتوانید بگوئید که جبهه شما تاحال درین زمینه چه کارهائی انجام داده است؟

● **دربخش فرهنگی وآموزش اطفال ما ازاوایل انقلاب اسلامی**

متوجه بوده وکامهای موء ثری درین رابطه برداشته شده است وما طی (ـ ده)سال که از انقلاب اسلامی میگذرد ،توانستیم به تعداد چهارده مدرسه تاء سیس نمود که تمام اطفال مناطق ما درمدارس مذکورمشغول تحصیل میباشندودر باره ٔ مجاهدین خویش کوشش نموده ایم که حداقل خواندن ونوشتن وبعضی مسائل دینی را بیاموزند .

■ لطفاً ازبزرگترین فعالیت ها ودستاوردهای جهادتان درسال گذشته نام ببرید ؟

● درسال گذشته تقریباً"درحدود هفتادیا هشتادعملیات ازطرف مجاهدین ما بالای دولت صورت گرفته است که بطورمثال درسال گذشته بااثرعملیات مجاهدین ما درمناطق امارت ادرسکن به تعداد یکصدنفرازملیشیای دولتی همرای سلاح های دست داشته ٔ خویش به مجاهدین ما پیوستندوهمچنین به اثرعملیات مجاهدین ما بالای پسته های دولتی داشان درسال گذشته تعدادی زیادی کشته وهمچنین به تعداددوازده نفر از منافقین پسته های مذکوربشمول قوماندان یکی ازپسته های مذکوراسیرشدندوهمچنین هفت مرتبه پایگاه بزرگ روسها ازطرف مجاهدین ما موردفیرموشک قرار گرفته وتلفات وخسارات زیادی به آنها واردشده است که روی همرفته درسال گذشته با اثر عملیات مجاهدین ما تقریباً" به



برادرمجاهدجگتورن محمداسمعیل امیرعمومی جهادحوزه ٔ جنوب غرب کشور .

تعدادیکصدوده نفرازقوای دولتی کشته وبه تعداد دبیست وسه عراده تانک وموترمنهدم گردیده است .

■ شما بحیث یک فرمانده که در جریان (۱۰)سال اخیرمصروف جهاد مقدس بوده اید ، بازگشت ظاهرشاه را به رهبری افغانستان چگونه تلقی می کنید ؟

● نظرشخصی من درباره ٔ بازگشت ظاهرشاه اینست که ظاهرشاه بحیث یک فردافغان میتواند درافغا ـ نستان زنده گی نماید نه بحیث پادشاه ویا رهبرمردم افغانستان دوم اینکه نظرمجاهدین سنگر ومردم مسلمان افغانستان مهم است که به چه کسی رای میدهند .

■ درین شرایط برای یک فرد مجاهدچه چیزرا ضروری می پندارید ؟

● به نظرمن مهمترازهمه برای یک مجاهدتقوی وپرهیزگاری درجهاد وصبرودانش انقلابی ،عزم راسخ واتحادوهمبستگی با دیگر مجاهدین میباشد .

■ برادرمحترم ،روابط شما با فرماندهان جمعیت اسلامی افغانستان ودیگرتنظیمها چگونه است ؟

● روابط ما با دیگرفرماندهان جمعیت اسلامی افغانستان ودیگر تنظیمها خیلی حسنه بوده وهمیشه کوشش نموده ایم که وحدت وهمبستگی خویش را با تمام فرماندهان وگروپ های مجاهدین بدون درنظر گرفتن تنظیمهای شان حفظ نمائیم .

■ پیام شما به همسنگران تان درسراسرافغانستان عزیزچیست؟

● پیام من برای مجاهدین درسنگرومهاجرین خارج ازکشور اینست که هوشیاری وآگاهی انقلابی داشته وفریب توطئه های دشمن شکست خورده را نخورندوبا صبروتقوای اسلامی خویش وحدت وهمبستگی انقلابی خویش را حفظ نمایند

"بامیدوحدت وهمبستگی بیشتر مسلمین درسراسرجهان "

ع،ج – آرش"ولوالجی"

دورا ن مستضعفا ن

طا غوتها ،طا غوتها دورا ن کنیددورا ن کنید
دردیده‌ٔ مستضعفا ن جولان کنیدجولان کنید
ا زخون ا ستمدیدگا ن سا زیدکا خ ا ی ظا لما ن
کوخ ستمکش هرکجا ویرا ن کنید ویرا ن کنید
تا هست قدرت آ ی دژخیما ن تبهکا ری کنید
تا هست فرصت وحشت وبیدا دبی پا یا ن کنید
نا زیدبربمها ی آ تشزا وویرا ن سا زخویش
هست ا ین چودستا وردتا ن طغیا ن کنیدطغیان کنید
همدست همدیگرهمه‌برمسلمین یورش برید
همپا ی هم‌ظلم‌وستم‌برپیروقرآ ن کنید
تا زیدگا هی‌برمسلما نا ن درا فغا نستا ن
گه‌دشمنی با رستخیزمردم‌ا یرا ن کنید
ملیونها برنا وپیرا زدست نا پا ک شما
شدکشته‌درا فغا نستا ن ،خودصلح‌را ا علان کنید
خودجنگ را برپا کنید ،خودپکت صلح ا مضا ء کنید
زین خنده‌آ ورچیست چون هم‌ا ین کنیدهم‌آ ن‌کنید
خصمی ندا ردا زشما بدترا یا قصا ب ها
نسل بشر ،ا زبس جفا بردوده‌ٔ ا نسا ن کنید
دورا ن تا ن پا یا ن رسد ،دورا ن مظلوما ن رسد
خورشیدرا تا کی بدوا نگشت خودپنها ن کنید



